



قوانین خاص حقوق مدنی

بر مبنای قوانین معرفی شده
توسط اسکو، سال ۱۳۹۹

تهیه و تنظیم:
گروه علمی مؤسسه دانش افزایی مکتوب آخر



بیت

کثرت قوانین خاصّ اعلامی از سوی اسکودا برای آزمون وکالت، داوطلبان این آزمون را با حجم زیادی از موادّ قانونی مواجه کرده است که تحت عنوان “قوانین جانبی” به قوانین اصلی اضافه شده است. از یک سو حجم قابل توجه این قوانین و از سوی دیگر فرصت محدود داوطلبان برای آمادگی شرکت در آزمون وکالت، مؤسسه دانش‌افزایی و انتشارات مکتوب آخر را بر آن داشت که با مشخص کردن قسمت‌های آزمونی و مهم‌تر این قوانین، آنها را در دسترس عموم داوطلبان قرار دهد، تا به‌سهم خود، اندکی از بار سنگینی را که قوانین خاصّ اعلامی اسکودا بر دوش داوطلبان نهاده است، بکاهد. از همین رو، در این مجموعه، قوانین خاصّ مرتبط با درس **حقوق مدنی** جمع‌آوری شده و نکات و بخش‌ها و موادّ مهم و آزمونی هر قانون با فونت درشت‌تر مشخص شده‌اند تا داوطلبانی که فرصت کافی برای مطالعه تمام قوانین خاصّ اعلامی اسکودا را ندارند، بتوانند با مطالعه مواد و نکات پررنگ شده، به آمادگی لازم جهت شرکت در آزمون وکالت نائل شوند.

بسته‌های نکته و تست مرتبط با قوانین خاص نیز به‌زودی از طرف همین مؤسسه برای آمادگی بیشتر داوطلبان و تثبیت مطالب آموزشی در ذهن عزیزان، عرضه خواهد شد.

با آرزوی مزید توفیقات جامعه حقوقی ایران

محمدمهدی توکلی

مدیر مؤسسه دانش‌افزایی مکتوب آخر

فهرست مطالب

قانون روابط موجر و مستأجر، مصوّب ۱۳۵۶ ۹

فصل اوّل: کلیّات ۱۱

فصل دوم: میزان اجاره‌بها و ترتیب پرداخت آن ۱۲

فصل سوم: در تنظیم اجاره‌نامه ۱۴

فصل چهارم: موارد فسخ اجاره و تخلیه عین مستأجره ۱۶

فصل پنجم: حق کسب یا پیشه یا تجارت ۲۱

فصل ششم: تعمیرات ۲۲

قانون روابط موجر و مستأجر، مصوّب ۱۳۷۶ ۲۷

فصل اوّل: روابط موجر و مستأجر ۲۹

فصل دوم: سرقت ۳۰

قانون حمایت خانواده ۳۳

فصل اوّل: دادگاه خانواده ۳۵

فصل دوم: مراکز مشاوره خانوادگی ۴۰

فصل سوم: ازدواج ۴۲

فصل چهارم: طلاق	۴۳
فصل پنجم: حضانت و نگهداری اطفال و نفقه	۴۸
فصل ششم: حقوق وظیفه و مستمری	۵۰
فصل هفتم: مقررات کیفری	۵۱
قانون مسئولیت مدنی	۵۵
قانون امور حسبی	۶۳
باب اول: در کلیات	۶۵
باب دوم: در قیمومت	۷۲
فصل اول: صلاحیت دادگاه قیمومت	۷۲
فصل دوم: ترتیب تعیین قیّم	۷۳
فصل سوم: اختیارات و مسئولیت قیّم	۷۶
فصل چهارم: عزل قیّم	۷۹
باب سوم: امور راجع به امین	۸۰
باب چهارم: راجع به غائب مفقودالاثر	۸۳
فصل اول: در صلاحیت دادگاه	۸۳
فصل دوم: در تعیین امین	۸۴
فصل سوم: دادن اموال به طور موقت به تصرف ورثه	۸۵
فصل چهارم: در حکم موت فرضی	۸۷
باب پنجم: در امور راجع به ترکه	۸۹
فصل اول: در صلاحیت	۸۹
فصل دوم: در مهر و موم	۹۰

فصل سوم: در برداشتن مهر و موم.....	۹۵
فصل چهارم: در تحریر ترکه.....	۹۸
فصل پنجم: راجع به دیون متوفی.....	۱۰۱
مبحث اول: استیفای دین از ترکه.....	۱۰۱
مبحث دوم: قبول ترکه.....	۱۰۴
مبحث سوم: ردّ ترکه.....	۱۰۵
مبحث چهارم: قبول دیون مطابق صورت تحریر ترکه.....	۱۰۶
مبحث پنجم: تصفیه.....	۱۰۷
فصل ششم: راجع به وصیت.....	۱۱۰
فصل هفتم: در تقسیم.....	۱۱۴
فصل هشتم: در ترکه متوفای بلا وارث.....	۱۱۸
فصل نهم: راجع به ترکه اتباع خارجه.....	۱۱۹
فصل دهم: در تصدیق انحصار وراثت.....	۱۲۴
قانون پیش فروش ساختمان.....	۱۲۹
قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسائل نقلیه.....	۱۴۱
بخش نخست: کلیات.....	۱۴۳
بخش دوم: حقوق و تعهدات بیمه گر و بیمه گذار.....	۱۴۷
بخش سوم: حقوق و تعهدات صندوق.....	۱۵۵
بخش چهارم: پرداخت خسارت.....	۱۶۳
بخش پنجم: تکالیف سایر نهادها و دستگاه های مرتبط.....	۱۶۷
بخش ششم: مقررات کیفری.....	۱۷۵

بخش هفتم: مقرّرات نهائی ۱۷۶

قانون حمایت حقوق مؤلّفان و مصنّفان و هنرمندان ۱۷۷

فصل یکم: تعاریف ۱۷۹

فصل دوم: حقوق پدیدآورنده ۱۸۰

فصل سوم: مدّت حمایت از حقّ پدیدآورنده و حمایت‌های قانونی دیگر ۱۸۲

فصل چهارم: تخلفات و مجازات‌ها ۱۸۴

قانون روابط موجرو مستاجر

مصوب ۱۳۵۶/۰۵/۰۲
با آخرین اصلاحات تا
تاریخ ۱۳۵۸/۰۹/۰۳

• فصل اول: کلیات

ماده ۱- هر محلی که برای سکنی یا کسب یا پیشه یا تجارت یا به منظور دیگری اجاره داده شده یا بشود، در صورتی که تصرف متصرف برحسب تراضی با موجر یا نماینده قانونی او به عنوان اجاره یا صلح منافع و یا هر عنوان دیگری به منظور اجاره باشد، اعم از اینکه نسبت به مورد اجاره سند رسمی یا عادی تنظیم شده یا نشده باشد، مشمول مقررات این قانون است.

ماده ۲- موارد زیر مشمول مقررات این قانون نمی باشد:

- ۱- تصرف ناشی از معاملات با حق استرداد یا معاملات رهنی.
- ۲- اراضی مزروعی محصور و غیرمحصور و توابع آنها و باغهایی که منظور اصلی از اجاره، بهره برداری از محصول آنها باشد.
- ۳- ساختمان ها و محل هایی که به منظور سکونت، عرفاً به طور فصلی، برای مدتی که از شش ماه تجاوز نکند، اجاره داده می شود.
- ۴- کلیه واحدهای مسکونی واقع در محدوده خدماتی شهرها و در شهرک هایی که گواهی خاتمه ساختمانی آنها از تاریخ لازم الاجراء شدن قانون معاملات زمین، مصوب سال ۱۳۵۴ صادر شده و می شود.

۵- خانه‌های سازمانی و سایر محل‌های مسکونی که از طرف وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت یا اشخاص، اعم از حقیقی یا حقوقی، به‌مناسبت شغل در اختیار و استفاده کارکنان آنها قرار می‌گیرد. در این مورد، رابطه متصرف با سازمان یا اشخاص مربوط، تابع قوانین و مقررات مخصوص به خود یا قرارداد فی‌مابین می‌باشد. هرگاه متصرف خانه یا محل سازمانی که به‌موجب مقررات یا قرارداد مکلف به تخلیه محل سکونت باشد، از تخلیه خودداری کند، برحسب مورد، از طرف دادستان یا رئیس دادگاه بخش مستقل به او اخطار می‌شود که ظرف یک ماه محل را تخلیه نماید؛ در صورت امتناع، به‌دستور همان مقام، محل مزبور تخلیه شده و تحویل سازمان یا مؤسسه یا اشخاص مربوط داده می‌شود.

۶- واحدهای مسکونی که پس از اجرای این قانون به‌اجاره واگذار گردد.

• فصل دوم: میزان اجاره‌بها و ترتیب پرداخت آن

ماده ۳- در مواردی که اجاره‌نامه تنظیم شده باشد، میزان اجاره‌بها همان است که در اجاره‌نامه قید شده؛ و هرگاه اجاره‌نامه تنظیم نشده باشد، به‌میزانی است که بین طرفین مقرر و یا عملی شده است؛ و در صورتی که میزان آن معلوم نشود، با رعایت مقررات این قانون، از طرف دادگاه، میزان اجاره‌بها به نرخ عادلۀ روز تعیین می‌شود.

ماده ۴- موجر یا مستأجر می‌تواند به‌استناد ترقی یا تنزل هزینه زندگی، درخواست تجدیدنظر نسبت به‌میزان اجاره‌بها را بنماید، مشروط به اینکه مدت اجاره منقضی شده و از تاریخ استفاده مستأجر از عین مستأجره یا از تاریخ مقرر در حکم قطعی که بر تعیین یا تعدیل اجاره‌بها صادر شده، سه سال تمام

گذشته باشد؛ ”دادگاه“ با جلب نظر کارشناس، اجاره‌بها را به نرخ عادلۀ روز تعدیل خواهد کرد. حکم دادگاه در این مورد قطعی است.

ماده ۵- موجر می‌تواند مابه‌التفاوت اجاره‌بها را ضمن دادخواست تعدیل نیز مطالبه نماید. در این صورت، دادگاه ضمن صدور حکم راجع به تعدیل، مستاجر را به پرداخت مابه‌التفاوت از تاریخ تقدیم دادخواست تا روز صدور حکم، محکوم می‌نماید، دایره اجرا مکلف است خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ قطعیت تا تاریخ اجرای حکم را به قرار دوازده درصد در سال احتساب و از مستاجر وصول و به موجر بپردازد؛ مستاجر نیز می‌تواند ضمن تقاضای تعدیل اجاره‌بها، ردّ مابه‌التفاوت پرداخت‌شده را به‌انضمام خسارت تأخیر تأدیه به شرح فوق، درخواست کند.

تبصره- مقررات این ماده در مواردی که دادگاه حکم به تعیین اجاره‌بها صادر می‌نماید، نیز جاری خواهد بود.

ماده ۶- مستاجر مکلف است در موعد معین در اجاره‌نامه، اجرت‌المسمی و پس از انقضای مدت اجاره، اجرت‌المثل را به‌میزان اجرت‌المسمی، آخر هر ماه جاری، ظرف ده روز به موجر یا نماینده قانونی او بپردازد؛ و هرگاه اجاره‌نامه‌ای در بین نباشد، اجاره‌بها را به‌میزانی که بین طرفین مقرر و یا عملی شده؛ و در صورتی که میزان آن معلوم نباشد، به‌عنوان اجرت‌المثل، مبلغی که متناسب با اجاره املاک مشابه تشخیص می‌دهد، برای هر ماه تا دهم ماه بعد، به موجر یا نماینده قانونی او پرداخت یا در صندوق ثبت و یا بانکی که از طرف سازمان ثبت تعیین می‌شود، سپرده و قبض رسید را اگر اجاره‌نامه رسمی است، به دفترخانه تنظیم‌کننده سند؛ و هرگاه اجاره‌نامه عادی بوده یا اجاره‌نامه‌ای در بین نباشد، قبض رسید را با تعیین محل اقامت موجر، به یکی از دفاتر رسمی

نزدیک ملک تسلیم و رسید دریافت دارد. دفترخانه باید منتهی ظرف ده روز، به وسیله اداره ثبت محل، مراتب را به موجر یا نماینده قانونی او اخطار کند که برای دریافت وجه تودیع شده به دفترخانه مزبور مراجعه نماید.

• فصل سوم: در تنظیم اجاره نامه

ماده ۷- در مواردی که بین موجر و کسی که ملک را به عنوان مستأجر در تصرف دارد، اجاره نامه تنظیم نشده، یا اگر تنظیم شده، مدت آن منقضی گشته، و طرفین راجع به تنظیم اجاره نامه یا تعیین اجاره بها و شریط آن اختلاف داشته باشند، هریک می تواند برای تعیین اجاره بها (در مواردی که اجاره نامه در بین نباشد) و تنظیم اجاره نامه به دادگاه مراجعه کند. دادگاه، میزان اجاره بها را از تاریخ تقدیم دادخواست تعیین می کند؛ ولی این امر مانع صدور حکم نسبت به اجرت المثل زمان قبل از تقدیم دادخواست و خسارت تأخیر تأدیه آن نخواهد بود.

تبصره ۱- هرگاه از طرف موجر، تقاضای تخلیه عین مستأجره شده باشد، رسیدگی به درخواست تنظیم اجاره نامه از طرف مستأجر، متوقف بر خاتمه دادرسی در موضوع تخلیه خواهد بود؛ این حکم در موردی که از طرف مالک درخواست خلع ید از ملک شده باشد نیز جاری است.

تبصره ۲- دریافت وجه بابت اجاره بها از طرف مالک یا موجر، دلیل بر تسلیم او به ادعای طرف نخواهد بود.

ماده ۸- دادگاه، شرایط اجاره نامه جدید را طبق شرایط مرسوم و متعارف در اجاره نامه ها و شرایط مندرج در اجاره نامه سابق (در صورتی که قبلاً اجاره نامه تنظیم شده باشد)، با رعایت مقررات این قانون تعیین خواهد کرد.

ماده ۹- در تمام مدتی که دادرسی در جریان است، مستاجر باید طبق ماده ۶ این قانون و شرایط قبلی، مال الاجاره را بپردازد و از تاریخ ابلاغ حکم قطعی، طرفین مکلفاند ظرف یک ماه به ترتیب مقرر در حکم، اجاره‌نامه تنظیم کنند. هرگاه در این مدت، اجاره‌نامه تنظیم نشود، به تقاضای یکی از طرفین، دادگاه رونوشت حکم را جهت تنظیم اجاره‌نامه، به دفتر اسناد رسمی ابلاغ و به طرفین اخطار می‌کند که در روز و ساعت معین برای امضای اجاره‌نامه در دفترخانه حاضر شوند. هرگاه ماجر حاضر به امضای اجاره‌نامه نشود، نماینده دادگاه اجاره‌نامه را به مدت یک سال از طرف او امضا خواهد کرد و اگر مستاجر تا ۱۵ روز از تاریخ تعیین شده حاضر به امضا نشود، دادگاه در صورتی که عذر مستاجر را موجه نداند به تقاضای ماجر حکم به تخلیه عین مستاجره صادر می‌کند و این حکم قطعی است.

ماده ۱۰- مستاجر نمی‌تواند منافع مورد اجاره را کلاً یا جزئاً یا به نحو اشاعه به غیر انتقال دهد یا واگذار نماید، مگر اینکه کتباً این اختیار به او داده شده باشد. هرگاه مستاجر تمام یا قسمتی از مورد اجاره را به غیر اجاره دهد، مالک می‌تواند در صورت انقضای مدت یا فسخ اجاره، درخواست تنظیم اجاره‌نامه با هر یک از مستاجرین را بنماید. در صورتی که مستاجر حق انتقال مورد اجاره را به غیر داشته باشد هر یک از مستاجرین نیز می‌تواند در صورت فسخ و یا انقضای مدت اجاره اصلی درخواست تنظیم اجاره‌نامه را با مالک یا نماینده قانونی او بنمایند.

ماده ۱۱- دفاتر اسناد رسمی مکلفاند علاوه بر نکاتی که به موجب قوانین و مقررات باید رعایت شود، نکات زیر را در اجاره‌نامه تصریح بنمایند:

۱- شغل ماجر و مستاجر و اقامتگاه ماجر به طور کامل و مشخص؛

۲- نشانی کامل مورد اجاره و قید اینکه از لحاظ رابطه اجاره، این محل اقامتگاه قانونی مستأجر می‌باشد، مگر اینکه طرفین به ترتیب دیگری تراضی نموده باشند؛

۳- عین مستأجره در تصرف کدام یک از طرفین می‌باشد و در صورتی که در تصرف مستأجر نیست تحویل آن در چه مدت و با چه شرایطی صورت خواهد گرفت؛

۴- مهلت مستأجر برای پرداخت اجاره‌بها منتهی ده روز از تاریخ سررسید هر قسط خواهد بود، مگر اینکه طرفین به ترتیب دیگری زائد بر این مدت توافق کرده باشند که در این صورت، ترتیب مذکور باید در سند قید گردد.

۵- اجاره به منظور سکنی یا کسب یا پیشه یا تجارت با تعیین نوع کسب و پیشه و تجارت و هرگاه به منظور دیگری باشد قید آن به طور صریح؛

۶- مستأجر حق انتقال به غیر را کلاً یا جزئاً یا به نحو اشاعه دارد یا خیر؛

۷- تعهد مستأجر به پرداخت اجرت‌المثل پس از انقضای مدت و یا فسخ اجاره تا موقع تجدید اجاره یا تخلیه ملک به میزان اجرت‌المسمی.

• فصل چهارم: موارد فسخ اجاره و تخلیه عین مستأجره

ماده ۱۲- در موارد زیر مستأجر می‌تواند صدور حکم به فسخ اجاره را از دادگاه درخواست کند:

۱- در صورتی که عین مستأجره با اوصافی که در اجاره‌نامه قید شده منطبق نباشد؛ (با رعایت ماده ۴۱۵ قانون مدنی)

۲- اگر در اثنای مدت اجاره عیبی در عین مستأجره حادث شود که آن را از قابلیت انتفاع خارج نموده و رفع عیب مقدور نباشد؛

۳- در مواردی که مطابق شرایط اجاره، حق فسخ مستأجر تحقق یابد؛

۴- در صورت فوت مستأجر در اثناء مدت اجاره و درخواست فسخ اجاره از طرف کلیه ورثه؛

۵- هرگاه مورد اجاره کلاً یا جزئاً در معرض خرابی بوده و قابل تعمیر نباشد و یا برای بهداشت و سلامت مضر بوده و باید خراب شود.

ماده ۱۳- هرگاه مستأجر به علت انقضای مدت اجاره یا در مواردی که به تقاضای او حکم فسخ اجاره صادر شده، مورد اجاره را تخلیه کند و ماجر از تحویل گرفتن آن امتناع کند مستأجر مکلف است به وسیله اظهارنامه از ماجر یا نماینده قانونی او تقاضا کند که برای تحویل مورد اجاره حاضر شود. در صورتی که ماجر ظرف پنج روز از تاریخ ابلاغ اظهارنامه حاضر نگردد، مستأجر باید به دادگاه محل وقوع ملک مراجعه و تخلیه کامل مورد اجاره را تأمین دلیل نماید و کلید آن را به دفتر دادگاه تسلیم کند. از این تاریخ، رابطه استیجاری قطع می شود و دفتر دادگاه ظرف ۲۴ ساعت به ماجر یا نماینده قانونی او اخطار می کند که برای تحویل گرفتن مورد اجاره و دریافت کلید حاضر شود. تا زمانی که مستأجر به ترتیب فوق عمل نکرده باشد، تعهدات او به موجب مقررات این قانون و شرایط اجاره نامه برقرار است.

ماده ۱۴- در موارد زیر، ماجر می تواند حسب مورد، صدور حکم فسخ اجاره یا تخلیه را از دادگاه درخواست کند. دادگاه ضمن حکم فسخ اجاره دستور تخلیه مورد اجاره را صادر می نماید و این حکم علیه مستأجر یا متصرف اجرا و محل تخلیه خواهد شد.

۱- در موردی که مستأجر مسکن بدون داشتن حق انتقال به غیر در اجاره نامه و یا در موردی که اجاره نامه ای در بین نباشد، مورد اجاره را کلاً یا جزئاً به هر

صورتی که باشد به غیر واگذار نموده یا عملاً از طریق وکالت یا نمایندگی و غیره در اختیار و استفاده دیگری جز اشخاص تحت الکفاله قانونی خود قرار داده باشد.

۲- در موردی که عین مستأجره به منظور کسب یا پیشه و یا تجارت خود مستأجر اجاره داده شده و مستأجر آن را به عناوینی از قبیل وکالت یا نمایندگی و غیره عملاً به غیر واگذار کند، بدون اینکه طبق ماده ۱۹ این قانون با مستأجر لاحق اجاره نامه تنظیم شده باشد.

۳- در صورتی که در اجاره نامه محلّ سکنی، حق فسخ اجاره هنگام انتقال قطعی شرط شده باشد مشروط به اینکه خریدار بخواهد شخصاً در مورد اجاره سکونت نماید و یا آن را برای سکونت اولاد یا پدر یا مادر یا همسر خود تخصیص دهد. در این صورت اگر خریدار تا سه ماه از تاریخ انتقال ملک، برای تخلیه مراجعه ننماید درخواست تخلیه به این علت تا انقضای مدت اجاره پذیرفته نمی شود.

۴- در صورتی که مورد اجاره محلّ سکنی بوده و مالک پس از انقضای مدت اجاره، احتیاج به مورد اجاره برای سکونت خود یا اشخاص مذکور در بند فوق داشته باشد.

۵- هرگاه مورد اجاره محلّ سکنی در معرض خرابی بوده و قابل تعمیر نباشد.

۶- در صورتی که از مورد اجاره محلّ سکنی بر خلاف منظوری که در اجاره نامه قید شده استفاده گردد.

۷- در مورد محلّ کسب و پیشه و تجارت، هرگاه مورد اجاره برای شغل معینی اجاره داده شده و مستأجر بدون رضای موجر شغل خود را تغییر دهد، مگر اینکه شغل جدید عرفاً مشابه شغل سابق باشد.

۸- در صورتی که مستأجر در مورد اجاره تعدی یا تفریط کرده باشد.

۹- در صورتی که مستأجر در مهلت مقرر در ماده ۶ این قانون از پرداخت مال الاجاره یا اجرت المثل خودداری نموده و با ابلاغ اخطار دفترخانه

تنظیم کننده سند اجاره یا اظهارنامه (در موردی که اجاره نامه عادی بوده یا اجاره نامه ای در بین نباشد) ظرف ده روز قسط یا اقساط عقب افتاده را نپردازد. در این مورد اگر اجاره نامه رسمی باشد، موچر می تواند از دفترخانه یا اجرای ثبت، صدور اجرائیه بر تخلیه و وصول اجاره بها را درخواست نماید. هرگاه پس از صدور اجرائیه مستاجر اجاره بهای عقب افتاده را تودیع کند، اجرای ثبت تخلیه را متوقف می کند، ولی موچر می تواند به استناد تخلف مستاجر از پرداخت اجاره بها، از دادگاه درخواست تخلیه عین مستآجره را بنماید. هرگاه اجاره نامه عادی بوده یا سند اجاره تنظیم نشده باشد، موچر می تواند برای تخلیه عین مستآجره و وصول اجاره بها به دادگاه مراجعه کند. در موارد فوق، هرگاه مستآجر قبل از صدور حکم دادگاه اضافه بر اجاره بهای معوقه صدی بیست آن را به نفع موچر در صندوق دادگستری تودیع نماید حکم به تخلیه صادر نمی شود و مستآجر به پرداخت خسارت دادرسی محکوم و مبلغ تودیع شده نیز به موچر پرداخت می گردد، ولی هر مستآجر فقط یک بار می تواند از این ارفاق استفاده کند. حکم دادگاه در موارد مذکور در این بند قطعی است.

تبصره ۱- در صورتی که مستآجر دو بار ظرف یک سال در اثر اخطار یا اظهارنامه مذکور در بند ۹ این ماده اقدام به پرداخت اجاره بها کرده باشد و برای بار سوم اجاره بها را در موعد مقرر به موچر نپردازد و یا در صندوق ثبت تودیع ننماید، موچر می تواند با تقدیم دادخواست مستقیماً از دادگاه، درخواست تخلیه عین مستآجره را نماید. حکم دادگاه در این مورد قطعی است.

تبصره ۲- در صورتی که مورد اجاره به منظوری غیر از کسب یا پیشه یا تجارت اجاره داده شود، از هر حیث تابع مقررات مربوط به اجاره محلّ سکنی خواهد بود.

تبصره ۳- در مورد بند شش این ماده، اگر مستأجر مرکز فساد که قانوناً دائرکردن آن ممنوع است در مورد اجاره دایر نماید، دادستان علاوه بر انجام وظائف قانونی خود، به محض صدور کیفرخواست به درخواست موجر مورد اجاره را در اختیار موجر قرار می دهد.

تبصره ۴- در صورتی که مستأجر محلّ سکنی، در شهر محلّ سکونت خود مالک یک واحد مسکونی باشد، موجر حق دارد پس از انقضای مدت اجاره تقاضای تخلیه مورد اجاره را بنماید.

ماده ۱۵- علاوه بر موارد مذکور در ماده قبل، در موارد زیر نیز پس از انقضای مدت اجاره، درخواست تخلیه محلّ کسب یا پیشه یا تجارت از دادگاه جائز است:

۱- تخلیه به منظور احداث ساختمان جدید، مشروط بر اینکه پروانه ساختمانی یا گواهی شهرداری مربوط ارائه شود. و شهرداری ها مکلفاند در صورت مراجعه مالک با رعایت مقررات مربوط، پروانه ساختمان و یا گواهی مورد نظر را صادر و به مالک تسلیم نمایند.

۲- تخلیه به منظور احتیاج شخص موجر برای کسب یا پیشه یا تجارت.

۳- در صورتی که محلّ کسب یا پیشه یا تجارت، مناسب برای سکنی هم باشد و مالک برای سکونت خود یا اولاد یا پدر یا مادر یا همسر خود درخواست تخلیه نماید. در موارد سه گانه فوق، دادگاه ضمن صدور حکم تخلیه به پرداخت حق کسب یا پیشه یا تجارت نیز حکم خواهد داد.

ماده ۱۶- در موارد مذکور در ماده قبل و همچنین در موارد مذکور در بند ۳ و ۴ ماده ۱۴ هرگاه مالک حسب مورد تا شش ماه از تاریخ تخلیه شروع به ساختمان نکند یا حداقل مدت یک سال از محلّ مورد اجاره به نحوی که ادعا کرده استفاده ننماید، به درخواست مستأجر سابق به پرداخت مبلغی معادل یک سال اجاره بها یا اجرت المثل مورد اجاره در حق او محکوم خواهد شد.

مگر آنکه ثابت شود تأخیر شروع ساختمان یا عدم استفاده از مورد اجاره در اثر قوه قاهره یا مبتنی بر علل و جهاتی خارج از اراده مالک بوده است.

تبصره- در صورتی که در ملک مورد تخلیه، مستأجرین متعددی باشند و موجر تقاضای تخلیه سایر قسمت‌ها را نیز نموده باشد، مهلت فوق از تاریخ تخلیه آخرین قسمت شروع خواهد شد.

ماده ۱۷- در تمام مواردی که تخلیه عین مستأجره در نتیجه اجرای حکم یا به ترتیب مقرر در ماده ۱۳ صورت می‌گیرد، باید از طرف دادگاه به دفترخانه تنظیم‌کننده سند اجاره اعلام شود تا در ستون ملاحظات ثبت اجاره قید گردد.

• فصل پنجم: حق کسب یا پیشه یا تجارت

ماده ۱۸- میزان حق کسب یا پیشه یا تجارت که در این قانون و قوانین دیگر قید شده است، بر مبنای اصول و ضوابطی که آیین‌نامه آن از طرف وزارتخانه‌های دادگستری و مسکن و شهرسازی تهیه و به تصویب کمیسیون‌های مربوط مجلسین خواهد رسید، تعیین می‌گردد.

ماده ۱۹- در صورتی که مستأجر محل کسب یا پیشه یا تجارت به موجب اجاره‌نامه، حق انتقال به غیر داشته باشد، می‌تواند برای همان شغل یا مشابه آن منافع مورد اجاره را با سند رسمی به دیگری انتقال دهد. هرگاه در اجاره‌نامه حق انتقال به غیر سلب شده یا اجاره‌نامه‌ای در بین نبوده و مالک راضی به انتقال به غیر نباشد، باید در مقابل تخلیه مورد اجاره، حق کسب یا پیشه یا تجارت مستأجر را بپردازد و الا مستأجر می‌تواند برای تنظیم سند انتقال به دادگاه مراجعه کند؛ در این صورت دادگاه حکم به تجویز انتقال منافع مورد اجاره به غیر و تنظیم سند انتقال در دفترخانه تنظیم‌کننده سند اجاره‌نامه سابق یا

دفترخانه نزدیک ملک (اگر اجاره نامه رسمی در بین نباشد) صادر و رونوشت آن را به دفترخانه مربوط ارسال می نماید و مراتب را به موجر نیز اعلام خواهد نمود. مستأجر جدید از هر حیث نسبت به تمام شرایط اجاره، قائم مقام مستأجر سابق خواهد بود. هرگاه ظرف شش ماه از تاریخ ابلاغ حکم قطعی منافع مورد اجاره با سند رسمی به مستأجر جدید انتقال داده نشود، حکم مزبور ملغی الاثر خواهد بود.

تبصره ۱- در صورتی که مستأجر بدون رعایت مقررات این ماده، مورد اجاره را به دیگری واگذار نماید، موجر حق درخواست تخلیه را خواهد داشت و حکم تخلیه علیه متصرف یا مستأجر اجرا خواهد شد. و در این مورد مستأجر یا متصرف حسب مورد استحقاق دریافت نصف حق کسب یا پیشه یا تجارت را خواهد داشت.

تبصره ۲- حق کسب یا پیشه یا تجارت به مستأجر همان محل اختصاص دارد و انتقال آن به مستأجر جدید فقط با تنظیم سند رسمی معتبر خواهد بود.

• فصل ششم: تعمیرات

ماده ۲۰- تعمیرات کلی و اساسی مورد اجاره که مربوط به اصل بنا یا تأسیسات عمده منصوبه در آن از قبیل دستگاه های حرارت مرکزی و تهویه و آسانسور باشد به عهده موجر است و تعمیرات جزئی و همچنین تزئین و تعمیراتی که مربوط به استفاده بهتر از مورد اجاره باشد با مستأجر خواهد بود.

ماده ۲۱- رسیدگی به اختلاف بین موجر و مستأجر راجع به تعمیرات، با دادگاه است. در صورتی که موجر تعمیرات کلی مورد حکم دادگاه را در مهلتی که از طرف دادگاه تعیین می شود انجام ندهد، مستأجر می تواند برای فسخ اجاره به دادگاه مراجعه کند یا از دادگاه درخواست کند و به او اجازه داده شود تعمیرات

مزبور را با نظارت دایره اجرا انجام داده، مخارج آن را حداکثر تا معادل شش ماه اجاره بها به حساب ماجر بگذارد.

ماده ۲۲- هرگاه مستاجر مانع مالک از انجام تعمیرات ضروری شود، دادگاه مستاجر را به رفع ممانعت ملزم و مهلت مناسبی برای انجام تعمیرات تعیین می‌نماید. در صورت ادامه ممانعت، دادگاه می‌تواند حکم به تخلیه موقت بنا برای مدت مذکور بدهد. در هر حال حاضر مستاجر مسئول خسارتی است که در نتیجه ممانعت از تعمیر بنا حاصل شده باشد.

تبصره- رسیدگی به دعاوی مذکور در مادتين ۲۱ و ۲۲ خارج از نوبت و بدون رعایت تشریفات دادرسی صورت خواهد گرفت و حکم دادگاه قطعی است.

ماده ۲۳- اقامه دعاوی تخلیه از طرف ماجر، مانع رسیدگی به دعاوی تعمیرات نیست. هرگاه دادگاه حکم به تخلیه مورد اجاره صادر نموده باشد و حکم مزبور قطعی نباشد، حکم الزام به تعمیر در صورت فسخ حکم تخلیه به ترتیب مقرر در ماده ۲۱ قابل اجرا خواهد بود.

ماده ۲۴- در صورتی که مستاجر در مورد اجاره، حق استفاده از انشعاب آب یا برق یا تلفن یا گاز یا تأسیسات حرارت مرکزی یا تهویه یا آسانسور و امثال آن داشته باشد، ماجر نمی‌تواند جز در مورد تعمیرات ضروری آن را قطع یا موجبات قطع آن را فراهم نماید، مگر اینکه مستاجر بهای مصرف خود را طبق شرایط اجاره نپرداخته باشد. در صورت تخلف، دادگاه به درخواست مستاجر فوراً بدون رعایت تشریفات دادرسی موضوع را مورد رسیدگی قرار داده، عندالاقضاء ترتیب وصل آن را خواهد داد. دستور دادگاه بلافاصله قابل اجرا است. ماجر می‌تواند ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ دستور دادگاه به آن اعتراض کند. اعتراض در همان دادگاه رسیدگی می‌شود و تصمیم دادگاه قطعی است.

تبصره ۱- هرگاه علت قطع جریان برق یا آب یا تلفن و غیره، بدهی موجر به سازمان‌های مربوطه بوده و اتصال مجدد مستلزم پرداخت بدهی مزبور باشد و همچنین در صورتی که اتصال و به‌کارانداختن مجدد تأسیسات فوق مستلزم هزینه باشد، مستأجر می‌تواند بر اساس قبوض سازمان‌های مربوطه وجوه مذکور را بپردازد و از اولین اجاره‌بها کسر نماید.

تبصره ۲- تعمیرات تأسیسات و قسمت‌های مشترک آپارتمان‌های مشمول قانون تملک آپارتمان‌ها، تابع مقررات مربوط به خود خواهد بود.

ماده ۲۵- هرگاه مالک قصد فروش ملک خود را داشته یا بخواهد وضع ملک را از جهت امکان وجود خرابی یا کسر و نقصان در آن مشاهده نماید و متصرف ملک مانع از رؤیت خریدار یا مالک گردد، مالک یا نماینده قانونی او می‌تواند برای رفع ممانعت به دادستان یا دادرس دادگاه بخش مستقل محل وقوع ملک مراجعه کند. دادستان یا دادرس دادگاه، حسب مورد به مأمورین شهربانی یا ژاندارمری و یا مأمورین اجرا دستور می‌دهد تا خریدار و مالک به‌معیت مأمورین، ملک را رؤیت نمایند. تشخیص ضرورت امر در حدود متعارف با مقام صادرکننده دستور است.

ماده ۲۶- رسیدگی به کلیه دعاوی موضوع این قانون در دادگاه شهرستان و در نقاطی که دادگاه شهرستان نباشد در دادگاه بخش مستقل به عمل می‌آید. مگر دعاوی مربوط به دولت که منحصرأ در دادگاه شهرستان رسیدگی می‌شود. حکم دادگاه در هر صورت حضوری محسوب و فقط قابل پژوهش است، مگر در مواردی که خلاف آن مقرر شده باشد. رسیدگی به دعاوی مربوط به اتاق‌های استیجاری کماکان در صلاحیت شورای داوری است.

تبصره - در موردی که میزان خواسته در تقاضای تعیین اجاره‌بهای ماهانه زائد بر چهارهزار ریال نباشد، حکم دادگاه قطعی است.

ماده ۲۷- در مواردی که حکم تخلیه صادر می‌شود، دادگاه ضمن صدور حکم مهلتی که از ده روز کمتر و از دو ماه بیشتر نباشد برای تخلیه تعیین می‌نماید. حکم تخلیه مدارسی که با اجازه رسمی مقامات صلاحیت‌دار تأسیس شده، در تعطیلات تابستان اجرا خواهد شد.

تبصره ۱- در مواردی که حکم تخلیه با پرداخت حق کسب یا پیشه یا تجارت صادر می‌شود، مهلت‌های مذکور در این ماده از تاریخ تودیع یا پرداخت وجه مزبور شروع خواهد شد.

تبصره ۲- در مواردی که حکم تخلیه به علت عدم پرداخت اجاره‌بها صادر می‌شود، حداکثر مهلت ۱۵ روز خواهد بود.

ماده ۲۸- در مواردی که حکم تخلیه عین مستأجره با پرداخت حق کسب یا پیشه و یا تجارت صادر و قطعی می‌شود، موجر مکلف است ظرف سه ماه از تاریخ ابلاغ حکم قطعی وجه معینه را در صندوق دادگستری تودیع یا ترتیب پرداخت آن را به مستأجر بدهد و الا حکم مزبور ملغی‌الاثـر خواهد بود، مگر اینکه طرفین به مدت بیشتری توافق کرده باشند. در سایر موارد نیز هرگاه موجر ظرف یک سال از تاریخ ابلاغ حکم قطعی تقاضای صدور اجرائیه نماید. حکم صادرشده ملغی‌الاثـر است، مگر اینکه بین موجر و مستأجر برای تأخیر تخلیه توافق شده باشد.

تبصره - مدت‌های مذکور در ماده فوق نسبت به احکامی که در زمان اجرای قانون روابط مالک و مستأجر، مـصـوّب ۱۳۳۹ (۲۵۱۹ شاهنشاهی) صادر و قطعی گردیده از تاریخ اجرای این قانون شروع می‌شود.

ماده ۲۹- وزارت دادگستری از بین کارشناسان رسمی، عده‌ای را به منظور اجرای این قانون حداکثر برای دو سال انتخاب و به دادگاه‌ها معرفی می‌نماید و تا زمانی

که تجدید انتخاب به عمل نیامده، دادگاه‌ها از کارشناسان مزبور استفاده خواهند کرد. طرز تعیین و شرایط انتخاب و میزان حق الزحمه کارشناسان به موجب آیین‌نامه وزارت دادگستری است. در نقاطی که وزارت دادگستری کارشناس معرفی ننماید، طبق مقررات عمومی مربوط به کارشناسی عمل خواهد شد.

ماده ۳۰- کلیه طرق مستقیم یا غیرمستقیم که طرفین به منظور جلوگیری از اجرای مقررات این قانون اتخاذ نمایند، پس از اثبات در دادگاه **بلااثر و باطل** اعلام خواهد شد.

ماده ۳۱- این قانون در نقاطی اجرا می‌شود که تاکنون قانون روابط مالک و مستأجر، مصوب خرداد ۱۳۳۹ در آن نقاط به مرحله اجرا گذاشته شده یا وزارت دادگستری با جلب نظر وزارت مسکن و شهرسازی لزوم اجرای آن را آگهی نماید. در سایر نقاط رابطه موجر و مستأجر بر اساس قوانین و مقررات عمومی خواهد بود.

ماده ۳۲- از تاریخ اجرای این قانون، قانون روابط مالک و مستأجر، مصوب سال ۱۳۳۹ و سایر قوانین و مقرراتی که مغایر با این قانون است لغو می‌شود. قانون فوق مشتمل بر سی‌ودو ماده و هفده تبصره، پس از تصویب مجلس سنا در جلسه فوق‌العاده روز چهارشنبه ۱۳۵۶/۰۴/۲۲، در جلسه فوق‌العاده روز یکشنبه دوم مردادماه ۱۳۵۶ به تصویب مجلس شورای ملی رسید.

قانون روابط موجرو مستأجر

مصوب ۰۵/۰۶/۱۳۷۶

• فصل اوّل: روابط موجر و مستأجر

ماده ۱- از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون، اجاره کلیه اماکن اعم از مسکونی، تجاری، محلّ کسب و پیشه، اماکن آموزشی، خوابگاه‌های دانشجویی و ساختمان‌های دولتی و نظایر آن، که با قرارداد رسمی یا عادی منعقد می‌شود، تابع مقررات قانون مدنی و مقررات مندرج در این قانون و شرایط مقرر بین موجر و مستأجر خواهد بود.

ماده ۲- قراردادهای عادی اجاره باید با قید مدت اجاره در دو نسخه تنظیم شود و به امضای موجر و مستأجر برسد و به وسیله دو نفر افراد مورد اعتماد طرفین به عنوان **شهود** گواهی گردد.

ماده ۳- پس از انقضای مدت اجاره، بنا به تقاضای موجر یا قائم‌مقام قانونی وی، تخلیه عین مستأجره در اجاره با سند رسمی توسط دوایر اجرای ثبت ظرف یک هفته و در اجاره با سند عادی ظرف یک هفته پس از تقدیم تقاضای تخلیه به دستور مقام قضائی در مرجع قضائی توسط ضابطین قوه قضائیه انجام خواهد گرفت.

ماده ۴- در صورتی که موجر مبلغی به عنوان ودیعه یا تضمین یا قرض الحسنه و یا سند تعهدآور و مشابه آن از مستأجر دریافت کرده باشد، تخلیه و تحویل مورد اجاره به موجر موکول به استرداد سند یا وجه مذکور به مستأجر و یا سپردن آن به دایره اجراست. چنانچه موجر مدعی ورود خسارت به عین مستأجره از ناحیه مستأجر و یا عدم پرداخت مال الاجاره یا بدهی بابت قبوض تلفن، آب، برق و گاز مصرفی بوده و متقاضی جبران خسارات وارده و یا پرداخت بدهی‌های فوق از محلّ وجوه یادشده باشد، موظف است هم‌زمان با تودیع وجه یا سند، گواهی دفتر شعبه دادگاه صالح را مبنی بر تسلیم دادخواست مطالبه ضرروزیان به‌میزان مورد ادعا به دایره اجرا تحویل نماید. در این صورت دایره اجرا از تسلیم وجه یا سند به مستأجر به همان میزان خودداری و پس از صدور رأی دادگاه و کسر مطالبات موجر اقدام به ردّ آن به مستأجر خواهد کرد.

ماده ۵- چنانچه مستأجر در مورد مفاد قرارداد ارائه‌شده از سوی موجر مدعی هرگونه حقی باشد، ضمن اجرای دستور تخلیه، شکایت خود را به دادگاه صالح تقدیم و پس از اثبات حق مورد ادعا و نیز جبران خسارات وارده، حکم مقتضی صادر می‌شود.

• فصل دوم: سرقتی

ماده ۶- هرگاه مالک، ملک تجاری خود را به اجاره واگذار نماید، می‌تواند مبلغی را تحت عنوان سرقتی از مستأجر دریافت نماید. همچنین مستأجر می‌تواند در اثناء مدت اجاره برای واگذاری حقّ خود مبلغی را از موجر یا مستأجر دیگر به عنوان سرقتی دریافت کند، مگر آنکه در ضمن عقد اجاره حقّ انتقال به غیر از وی سلب شده باشد.

تبصره ۱- چنانچه مالک سرقفلی نگرفته باشد و مستاجر با دریافت سرقفلی ملک را به دیگری واگذار نماید، پس از پایان مدت اجاره مستاجر اخیر حق مطالبه سرقفلی از مالک را ندارد.

تبصره ۲- در صورتی که موجر به طریق صحیح شرعی، سرقفلی را به مستاجر منتقل نماید، هنگام تخلیه مستاجر حق مطالبه سرقفلی به قیمت عادله روز را دارد.

ماده ۷- هرگاه ضمن عقد اجاره شرط شود، تا زمانی که عین مستاجره در تصرف مستاجر باشد مالک حق افزایش اجاره بها و تخلیه عین مستاجره را نداشته باشد و متعهد شود که هر ساله عین مستاجره را به همان مبلغ به او واگذار نماید، در این صورت مستاجر می تواند از موجر و یا مستاجر دیگر مبلغی به عنوان سرقفلی برای اسقاط حقوق خود دریافت نماید.

ماده ۸- هرگاه ضمن عقد اجاره شرط شود که مالک عین مستاجره را به غیر مستاجر اجاره ندهد و هر ساله آن را به اجاره متعارف به مستاجر متصرف واگذار نماید، مستاجر می تواند برای اسقاط حق خود و یا تخلیه محل مبلغی را به عنوان سرقفلی مطالبه و دریافت نماید.

ماده ۹- چنانچه مدت اجاره به پایان برسد یا مستاجر سرقفلی به مالک نپرداخته باشد و یا اینکه مستاجر کلیه حقوق ضمن عقد را استیفاء کرده باشد، هنگام تخلیه عین مستاجره حق دریافت سرقفلی نخواهد داشت.

ماده ۱۰- در مواردی که طبق این قانون دریافت سرقفلی مجاز می باشد، هرگاه بین طرفین نسبت به میزان آن توافق حاصل نشود، با نظر دادگاه تعیین خواهد شد.

تبصره- مطالبه هرگونه وجهی خارج از مقررات فوق در روابط استیجاری ممنوع می باشد.

ماده ۱۱- اماکنی که قبل از تصویب این قانون به اجاره داده شده، از شمول این قانون مستثنی و حسب مورد مشمول مقررات حاکم بر آن خواهند بود.

ماده ۱۲- آیین نامه اجرائی این قانون ظرف مدت سه ماه توسط وزارتخانه های دادگستری و مسکن و شهرسازی تهیه و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.

ماده ۱۳- کلیه قوانین و مقررات مغایر با این قانون لغو می شود.

قانون حمایت خانواده

محرور ۱۳۹۱/۱۲/۰۱

• فصل اوّل: دادگاه خانواده

ماده ۱- به منظور رسیدگی به امور و دعاوی خانوادگی، قوه قضائیه موظف است ظرف سه سال از تاریخ تصویب این قانون در کلیه حوزه‌های قضائی شهرستان به تعداد کافی شعبه دادگاه خانواده تشکیل دهد. تشکیل این دادگاه در حوزه‌های قضائی بخش به تناسب امکانات به تشخیص رئیس قوه قضائیه موکول است.

تبصره ۱- از زمان اجرای این قانون در حوزه قضائی شهرستان‌هایی که دادگاه خانواده تشکیل نشده است تا زمان تشکیل آن، دادگاه عمومی حقوقی مستقر در آن حوزه با رعایت تشریفات مربوط و مقررات این قانون به امور و دعاوی خانوادگی رسیدگی می کند.

تبصره ۲- در حوزه قضائی بخش‌هایی که دادگاه خانواده تشکیل نشده است، دادگاه مستقر در آن حوزه با رعایت تشریفات مربوط و مقررات این قانون، به کلیه امور و دعاوی خانوادگی رسیدگی می کند، مگر دعاوی راجع به اصل نکاح و انحلال آن که در دادگاه خانواده نزدیک‌ترین حوزه قضائی رسیدگی می شود.

ماده ۲- دادگاه خانواده با حضور رئیس یا دادرس علی البدل و قاضی مشاور زن تشکیل می‌گردد. قاضی مشاور باید ظرف سه روز از ختم دادرسی به‌طور مکتوب و مستدل در مورد موضوع دعوی اظهارنظر و مراتب را در پرونده درج کند. قاضی انشاءکننده رأی باید در دادنامه به نظر قاضی مشاور اشاره و چنانچه با نظر وی مخالف باشد، با ذکر دلیل نظریه وی را رد کند.

تبصره- قوه قضائیه موظف است حداکثر ظرف پنج سال به تأمین قاضی مشاور زن برای کلیه دادگاه‌های خانواده اقدام کند و در این مدت می‌تواند از قاضی مشاور مرد که واجد شرایط تصدی دادگاه خانواده باشد استفاده کند.

ماده ۳- قضات دادگاه خانواده باید متأهل و دارای حداقل چهار سال سابقه خدمت قضائی باشند.

ماده ۴- رسیدگی به امور و دعاوی زیر در صلاحیت دادگاه خانواده است:

۱- نامزدی و خسارات ناشی از برهم‌زدن آن؛

۲- نکاح دائم، موقت و اذن در نکاح؛

۳- شروط ضمن عقد نکاح؛

۴- ازدواج مجدد؛

۵- جهیزیه؛

۶- مهریه؛

۷- نفقه زوجه و اجرت‌المثل ایام زوجیت؛

۸- تمکین و نشوز؛

۹- طلاق، رجوع، فسخ و انفساخ نکاح، بذل مدت و انقضای آن؛

۱۰- حضانت و ملاقات طفل؛

۱۱- نسب؛

۱۲- رشد، حجر و رفع آن؛

۱۳- ولایت قهری، قیمومت، امور مربوط به ناظر و امین اموال محجوران و وصایت در امور مربوط به آنان؛

۱۴- نفقه اقارب؛

۱۵- امور راجع به غائب مفقودالاثر؛

۱۶- سرپرستی کودکان بی سرپرست؛

۱۷- اهدای جنین؛

۱۸- تغییر جنسیت.

تبصره- به دعای اشخاص موضوع اصول دوازدهم (۱۲) و سیزدهم (۱۳) قانون اساسی، حسب مورد طبق قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه در محاکم، مصوب ۱۳۱۲/۰۴/۳۱ و قانون رسیدگی به دعاوی مطروحه راجع به احوال شخصیه و تعلیمات دینی ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی، مصوب ۱۳۷۲/۰۴/۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیدگی می شود.

تصمیمات مراجع عالی اقلیت های دینی مذکور در امور حسبی و احوال شخصیه آنان از جمله نکاح و طلاق، معتبر و توسط محاکم قضائی بدون رعایت تشریفات، تنفیذ و اجرا می گردد.

ماده ۵- در صورت عدم تمکن مالی هر یک از اصحاب دعوی، دادگاه می تواند پس از احراز مراتب و با توجه به اوضاع و احوال، وی را از پرداخت هزینه دادرسی، حق الزحمه کارشناسی، حق الزحمه دآوری و سایر هزینه ها معاف یا پرداخت آنها را به زمان اجرای حکم موکول کند. همچنین در صورت اقتضای ضرورت یا وجود الزام قانونی دایر بر داشتن

وکیل، دادگاه حسب مورد رأساً یا به درخواست فرد فاقد تمکن مالی، وکیل معاضدتی تعیین می‌کند.

تبصره- افراد تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی (ره) و مددجویان سازمان بهزیستی کشور از پرداخت هزینه دادرسی معاف می‌باشند.

ماده ۶- مادر یا هر شخصی که حضانت طفل یا نگهداری شخص محجور را به اقتضای ضرورت برعهده دارد، حق اقامه دعوی برای مطالبه نفقه طفل یا محجور را نیز دارد. در این صورت، دادگاه باید در ابتدا ادعای ضرورت را بررسی کند.

ماده ۷- دادگاه می‌تواند پیش از اتخاذ تصمیم در مورد اصل دعوی به درخواست یکی از طرفین در اموری از قبیل حضانت، نگهداری و ملاقات طفل و نفقه زن و محجور که تعیین تکلیف آنها فوریت دارد بدون اخذ تأمین، دستور موقت صادر کند. این دستور بدون نیاز به تأیید رئیس حوزه قضائی قابل اجرا است. چنانچه دادگاه ظرف شش ماه راجع به اصل دعوی اتخاذ تصمیم نکند، دستور صادرشده ملغی محسوب و از آن رفع اثر می‌شود، مگر آنکه دادگاه مطابق این ماده دوباره دستور موقت صادر کند.

ماده ۸- رسیدگی در دادگاه خانواده با تقدیم دادخواست و بدون رعایت سایر تشریفات آیین دادرسی مدنی انجام می‌شود.

تبصره- هرگاه خواهان، خوانده را مجهول‌ال‌مکان معرفی کند، باید آخرین اقامتگاه او را به دادگاه اعلام کند. دادگاه به طرق مقتضی در این باره تحقیق و تصمیم‌گیری می‌کند.

ماده ۹- تشریفات و نحوه ابلاغ در دادگاه خانواده، تابع مقررات قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی است؛ لکن چنانچه طرفین دعوی طرق دیگری از قبیل پست، نمابر، پیام تلفنی و پست الکترونیک را برای این منظور به دادگاه اعلام کنند، دادگاه می‌تواند ابلاغ را به آن طریق انجام دهد. در هر صورت، احراز صحت ابلاغ با دادگاه است.

ماده ۱۰- دادگاه می‌تواند برای فراهم کردن فرصت صلح و سازش، جلسه دادرسی را به درخواست زوجین یا یکی از آنان حداکثر برای دو بار به تأخیر اندازد.

ماده ۱۱- در دعاوی مالی موضوع این قانون، محکوم‌له پس از صدور حکم قطعی و تا پیش از شروع اجرای آن نیز می‌تواند از دادگاهی که حکم نخستین را صادر کرده است، تأمین محکوم‌به را درخواست کند.

ماده ۱۲- در دعاوی و امور خانوادگی مربوط به زوجین، زوجه می‌تواند در دادگاه محل اقامت خوانده یا محل سکونت خود اقامه دعوی کند، مگر در موردی که خواسته، مطالبه مهریه غیر منقول باشد.

ماده ۱۳- هرگاه زوجین دعاوی موضوع صلاحیت دادگاه خانواده را علیه یکدیگر در حوزه‌های قضائی متعدد مطرح کرده باشند، دادگاهی که دادخواست مقدم به آن داده شده است صلاحیت رسیدگی را دارد. چنانچه دو یا چند دادخواست در یک روز تسلیم شده باشد، دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به دعوای زوجه را دارد به کلیه دعاوی رسیدگی می‌کند.

ماده ۱۴- هرگاه یکی از زوجین مقیم خارج از کشور باشد، دادگاه محل اقامت طرفی که در ایران اقامت دارد برای رسیدگی صالح است. اگر زوجین مقیم خارج از کشور باشند، ولی یکی از آنان در ایران سکونت

موقت داشته باشد، دادگاه محل سکونت فرد ساکن در ایران و اگر هردو در ایران سکونت موقت داشته باشند، دادگاه محل سکونت موقت زوجه برای رسیدگی صالح است. هرگاه هیچ یک از زوجین در ایران سکونت نداشته باشند، دادگاه شهرستان تهران صلاحیت رسیدگی را دارد، مگر آنکه زوجین برای اقامه دعوی در محل دیگر توافق کنند.

ماده ۱۵- هرگاه ایرانیان مقیم خارج از کشور امور و دعاوی خانوادگی خود را در محاکم و مراجع صلاحیت دار محل اقامت خویش مطرح کنند، احکام این محاکم یا مراجع در ایران اجرا نمی شود، مگر آنکه دادگاه صلاحیت دار ایرانی این احکام را بررسی و حکم تنفیذی صادر کند.

تبصره- ثبت طلاق ایرانیان مقیم خارج از کشور در کنسولگری های جمهوری اسلامی ایران به درخواست کتبی زوجین یا زوج با ارائه گواهی اجرای صیغه طلاق توسط اشخاص صلاحیت دار که با پیشنهاد وزارت امور خارجه و تصویب رئیس قوه قضائیه به کنسولگری ها معرفی می شوند امکان پذیر است. ثبت طلاق رجعی منوط به انقضای عده است.

در طلاق بائن نیز زوجه می تواند طلاق خود را با درخواست کتبی و ارائه گواهی اجرای صیغه طلاق توسط اشخاص صلاحیت دار فوق در کنسولگری ثبت نماید. در مواردی که طلاق به درخواست زوج ثبت می گردد، زوجه می تواند با رعایت این قانون برای مطالبه حقوق قانونی خود به دادگاه های ایران مراجعه نماید.

• فصل دوم: مراکز مشاوره خانوادگی

ماده ۱۶- به منظور تحکیم مبانی خانواده و جلوگیری از افزایش اختلافات خانوادگی و طلاق و سعی در ایجاد صلح و سازش، قوه قضائیه موظف است ظرف

سه سال از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون، مراکز مشاوره خانواده را در کنار دادگاه‌های خانواده ایجاد کند.

تبصره- در مناطقی که مراکز مشاوره خانواده وابسته به سازمان بهزیستی وجود دارد، دادگاه‌ها می‌توانند از ظرفیت این مراکز نیز استفاده کنند.

ماده ۱۷- اعضای مراکز مشاوره خانواده از کارشناسان رشته‌های مختلف مانند مطالعات خانواده، مشاوره، روان‌پزشکی، روان‌شناسی، مددکاری اجتماعی، حقوق و فقه و مبانی حقوق اسلامی انتخاب می‌شوند و حداقل نصف اعضای هر مرکز باید از بانوان متأهل واجد شرایط باشند. تعداد اعضا، نحوه انتخاب، گزینش، آموزش و نحوه رسیدگی به تخلفات اعضای مراکز مشاوره خانواده، شیوه انجام وظائف و تعداد این مراکز و نیز تعرفه خدمات مشاوره‌ای و نحوه پرداخت آن به‌موجب آیین‌نامه‌ای است که ظرف شش ماه پس از لازم‌الاجراء شدن این قانون به‌وسیله وزیر دادگستری تهیه می‌شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.

ماده ۱۸- در حوزه‌های قضائی که مراکز مشاوره خانواده ایجاد شده است، دادگاه خانواده می‌تواند در صورت لزوم با مشخص کردن موضوع اختلاف و تعیین مهلت، نظر این مراکز را در مورد امور و دعاوی خانوادگی خواستار شود.

ماده ۱۹- مراکز مشاوره خانواده ضمن ارائه خدمات مشاوره‌ای به زوجین، خواسته‌های دادگاه را در مهلت مقرر اجرا و در موارد مربوط، سعی در ایجاد سازش می‌کنند. مراکز مذکور در صورت حصول سازش به تنظیم سازش‌نامه مبادرت و در غیر این‌صورت نظر کارشناسی خود در مورد علل و دلائل عدم سازش را به‌طور مکتوب و مستدل به دادگاه اعلام می‌کنند.

تبصره- دادگاه با ملاحظه نظریه کارشناسی مراکز مشاوره خانواده به تشخیص خود مبادرت به صدور رأی می‌کند.

• فصل سوم: ازدواج

ماده ۲۰- ثبت نکاح دائم، فسخ و انفساخ آن، طلاق، رجوع و اعلام بطلان نکاح یا طلاق الزامی است.

ماده ۲۱- نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران در جهت محوریت و استواری روابط خانوادگی، نکاح دائم را که مبنای تشکیل خانواده است مورد حمایت قرار می دهد. نکاح موقت نیز تابع موازین شرعی و مقررات قانون مدنی است و ثبت آن در موارد زیر الزامی است:

۱- باردارشدن زوجه؛

۲- توافق طرفین؛

۳- شرط ضمن عقد.

تبصره- ثبت وقایع موضوع این ماده و ماده ۲۰ این قانون در دفاتر اسناد رسمی ازدواج یا ازدواج و طلاق، مطابق آیین نامه ای است که ظرف یک سال با پیشنهاد وزیر دادگستری به تصویب رئیس قوه قضائیه می رسد و تا تصویب آیین نامه مذکور، نظام نامه های موضوع ماده ۱ اصلاحی قانون راجع به ازدواج، مصوب ۱۳۱۶/۰۲/۲۹ کماکان به قوت خود باقی است.

ماده ۲۲- هرگاه مهریه در زمان وقوع عقد تا یکصدوده سگه تمام بهار آزادی یا معادل آن باشد، وصول آن مشمول مقررات ماده ۲ قانون اجرای محکومیت های مالی است. چنانچه مهریه، بیشتر از این میزان باشد در خصوص مازاد، فقط ملاتت زوج ملاک پرداخت است. رعایت مقررات مربوط به محاسبه مهریه به نرخ روز کماکان الزامی است.

ماده ۲۳- وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، مکلف است ظرف یک ماه از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون بیماری هایی را که باید طرفین پیش از

ازدواج علیه آنها واکسینه شوند و نیز بیماری‌های واگیردار و خطرناک برای زوجین و فرزندان ناشی از ازدواج را معین و اعلام کند. دفاتر رسمی ازدواج باید پیش از ثبت نکاح گواهی صادرشده از سوی پزشکان و مراکز مورد تأیید وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی دال بر عدم اعتیاد به مواد مخدر و عدم ابتلا به بیماری‌های موضوع این ماده و یا واکسینه‌شدن طرفین نسبت به بیماری‌های مذکور را از آنان مطالبه و بایگانی کنند.

تبصره- چنانچه گواهی صادرشده بر وجود اعتیاد و یا بیماری دلالت کند، ثبت نکاح در صورت اطلاع طرفین بلامانع است. در مورد بیماری‌های مسری و خطرناک که نام آنها به‌وسیله وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی تعیین و اعلام می‌شود، طرفین جهت مراقبت و نظارت به مراکز تعیین‌شده معرفی می‌شوند. در مواردی که بیماری خطرناک زوجین به تشخیص وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی منجر به خسارت به جنین باشد، مراقبت و نظارت باید شامل منع تولید نسل نیز باشد.

• فصل چهارم: طلاق

ماده ۲۴- ثبت طلاق و سایر موارد انحلال نکاح و نیز اعلام بطلان نکاح یا طلاق در دفاتر رسمی ازدواج و طلاق، حسب مورد پس از صدور گواهی عدم امکان سازش یا حکم مربوط از سوی دادگاه مجاز است.

ماده ۲۵- در صورتی که زوجین متقاضی طلاق توافقی باشند، دادگاه باید موضوع را به مرکز مشاوره خانواده ارجاع دهد. در این موارد، طرفین می‌توانند تقاضای طلاق توافقی را از ابتدا در مراکز مذکور مطرح کنند.

در صورت عدم انصراف متقاضی از طلاق، مرکز مشاوره خانواده موضوع را با مشخص کردن موارد توافق جهت اتخاذ تصمیم نهائی به دادگاه منعکس می کند.

ماده ۲۶- در صورتی که طلاق، توافقی یا به درخواست زوج باشد، دادگاه به صدور گواهی عدم امکان سازش اقدام و اگر به درخواست زوجه باشد، حسب مورد، مطابق قانون به صدور حکم الزام زوج به طلاق یا احراز شرایط اعمال وکالت در طلاق مبادرت می کند.

ماده ۲۷- در کلیه موارد درخواست طلاق، به جز طلاق توافقی، دادگاه باید به منظور ایجاد صلح و سازش موضوع را به داور ارجاع کند. دادگاه در این موارد باید با توجه به نظر داوران رأی صادر و چنانچه آن را نپذیرد، نظریه داوران را با ذکر دلیل رد کند.

ماده ۲۸- پس از صدور قرار ارجاع امر به داور، هر یک از زوجین مکلفاند ظرف یک هفته از تاریخ ابلاغ یک نفر از اقارب متأهل خود را که حداقل سی سال داشته و آشنا به مسائل شرعی و خانوادگی و اجتماعی باشد به عنوان داور به دادگاه معرفی کنند.

تبصره ۱- محارم زوجه که همسرشان فوت کرده یا از هم جدا شده باشند، در صورت وجود سایر شرایط مذکور در این ماده به عنوان داور پذیرفته می شوند.

تبصره ۲- در صورت نبود فرد واجد شرایط در بین اقارب یا عدم دسترسی به ایشان یا استنکاف آنان از پذیرش داور، هر یک از زوجین می توانند داور خود را از بین افراد واجد صلاحیت دیگر تعیین و معرفی کنند. در صورت امتناع زوجین از معرفی داور یا عدم توانایی آنان، دادگاه خود یا به درخواست هر یک از طرفین به تعیین داور مبادرت می کند.

ماده ۲۹- دادگاه ضمن رأی خود با توجه به شروط ضمن عقد و مندرجات سند ازدواج، تکلیف جهیزیه، مهریه و نفقه زوجه، اطفال و حمل را معین

و همچنین اجرت‌المثل ایام زوجیت طرفین مطابق تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی تعیین و در مورد چگونگی حضانت و نگهداری اطفال و نحوه پرداخت هزینه‌های حضانت و نگهداری تصمیم مقتضی اتخاذ می‌کند. همچنین دادگاه باید با توجه به وابستگی عاطفی و مصلحت طفل، ترتیب، زمان و مکان ملاقات وی با پدر و مادر و سایر بستگان را تعیین کند. ثبت طلاق موکول به تأدیة حقوق مالی زوجه است. طلاق در صورت رضایت زوجه یا صدور حکم قطعی دایر بر اعسار زوج یا تقسیت محکوم‌به نیز ثبت می‌شود. در هر حال، هرگاه زن بدون دریافت حقوق مذکور به ثبت طلاق رضایت دهد، می‌تواند پس از ثبت طلاق برای دریافت این حقوق از طریق اجرای احکام دادگستری مطابق مقررات مربوط اقدام کند.

ماده ۳۰- در مواردی که زوجه در دادگاه ثابت کند به امر زوج یا اذن وی از مال خود برای مخارج متعارف زندگی مشترک که برعهده زوج است هزینه کرده و زوج نتواند قصد تبرع زوجه را اثبات کند، می‌تواند معادل آن را از وی دریافت نماید.

ماده ۳۱- ارائه گواهی پزشکی ذیصلاح در مورد وجود جنین یا عدم آن برای ثبت طلاق الزامی است، مگر آنکه زوجین بر وجود جنین اتفاق نظر داشته باشند.

ماده ۳۲- در مورد حکم طلاق، اجرای صیغه و ثبت آن حسب مورد منوط به انقضای مهلت فرجام‌خواهی یا ابلاغ رأی فرجامی است.

ماده ۳۳- مدت اعتبار حکم طلاق شش ماه پس از تاریخ ابلاغ رأی فرجامی یا انقضای مهلت فرجام‌خواهی است. هرگاه حکم طلاق از سوی

زوجه به دفتر رسمی ازدواج و طلاق تسلیم شود، در صورتی که زوج ظرف یک هفته از تاریخ ابلاغ مراتب، در دفترخانه حاضر نشود، سردفتر به زوجین ابلاغ می‌کند برای اجرای صیغه طلاق و ثبت آن در دفترخانه حاضر شوند. در صورت عدم حضور زوج و عدم اعلام عذر از سوی وی یا امتناع او از اجرای صیغه، صیغه طلاق جاری و ثبت می‌شود و مراتب به زوج ابلاغ می‌گردد. در صورت اعلام عذر از سوی زوج، یک نوبت دیگر به ترتیب مذکور از طرفین دعوت به عمل می‌آید.

تبصره- دادگاه صادرکننده حکم طلاق باید در رأی صادرشده بر نمایندگی سردفتر در اجرای صیغه طلاق در صورت امتناع زوج تصریح کند.

ماده ۳۴- مدت اعتبار گواهی عدم امکان سازش برای تسلیم به دفتر رسمی ازدواج و طلاق سه ماه پس از تاریخ ابلاغ رأی قطعی یا قطعی شدن رأی است. چنانچه گواهی مذکور ظرف این مهلت تسلیم نشود یا طرفی که آن را به دفترخانه رسمی طلاق تسلیم کرده است ظرف سه ماه از تاریخ تسلیم در دفترخانه حاضر نشود یا مدارک لازم را ارائه نکند، گواهی صادرشده از درجه اعتبار ساقط است.

تبصره- هرگاه گواهی عدم امکان سازش صادرشده بر اساس توافق زوجین، به حکم قانون از درجه اعتبار ساقط شود، کلیه توافقاتی که گواهی مذکور بر مبنای آن صادر شده است ملغی می‌گردد.

ماده ۳۵- هرگاه زوج در مهلت مقرر به دفتر رسمی ازدواج و طلاق مراجعه و گواهی عدم امکان سازش را تسلیم کند، در صورتی که زوجه ظرف یک هفته در دفترخانه حاضر نشود سردفتر به زوجین اخطار می‌کند برای اجرای صیغه طلاق

و ثبت آن در دفترخانه حاضر شوند. در صورت عدم حضور زوجه، صیغه طلاق جاری و پس از ثبت به وسیله دفترخانه مراتب به اطلاع زوجه می‌رسد.

تبصره - فاصله بین ابلاغ اخطاریه و جلسه اجرای صیغه در این ماده و ماده ۳۴ این قانون نباید از یک هفته کمتر باشد. در مواردی که زوج یا زوجه مجهول‌المكان باشند، دعوت از شخص مجهول‌المكان از طریق نشر آگهی در جراید کثیرالانتشار با هزینه درخواست‌کننده به وسیله دفترخانه به عمل می‌آید.

ماده ۳۶ - هرگاه گواهی عدم امکان سازش بنا بر توافق زوجین صادر شده باشد، در صورتی که زوجه بنابر اعلام دادگاه صادرکننده رأی و یا به موجب سند رسمی در اجرای صیغه طلاق وکالت بلاعزل داشته باشد، عدم حضور زوج، مانع اجرای صیغه طلاق و ثبت آن نیست.

ماده ۳۷ - اجرای صیغه طلاق با رعایت جهات شرعی در دفترخانه یا در محل دیگر و با حضور سردفتر انجام می‌گیرد.

ماده ۳۸ - در طلاق رجعی، صیغه طلاق مطابق مقررات مربوط جاری و مراتب صورت جلسه می‌شود، ولی ثبت طلاق منوط به ارائه گواهی کتبی حداقل دو شاهد مبنی بر سکونت زوجه مطلقه در منزل مشترک تا پایان عده است، مگر اینکه زن رضایت به ثبت داشته باشد. در صورت تحقق رجوع، صورت جلسه طلاق ابطال و در صورت عدم رجوع، صورت جلسه تکمیل و طلاق ثبت می‌شود. صورت جلسه تکمیل شده به امضای سردفتر، زوجین یا نمایندگان آنان و دو شاهد طلاق می‌رسد. در صورت درخواست زوجه، گواهی اجرای صیغه طلاق و عدم رجوع زوج به وی اعطا می‌شود. در هر حال در صورت انقضای مدت عده و عدم احراز رجوع، طلاق ثبت می‌شود.

ماده ۳۹- در کلیه موارد، قطعی و قابل اجرا بودن گواهی عدم امکان سازش یا حکم طلاق باید از سوی دادگاه صادرکننده رأی نخستین گواهی و همزمان به دفتر رسمی ازدواج و طلاق ارائه شود.

• فصل پنجم: حضانت و نگهداری اطفال و نفقه

ماده ۴۰- هرکس از اجرای حکم دادگاه در مورد حضانت طفل استنکاف کند یا مانع اجرای آن شود یا از استرداد طفل امتناع ورزد، حسب تقاضای ذی‌نفع و به‌دستور دادگاه صادرکننده رأی نخستین تا زمان اجرای حکم بازداشت می‌شود.

ماده ۴۱- هرگاه دادگاه تشخیص دهد توافقات راجع به ملاقات، حضانت، نگهداری و سایر امور مربوط به طفل برخلاف مصلحت او است یا در صورتی که مسئول حضانت، از انجام تکالیف مقرر خودداری کند و یا مانع ملاقات طفل تحت حضانت با اشخاص ذی‌حق شود، می‌تواند در خصوص اموری از قبیل واگذاری امر حضانت به دیگری یا تعیین شخص ناظر با پیش‌بینی حدود نظارت وی با رعایت مصلحت طفل تصمیم مقتضی اتخاذ کند.

تبصره- قوه قضائیه مکلف است برای نحوه ملاقات والدین با طفل سازوکار مناسب با مصالح خانواده و کودک را فراهم نماید. آیین‌نامه اجرائی این ماده ظرف شش ماه توسط وزارت دادگستری تهیه می‌شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.

ماده ۴۲- صغیر و مجنون را نمی‌توان بدون رضایت ولی، قیم، مادر یا شخصی که حضانت و نگهداری آنان به او واگذار شده است، از محل

اقامت مقرر بين طرفين يا محلّ اقامت قبل از وقوع طلاق به محلّ ديگر يا خارج از کشور فرستاد، مگر اينکه دادگاه آن را به مصلحت صغير و مجنون بداند و با درنظرگرفتن حقّ ملاقات اشخاص ذي حق اين امر را اجازه دهد. دادگاه در صورت موافقت با خارج کردن صغير و مجنون از کشور، بنابر درخواست ذي نفع، برای تضمين بازگرداندن صغير و مجنون تأمين مناسبی اخذ می کند.

ماده ۴۳- حضانت فرزندی که پدرشان فوت شده با مادر آنها است، مگر آنکه دادگاه به تقاضای ولیّ قهری یا دادس-تان، اعطای حضانت به مادر را خلاف مصلحت فرزند تشخیص دهد.

ماده ۴۴- در صورتی که دستگاه های اجرائی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری، مصوّب ۱۳۸۶/۰۷/۰۸، ملزم به تسليم یا تمليك اموالی به صغير یا ساير محجوران باشند، اين اموال با تشخیص دادستان در حدود تأمين هزینه های متعارف زندگی باید در اختيار شخصی قرار گیرد که حضانت و نگهداری محجور را عهده دار است، مگر آنکه دادگاه به نحو دیگری مقرر کند.

ماده ۴۵- رعایت غبطه و مصلحت کودکان و نوجوانان در کلیه تصمیمات دادگاه ها و مقامات اجرائی الزامی است.

ماده ۴۶- حضور کودکان زیر پانزده سال در جلسات رسیدگی به دعاوی خانوادگی جز در موارد ضروری که دادگاه تجویز می کند ممنوع است.

ماده ۴۷- دادگاه در صورت درخواست زن یا ساير اشخاص واجب النفقه، میزان و ترتیب پرداخت نفقه آنان را تعیین می کند.

تبصره- در مورد این ماده و ساير مواردی که به موجب حکم دادگاه باید وجوهی به طور مستمر از محکوم علیه وصول شود، یک بار تقاضای صدور اجرائیه کافی

است و عملیات اجرایی مادام که دستور دیگری از دادگاه صادر نشده باشد ادامه می یابد.

• فصل ششم: حقوق وظیفه و مستمری

ماده ۴۸- میزان حقوق وظیفه یا مستمری زوجه دائم متوفی و فرزندان و سایر ورثات قانونی وی و نحوه تقسیم آن در تمام صندوق های بازنشستگی اعم از کشوری، لشکری، تأمین اجتماعی و سایر صندوق های خاص به ترتیب زیر است:

۱- زوجه دائم متوفی از حقوق وظیفه یا مستمری وی برخوردار می گردد و ازدواج وی مانع دریافت حقوق مذکور نیست و در صورت فوت شوهر بعدی و تعلق حقوق به زوجه در اثر آن، بیشترین مستمری ملاک عمل است.

تبصره- اگر متوفی چند زوجه دائم داشته باشد، حقوق وظیفه یا مستمری به تساوی بین آنان و سایر ورثات قانونی تقسیم می شود.

۲- دریافت حقوق بازنشستگی یا از کارافتادگی، مستمری از کارافتادگی یا بازنشستگی، حسب مورد توسط زوجه متوفی مانع از دریافت حقوق وظیفه یا مستمری متوفی نیست.

۳- فرزندان اناث در صورت نداشتن شغل یا شوهر و فرزندان ذکور تا سن بیست سالگی، و بعد از آن منحصراً در صورتی که معلول، از کار افتاده نیازمند باشند یا اشتغال به تحصیلات دانشگاهی داشته باشند، حسب مورد از کمک هزینه اولاد، بیمه و مستمری بازماندگان یا حقوق وظیفه والدین خود برخوردار می گردند.

۴- حقوق وظیفه یا مستمری زوجه دائم و فرزندان و سایر وراث قانونی کلیه کارکنان شاغل و بازنشسته، مطابق ماده ۸۷ قانون استخدام کشوری، مصوب ۱۳۴۵/۰۳/۳۱ و اصلاحات بعدی آن و با لحاظ ماده ۸۶ همان قانون و اصلاحیه‌های بعدی آن، تقسیم و پرداخت می‌گردد.

تبصره- مقررات این ماده در مورد افرادی که قبل از اجراشدن این قانون فوت شده‌اند نیز لازم‌الاجراء است.

• فصل هفتم: مقررات کیفری

ماده ۴۹- چنانچه مردی بدون ثبت در دفاتر رسمی به ازدواج دائم، طلاق یا فسخ نکاح اقدام یا پس از رجوع تا یک ماه از ثبت آن خودداری یا در مواردی که ثبت نکاح موقت الزامی است از ثبت آن امتناع کند، ضمن الزام به ثبت واقعه به پرداخت جزای نقدی درجه پنج و یا حبس تعزیری درجه هفت محکوم می‌شود. این مجازات در مورد مردی که از ثبت انفساخ نکاح و اعلام بطلان نکاح یا طلاق استنکاف کند نیز مقرر است.

ماده ۵۰- هرگاه مردی برخلاف مقررات ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی ازدواج کند، به حبس تعزیری درجه شش محکوم می‌شود. هرگاه ازدواج مذکور به واقعه منتهی به نقص عضو یا مرض دائم زن منجر گردد، زوج علاوه بر پرداخت دیه به حبس تعزیری درجه پنج و اگر به واقعه منتهی به فوت زن منجر شود، زوج علاوه بر پرداخت دیه به حبس تعزیری درجه چهار محکوم می‌شود.

تبصره- هرگاه ولیّ قهری، مادر، سرپرست قانونی یا مسئول نگهداری و مراقبت و تربیت زوجه در ارتکاب جرم موضوع این ماده تأثیر مستقیم داشته باشند به حبس تعزیری درجه شش محکوم می‌شوند. این حکم در مورد عاقد نیز مقرر است.

ماده ۵۱- هر فرد خارجی که بدون اخذ اجازه مذکور در ماده ۱۰۶۰ قانون مدنی و یا برخلاف سایر مقررات قانونی با زن ایرانی ازدواج کند، به حبس تعزیری درجه پنج محکوم می‌شود.

ماده ۵۲- هرکس در دادگاه زوجیت را انکار کند و سپس ثابت شود این انکار بی‌اساس بوده است یا برخلاف واقع با طرح شکایت کیفری یا دعوی حقوقی مدعی زوجیت با دیگری شود، به حبس تعزیری درجه شش و یا جزای نقدی درجه شش محکوم می‌شود.

این حکم در مورد قائم مقام قانونی اشخاص مذکور نیز که با وجود علم به زوجیت، آن را در دادگاه انکار کند یا علی‌رغم علم به عدم زوجیت با طرح شکایت کیفری یا دعوی حقوقی مدعی زوجیت گردد، جاری است.

ماده ۵۳- هرکس با داشتن استطاعت مالی، نفقه زن خود را در صورت تمکین او ندهد یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب‌النفقه امتناع کند، به حبس تعزیری درجه شش محکوم می‌شود. تعقیب کیفری منوط به شکایت شاکی خصوصی است و در صورت گذشت وی از شکایت در هرزمان تعقیب جزائی یا اجرای مجازات موقوف می‌شود.

تبصره- امتناع از پرداخت نفقه زوجه‌ای که به موجب قانون مجاز به عدم تمکین است و نیز نفقه فرزندان ناشی از تلقیح مصنوعی یا کودکان تحت سرپرستی، مشمول مقررات این ماده است.

ماده ۵۴- هرگاه مسئول حضانت، از انجام تکالیف مقرر خودداری کند یا مانع ملاقات طفل با اشخاص ذی حق شود، برای بار اول به پرداخت جزای نقدی درجه هشت و در صورت تکرار به حداکثر مجازات مذکور محکوم می‌شود.

ماده ۵۵- هر پزشکی که عامداً بر خلاف واقع، گواهی موضوع مواد ۲۳ و ۳۱ این قانون را صادر یا با سوء نیت از دادن گواهی مذکور خودداری کند، بار اول به محرومیت درجه شش موضوع قانون مجازات اسلامی از اشتغال به طبابت و بار دوم و بالاتر به حداکثر مجازات مذکور محکوم می‌شود.

ماده ۵۶- هر سردفتر رسمی که بدون اخذ گواهی موضوع مواد ۲۳ و ۳۱ این قانون یا بدون اخذ اجازه‌نامه مذکور در ماده ۱۰۶۰ قانون مدنی یا حکم صادرشده در مورد تجویز ازدواج مجدد یا برخلاف مقررات ماده (۱۰۴۱) قانون مدنی به ثبت ازدواج اقدام کند یا بدون حکم دادگاه یا گواهی عدم امکان سازش یا گواهی موضوع ماده ۴۰ این قانون یا حکم تنفیذ راجع به احکام خارجی به ثبت هر یک از موجبات انحلال نکاح یا اعلام بطلان نکاح یا طلاق مبادرت کند، به محرومیت درجه چهار موضوع قانون مجازات اسلامی از اشتغال به سردفتری محکوم می‌شود.

ماده ۵۷- آیین‌نامه اجرائی این قانون بنابر پیشنهاد وزیر دادگستری به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.

ماده ۵۸- از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون، قوانین زیر نسخ می‌گردد:

۱- قانون راجع به ازدواج، مصوب ۱۳۱۰/۰۵/۲۳

۲- قانون راجع به انکار زوجیت، مصوب ۱۳۱۱/۰۲/۲۰

۳- قانون اصلاح مواد ۱ و ۳ قانون ازدواج، مصوب ۱۳۱۶/۰۲/۲۹

- ۴- قانون لزوم ارائه گواهی نامه پزشک قبل از وقوع ازدواج، مصوب ۱۳۱۷/۰۹/۱۳
- ۵- قانون اعطای حضانت فرزندان صغیر یا محجور به مادران آنها، مصوب ۱۳۶۴/۰۵/۰۶
- ۶- قانون مربوط به حق حضانت، مصوب ۱۳۶۵/۰۴/۲۲
- ۷- قانون الزام تزریق واکسن ضد کزاز برای بانوان قبل از ازدواج، مصوب ۱۳۶۷/۰۱/۲۳
- ۸- قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، مصوب ۱۳۷۱/۱۲/۲۱ به جز بند (ب) تبصره ۶ آن و نیز قانون تفسیر تبصره‌های ۳ و ۶ قانون مذکور، مصوب ۱۳۷۳/۰۶/۰۳
- ۹- مواد ۶۴۲ و ۶۴۵ و ۶۴۶ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۷۵/۰۳/۰۲
- ۱۰- قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های موضوع اصل بیست و یکم (۲۱) قانون اساسی، مصوب ۱۳۷۶/۰۵/۰۸
- ۱۱- قانون تعیین مدت اعتبار گواهی عدم امکان سازش، مصوب ۱۳۷۶/۰۸/۱۱
- قانون فوق مشتمل بر پنجاه و هشت ماده در جلسه علنی روز سه‌شنبه، مورخ اول اسفندماه یک‌هزار و سیصد و نود و یک مجلس شورای اسلامی تصویب شد و در تاریخ ۱۳۹۱/۱۲/۰۹ به تأیید شورای نگهبان رسید.

قانون مسئولیت مدنی

مصوب ۱۳۳۹/۰۲/۰۷

ماده ۱- هرکس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارتي یا به هر حق دیگر که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود، مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می باشد.

ماده ۲- در موردی که عمل واردکننده زیان موجب خسارت مادی یا معنوی زیان دیده شده باشد، دادگاه پس از رسیدگی و ثبوت امر او را به جبران خسارات مزبور محکوم می نماید و چنانچه عمل واردکننده زیان فقط موجب یکی از خسارات مزبور باشد، دادگاه او را به جبران همان نوع خساراتی که وارد نموده محکوم خواهد نمود.

ماده ۳- دادگاه میزان زیان و طریقه و کیفیت جبران آن را با توجه به اوضاع و احوال قضیه تعیین خواهد کرد. جبران زیان را به صورت مستمری نمی شود تعیین کرد، مگر آنکه مدیون تأمین مقتضی برای پرداخت آن بدهد یا آنکه قانون آن را تجویز نماید.

ماده ۴- دادگاه می تواند میزان خسارت را در مورد زیر تخفیف دهد:

۱- هرگاه پس از وقوع خسارت، واردکننده زیان به نحو مؤثری به زیان دیده کمک و مساعدت کرده باشد.

۲- هرگاه وقوع خسارت ناشی از غفلی بوده که عرفاً قابل اغماض باشد و جبران آن نیز موجب عسرت و تنگ دستی واردکننده زیان شود.

۳- وقتی که زیان دیده به نحوی از انحاء موجبات تسهیل ایجاد زیان را فراهم نموده یا به اضافه شدن آن کمک و یا وضعیت واردکننده زیان را تشدید کرده باشد.

ماده ۵- اگر در اثر آسیبی که به بدن یا سلامتی کسی وارد شده در بدن او نقصی پیدا شود یا قوه کار زیان دیده کم گردد و یا از بین برود و یا موجب افزایش مخارج زندگانی او بشود، واردکننده زیان مسئول جبران کلیه خسارات مزبور است.

دادگاه جبران زیان را با رعایت اوضاع و احوال قضیه به طریق مستمری و یا پرداخت مبلغی دفعتاً واحده تعیین می نماید و در مواردی که جبران زیان باید به طریق مستمری به عمل آید، تشخیص اینکه به چه اندازه و تا چه مبلغ می توان از واردکننده زیان تأمین گرفت با دادگاه است. اگر در موقع صدور حکم، تعیین عواقب صدمات بدنی به طور تحقیق ممکن نباشد، دادگاه از تاریخ صدور حکم تا دو سال حق تجدیدنظر نسبت به حکم خواهد داشت.

ماده ۶- در صورت مرگ آسیب دیده، زیان شامل کلیه هزینه ها مخصوصاً هزینه کفن و دفن می باشد. اگر مرگ فوری نباشد، هزین معالجه و زیان ناشی از سلب قدرت کارکردن در مدت ناخوشی نیز جزء زیان محسوب خواهد شد. در صورتی که در زمان وقوع آسیب، زیان دیده قانوناً مکلف بوده و یا ممکن است بعدها مکلف شود شخص ثالثی را نگاهداری نماید و در اثر مرگ او شخص ثالث از آن حق محروم گردد، واردکننده زیان باید مبلغی به عنوان مستمری متناسب با مدتی که ادامه حیات آسیب دیده عادتاً ممکن و مکلف به نگاهداری شخص ثالث بوده به آن شخص پرداخت کند. در این صورت تشخیص میزان

تأمین که باید گرفته شود با دادگاه است. در صورتی که در زمان وقوع آسیب، نطفه شخص ثالث بسته شده و یا هنوز طفل به دنیا نیامده باشد، شخص مزبور استحقاق مستمری را خواهد داشت.

ماده ۷- کسی که نگاهداری یا مواظبت مجنون یا صغیر قانوناً یا برحسب قرارداد به عهده او می‌باشد، در صورت تقصیر در نگاهداری یا مواظبت، مسئول جبران زیان وارده از ناحیه مجنون و یا صغیر می‌باشد و در صورتی که استطاعت جبران تمام یا قسمتی از زیان وارده را نداشته باشد از مال مجنون یا صغیر زیان جبران خواهد شد و در هر صورت جبران زیان باید به نحوی صورت گیرد که موجب عسرت و تنگدستی جبران‌کننده نباشد.

ماده ۸- کسی که در اثر تصدیقات یا انتشارات مخالف واقع به حیثیت و اعتبارات و موقعیت دیگری زیان وارد آورد، مسئول جبران آن است. شخصی که در اثر انتشارات مزبور یا سایر وسائل مخالف با حسن نیت مشتریانش کم و یا در معرض از بین رفتن باشد، می‌تواند موقوف‌شدن عملیات مزبور را خواسته و در صورت اثبات تقصیر زیان وارده را از واردکننده مطالبه نماید.

ماده ۹- دختری که در اثر اعمال حيله یا تهدید و یا سوء استفاده از زیر دست‌بودن حاضر برای هم‌خوابگی نامشروع شده، می‌تواند از مرتکب علاوه بر زیان مادی مطالبه زیان معنوی هم بنماید.

ماده ۱۰- کسی که به حیثیت و اعتبارات شخصی یا خانوادگی او لطمه وارد شود، می‌تواند از کسی که لطمه وارد آورده است جبران زیان مادی و معنوی خود را بخواهد. هرگاه اهمیت زیان و نوع تقصیر ایجاب نماید دادگاه می‌تواند در صورت اثبات تقصیر علاوه بر صدور حکم به خسارت مالی، حکم به رفع

زبان از طرق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن نماید.

ماده ۱۱- کارمندان دولت و شهرداری‌ها و مؤسسات وابسته به آنها که به مناسبت انجام وظیفه عمداً یا در نتیجه بی احتیاطی خساراتی به اشخاص وارد نمایند، شخصاً مسئول جبران خسارت وارده می‌باشند، ولی هرگاه خسارات وارده مستند به عمل آنان نبوده و مربوط به نقص وسائل ادارات و مؤسسات مزبور باشد در این صورت جبران خسارت برعهده اداره یا مؤسسه مربوطه است؛ ولی در مورد اعمال حاکمیت دولت هرگاه اقداماتی که برحسب ضرورت برای تأمین منافع اجتماعی طبق قانون به عمل آید و موجب ضرر دیگری شود دولت مجبور به پرداخت خسارات نخواهد بود.

ماده ۱۲- کارفرمایانی که مشمول قانون کار هستند، مسئول جبران خساراتی می‌باشند که از طرف کارکنان اداری و یا کارگران آنان در حین انجام کار یا به مناسبت آن وارد شده است، مگر اینکه محرز شود تمام احتیاط‌هایی که اوضاع و احوال قضیه ایجاب می‌نموده به عمل آورده یا اینکه اگر احتیاط‌های مزبور را به عمل می‌آوردند باز هم جلوگیری از ورود زیان مقدور نمی‌بود کارفرما می‌تواند به واردکننده خسارت در صورتی که مطابق قانون مسئول شناخته شود مراجعه نماید.

ماده ۱۳- کارفرمایان مشمول ماده ۱۲ مکلف‌اند تمام کارگران و کارکنان اداری خود را در مقابل خسارات وارده از ناحیه آنان به اشخاص ثالث بیمه نمایند.

ماده ۱۴- در مورد ماده ۱۲ هرگاه چند نفر مجتمعاً زانی وارد آورند، متضامناً مسئول جبران خسارت وارده هستند. در این مورد میزان مسئولیت هر یک از آنان با توجه به نحوه مداخله هریک، از طرف دادگاه تعیین خواهد شد.

ماده ۱۵- کسی که در مقام دفاع مشروع، موجب خسارات بدنی یا مالی اشخاص متعددی شود مسئول خسارت نیست، مشروط بر اینکه خسارت وارده برحسب متعارف متناسب با دفاع باشد.

ماده ۱۶- وزارت دادگستری مأمور اجرای این قانون است. قانون فوق که مشتمل بر شانزده ماده و در تاریخ هفتم اردیبهشت ماه یک هزار و سیصد و سی و نه به تصویب کمیسیون مشترک دادگستری مجلسین رسیده است، به موجب قانون اجازه اجرای لوایح پیشنهادی وزیر فعلی دادگستری، پس از تصویب کمیسیون مشترک قوانین دادگستری مجلسین قابل اجرا می باشد.

قانون امور حسبی

مصدوب ۱۳۱۹/۰۴/۰۲
با آخرین اصلاحات تا
تاریخ ۱۳۷۴/۰۴/۱۸

• باب اوّل: در کلیّات

ماده ۱- امور حسبی اموری است که دادگاه‌ها مکلف‌اند نسبت به آن امور اقدام نموده و تصمیمی اتخاذ نمایند، بدون اینکه رسیدگی به آنها متوقف بر وقوع اختلاف و منازعه بین اشخاص و اقامه دعوی از طرف آنها باشد.

ماده ۲- رسیدگی به امور حسبی، تابع مقررات این باب می‌باشد، مگر آنکه خلاف آن مقرر شده باشد.

ماده ۳- رسیدگی به امور حسبی در دادگاه‌های حقوقی به عمل می‌آید.

ماده ۴- در موضوعات حسبی هرگاه امری در خارج از مقرّ دادگاهی که کار در آنجا مطرح است باید انجام شود، دادگاه مزبور می‌تواند انجام آن امر را به دادگاهی که کار در حوزه آن باید بشود ارجاع نماید و در این صورت دادگاه نام‌برده امر ارجاع‌شده را انجام و نتیجه را به دادگاه ارجاع‌کننده امر می‌فرستد.

ماده ۵- مقررات راجع به نیابت قضائی که در آیین دادرسی مدنی ذکر شده شامل امور حسبی خواهد بود.

ماده ۶- در صورتی که دو یا چند دادگاه برای رسیدگی به موضوعی صالح باشند، دادگاهی که بدو به آن رجوع شده است رسیدگی می‌نماید.

ماده ۷- در صورت حدوث اختلاف در صلاحیت دادگاهها، رفع اختلاف به ترتیب مقرر در آیین دادرسی مدنی به عمل می آید.

ماده ۸- دادرس باید در موارد زیر از مداخله در امور حسبی خودداری کند:

۱- اموری که در آنها ذی نفع است؛

۲- امور راجع به زوجه خود؛ (زوجه ای که در عده طلاق رجعی است در حکم زوجه است).

۳- امور اقربای نسبی و سببی خود در درجه ۱ و ۲ از طبقه اول و درجه یک از طبقه دوم؛

۴- امور راجع به اشخاصی که سمت ولایت یا قیمومت یا نمایندگی نسبت به آنها دارد.

ماده ۹- در موارد خودداری دادرس هرگاه در آن حوزه دادرس صلاحیت دار برای رسیدگی نباشد، رسیدگی به دادگاه نزدیک تر ارجاع می شود.

ماده ۱۰- در موارد ماده ۸ دادرس باید از رسیدگی خودداری نماید، ولی اشخاص ذی نفع نمی توانند به استناد این ماده دادرس را رد نمایند.

ماده ۱۱- عدم صلاحیت محلی دادگاه یا خودداری دادرس از مداخله در خصوص امری، رافع آثار قانونی اقدام یا تصمیمی که به عمل آمده است، نخواهد بود.

ماده ۱۲- روزهای تعطیل مانع از رجوع به دادرس در امور حسبی نیست، ولی دادرس می تواند رسیدگی را در روزهای تعطیل به تأخیر اندازد، مگر اینکه امر از امور فوری باشد.

ماده ۱۳- درخواست در امور حسبی ممکن است کتبی یا زبانی باشد. درخواست زبانی در صورت مجلس نوشته شده و به امضای درخواست کننده می رسد.

ماده ۱۴- در امور حسبی دادرس باید هرگونه بازجویی و اقدامی که برای اثبات قضیه لازم است به عمل آورد، هرچند درخواستی از دادرس نسبت به آن اقدام نشده باشد و در تمام مواقع رسیدگی می‌تواند دلائلی که مورد استناد واقع می‌شود قبول نماید.

ماده ۱۵- اشخاص ذی‌نفع می‌توانند شخصاً در دادگاه حاضر شوند یا نماینده بفرستند و نیز می‌توانند کسی را به‌سمت مشاور همراه خود به دادگاه بیاورند و در صورتی که نماینده به دادگاه فرستاده شود نمایندگی او باید نزد دادرس محرز شود.

تبصره- نماینده اعم از وکلای دادگستری یا غیر آنها است.

ماده ۱۶- حساب مواعد به ترتیبی است که در آیین دادرسی مدنی ذکر شده و اگر روز آخر موعد مصادف با تعطیل شود، آخر موعد روز بعد از تعطیل خواهد بود.

ماده ۱۷- در مهلت‌هایی که مسافت رعایت می‌شود ترتیب آن مطابق مقررات آیین دادرسی مدنی راجع به مسافت است.

ماده ۱۸- اشخاص ذی‌نفع می‌توانند پرونده‌های امور حسبی را ملاحظه نموده و از محتویات آن رونوشت گواهی‌شده یا گواهی‌نشده از دفتر دادگاه بگیرند.

ماده ۱۹- هرگاه ضمن رسیدگی به امور حسبی دعوایی از طرف اشخاص ذی‌نفع حادث شود که رسیدگی به امور حسبی متوقف به تعیین تکلیف نسبت به آن دعوی باشد، دادرس در صورت درخواست دستور موقتی در موضوع آن دعوی مطابق مقررات دادرسی فوری صادر می‌نماید.

ماده ۲۰- اقدام و دخالت دادستان در امور حسبی مخصوص به مواردی است که در قانون تصریح شده است.

ماده ۲۱- در مواردی که دادستان مکلف به اقدامی می باشد، اقدام به عهده دادرسی دادگاه شهرستانی است که رسیدگی در حوزه آن دادگاه به عمل می آید.

ماده ۲۲- دادرسی پس از تمام شدن بازجویی و رسیدگی منتهی در ظرف دو روز تصمیم خود را اعلام می نماید.

ماده ۲۳- تصمیم دادرسی باید موجه و مدلل باشد.

ماده ۲۴- در مواردی که تصمیمات دادگاه باید ابلاغ شود، ترتیب ابلاغ مانند مقررات آیین دادرسی مدنی است.

ماده ۲۵- در صورتی که ابلاغ در کشور بیگانه باید به عمل آید، دادرسی می تواند ترتیب سهل تری برای ابلاغ در نظر گرفته و دستور دهد.

ماده ۲۶- هرگاه شخصی که تصمیم دادگاه باید به او ابلاغ شود در دادگاه حاضر باشد، تصمیم دادگاه به او اعلام و این عمل ابلاغ محسوب است و رونوشت نیز به او داده می شود.

ماده ۲۷- تصمیم دادگاه در امور حسبی قابل پژوهش و فرجام نیست، جز آنچه در قانون تصریح شده باشد.

ماده ۲۸- مرجع شکایت پژوهشی از تصمیمات قابل پژوهش در امور حسبی دادگاهی است که مطابق آیین دادرسی مدنی صلاحیت رسیدگی پژوهشی و احکام دادگاه صادرکننده تصمیم در مورد دعاوی دارد.

ماده ۲۹- مدت پژوهش همان است که برای پژوهش احکام در آیین دادرسی مدنی مقرر شده است.

ماده ۳۰- در صورتی که پژوهش خواه اثبات کند که پژوهش خواستن او در موعد به واسطه عذر موجه بوده و در ظرف ده روز از تاریخ رفع عذر پژوهش بخواهد، دادگاهی که مرجع رسیدگی پژوهش است می تواند مهلت پژوهش را تجدید

نماید، مشروط به اینکه از تاریخ انقضای مدت پژوهش بیش از شش ماه نگذشته باشد.

ماده ۳۱- مهلت جدید نباید بیش از موعد پژوهش باشد و درخواست تجدید مهلت بیش از یک دفعه پذیرفته نیست.

ماده ۳۲- شکایت پژوهشی به دفتر دادگاهی که صادرکننده تصمیم مورد شکایت بوده داده می‌شود و دفتر نامبرده باید فوراً شکایت‌نامه را ثبت و رسید آن را به شاکی داده و **منتهی در ظرف دو روز** شکایت‌نامه پژوهشی را با برگ‌های مربوط به آن دادگاهی که مرجع رسیدگی پژوهشی است بفرستد.

ماده ۳۳- شکایت پژوهشی ممکن است شفاهی باشد؛ در این صورت شکایت نامبرده در صورت مجلس دادگاه درج و به امضای شاکی و دادرس می‌رسد و این صورت مجلس با برگ‌های مربوطه به دادگاه مرجع رسیدگی پژوهشی فرستاده خواهد شد.

ماده ۳۴- شکایت پژوهشی ممکن است مبنی بر جهات یا ادله جدید باشد.

ماده ۳۵- شکایت پژوهشی موجب تعویق اجرای تصمیم مورد شکایت نمی‌شود، مگر اینکه دادگاهی که رسیدگی پژوهشی می‌کند قرار تأخیر اجرای آن را بدهد.

ماده ۳۶- تصمیم دادگاه استان به اتفاق یا به اکثریت آراء معلوم می‌شود.

ماده ۳۷- دادگاهی که رسیدگی پژوهشی می‌نماید، هرگونه رسیدگی و تحقیقی که مفید و لازم بداند بدون احتیاج به درخواست به عمل می‌آورد و پس از رسیدگی اگر تصمیم مورد شکایت را صحیح بداند آن را تأیید و چنانچه نقصی در تصمیم نامبرده مشاهده کند موافق نظر خود آن را تکمیل می‌نماید و هرگاه تصمیم مورد شکایت را صحیح نداند آن را الغا نموده و تصمیم مقتضی را اعلام می‌نماید.

ماده ۳۸- هرگاه در تصمیم دادگاه اشتباهی در حساب یا سهو قلم یا اشتباهات دیگری رخ دهد، مثل از قلم افتادن نام یکی از اشخاص ذی نفع یا زیاده شدن نامی، مادام که آن تصمیم به وسیله شکایت به دادگاه بالاتر از دادگاه خارج نشده باشد، دادگاه صادرکننده تصمیم مستقلاً یا به درخواست یکی از اشخاص ذی نفع آن را تصحیح می نماید و این تصحیح زیر تصمیم دادگاه یا برگ دیگری که پیوست آن می شود نوشته خواهد شد. دادن رونوشت از تصمیم دادگاه بدون پیوست نام برده ممنوع است.

تصحیح به اشخاصی که تصمیم دادگاه باید ابلاغ شود ابلاغ می شود و در مواردی که تصمیم دادگاه قابل پژوهش است، تصحیح آن هم در موعد مقرر برای پژوهش قابل پژوهش خواهد بود.

ماده ۳۹- هرگاه تصمیم دادگاه از اعتبار افتاده باشد، تصحیح هم از اعتبار خواهد افتاد.

ماده ۴۰- هرگاه دادگاه رأساً یا برحسب تذکر به خطای تصمیم خود برخورد، در صورتی که آن تصمیم قابل پژوهش نباشد می تواند آن را تغییر دهد.

ماده ۴۱- تصمیمی که در زمینه درخواستی به عمل آمده است، تغییر آن هم محتاج به درخواست است.

ماده ۴۲- هرگاه در استنباط از مواد قانون بین دادرسی هایی که رسیدگی پژوهشی می کنند اختلاف نظر باشد، دادگاهی که به امر حسبی رسیدگی پژوهشی می نماید می تواند به توسط دادستان دیوان کشور نظر هیأت عمومی دیوان کشور را بخواهد و در این صورت دادگاه نظر خود را با دلایل آن برای دادستان دیوان کشور می فرستد و پس از آنکه دیوان کشور نظر خود را اعلام کرد دادگاه مکلف است مطابق آن عمل نماید.

ماده ۴۳- دادستان دیوان کشور از هر طریقی که مطلع به سوء استنباط از مواد این قانون در دادگاه‌ها بشود یا به اختلاف نظر دادگاه‌ها راجع به امور حسبی اطلاع حاصل کند که مهم و مؤثر باشد، نظر هیأت عمومی دیوان کشور را خواسته و به وزارت دادگستری اطلاع می‌دهد که به دادگاه‌ها ابلاغ شود و دادگاه‌ها مکلفاند بر طبق نظر مزبور رفتار نمایند.

ماده ۴۴- کسانی که تصمیم دادگاه را در امور حسبی برای خود مضر بدانند، می‌توانند بر آن اعتراض نمایند؛ خواه تصمیم از دادگاه نخست صادر شده و یا از دادگاه پژوهشی باشد و حکمی که در نتیجه اعتراض صادر می‌شود قابل پژوهش و فرجام است.

ماده ۴۵- مقررات آیین دادرسی مدنی راجع به نظم جلسه رسیدگی، شامل امور حسبی نیز خواهد بود.

ماده ۴۶- در امور حسبی اگر دادرس آشنا به زبان اشخاص باشد، ملزم به مداخله دادن مترجم نیست و در صورت احتیاج به مترجم، دادرس می‌تواند کسی که طرف اعتماد اوست برای ترجمه انتخاب نماید. مترجم نباید از اشخاص مذکور در ماده ۸ انتخاب شود.

ماده ۴۷- در مورد دعوی خیانت یا عدم لیاقت و سایر موجبات عزل وصی یا قیم یا ضمّ امین، ترتیب رسیدگی مطابق مقررات این قانون است و حکمی که در این خصوص صادر می‌شود مطابق آیین دادرسی مدنی قابل پژوهش و فرجام است.

• باب دوم: در قیمومت

• فصل اوّل: صلاحیت دادگاه قیمومت

ماده ۴۸- امور قیمومت راجع به دادگاه شهرستانی است که اقامتگاه محجور در حوزه آن دادگاه است و اگر محجور در ایران اقامتگاه نداشته باشد دادگاهی که محجور در حوزه آن دادگاه سکنی دارد و برای امور قیمومت صالح است.

ماده ۴۹- هرگاه محجور در خارج ایران اقامت یا سکنی داشته باشد، امور قیمومت راجع به دادگاه شهرستان تهران است.

ماده ۵۰- در صورتی که محجور در خارج ایران اقامت یا سکنی دارد، مطابق ماده ۱۲۲۸ قانون مدنی مأمور کنسولی ایران قیّم موقت برای محجور معین نماید. اگر دادگاه تهران تصمیم مأمور کنسولی را تنفیذ نکند، تعیین قیّم با دادگاه نامبرده خواهد بود.

ماده ۵۱- در صورتی که متوفی دارای صغاری باشد که اقامتگاه آنها مختلف است، دادگاهی که برای یک نفر از صغار بدو تعیین قیّم کرده است، می تواند برای صغاری هم که در حوزه آن دادگاه اقامت ندارند قیّم معین نماید و اگر قیّم معین نشده باشد دادگاهی که کوچک ترین صغیر در حوزه آن اقامت دارد برای تعیین قیّم نسبت به تمام صغار صلاحیت خواهد داشت و اگر معلوم نباشد کدام یک از صغار کوچک ترند، هر یک از دادگاه ها که صغیر در حوزه آن دادگاه اقامت دارد صالح است.

ماده ۵۲- هرگاه در اقامتگاه محجور دادگاه صلاحیت دار برای امور قیمومت نباشد امور مزبور با نزدیک ترین دادگاه صلاحیت دار به اقامتگاه محجور خواهد بود.

ماده ۵۳- در صورتی که اقامتگاه محجور معلوم نباشد، امور قیمومت با دادگاهی است که محجور در حوزه آن دادگاه یافت می شود.

ماده ۵۴- عزل و تعیین قیم جدید و تعیین قیم موقت و سایر امور محجور که راجع به دادگاه است با دادگاهی است که بدو تعیین قیم کرده است

• فصل دوم: ترتیب تعیین قیم

ماده ۵۵- علاوه بر اشخاص مذکور در ماده ۱۲۱۹ و ۱۲۲۰ و ۱۲۲۱ قانون مدنی شهرداری و اداره آمار و ثبت احوال و مأمورین آنها و دهقان و بخشدار در هر محل مکلفاند پس از اطلاع به وجود صغیری که محتاج به تعیین قیم است به دادستان شهرستان حوزه خود اطلاع دهند.

ماده ۵۶- هر یک از دادگاهها که در جریان دعوی مطلع به وجود محجوری شود که ولی یا وصی یا قیم نداشته باشد، باید به دادستان برای تعیین قیم اطلاع بدهد.

ماده ۵۷- در رسیدگی به درخواست حجر، دادگاه نسبت به اشخاصی که مجنون یا سفیه معرفی شده‌اند، هرگونه تحقیقی که لازم بداند به عمل می‌آورد و می‌تواند اشخاصی که اطلاعات آنها را قابل استفاده بداند احضار نموده و یا برای تحقیق از اشخاص نام‌برده نماینده بفرستد و پس از رسیدگی و تحقیقات لازم احراز حجر حکم به حجر می‌دهد و در صورت عدم احراز حجر درخواست حجر را رد می‌نماید.

ماده ۵۸- هرگاه دادگاه لازم بداند از کسی که محجور معرفی شده تحقیق کند و آن شخص نتواند در دادگاه به واسطه عذر موجه حاضر شود، دادرس دادگاه شخصاً یا به وسیله نماینده در خارج از دادگاه از او تحقیق می‌نماید.

ماده ۵۹- هرگاه صغیری که ولی خاص ندارد در زمان رسیدن به سن رشد سفیه یا مجنون باشد، قیم باید به دادستان جنون یا سفه او را اطلاع دهد و

دادستان پس از اطلاع به این امر مکلف است در موضوع جنون و سفاهت تحقیق نموده و دلائل آن را اعم از نظریات کارشناس و اطلاعات مطلعین و غیره به دادگاه بفرستد و دادگاه پس از رسیدگی و احراز جنون یا سفه، حکم به استمرار و بقای حجر صادر می نماید؛ در این صورت ممکن است قیم سابق را هم به قیمومت ابقا نمود.

ماده ۶۰- برای چند نفر از اشخاص محتاج به قیم می توان یک قیم معین نمود، مگر آنکه اداره امور هر یک از آنها محتاج به قیم علی حده باشد.

ماده ۶۱- پدر یا مادر محجور مادام که شوهر ندارد با داشتن صلاحیت برای قیمومت بر دیگران مقدم می باشد.

ماده ۶۲- در صورت محجور شدن زن، شوهر با داشتن صلاحیت برای قیمومت بر دیگران مقدم است.

ماده ۶۳- در مورد تعدد قیم و همچنین در موردی که ناظر معین شده است، دادگاه معین می کند که در صورت اختلاف نظر بین قیم ها یا بین قیم و ناظر به دادگاه یا شخص ثالثی رجوع نماید و یا ترتیب دیگری را برای رفع اختلاف پیش بینی نماید.

ماده ۶۴- دادگاه می تواند شخصی را که درخواست حجر او شده است قبل از صدور حکم و یا بعد از صدور حکم و قبل از قطعی شدن آن از بعض یا تمام تصرفات در اموال موقتاً ممنوع نماید، و در این صورت دادگاه امینی موقتاً برای حفظ اموال و تصرفاتی که ضرورت دارد معین می نماید.

ماده ۶۵- بعد از قطعی شدن حکم حجر به واسطه انقضای مدت پژوهش یا صدور حکم پژوهشی به حجر، اقدام به تعیین قیم می گردد.

ماده ۶۶- دادستان و محجور و قیم محجور نسبت به تصمیمات دادگاه در موارد زیر می‌توانند پژوهش بخواهند؛ اگر قیم متعدد باشد، هر یک از آنها حق پژوهش دارند:

۱- حکم حجر؛

۲- حکم بقای حجر؛

۳- رفع حجر؛

۴- ردّ درخواست حجر؛

۵- ردّ درخواست بقای حجر؛

۶- ردّ درخواست رفع حجر.

ماده ۶۷- نصب قیم در صورتی که قیم در دادگاه حاضر باشد حضوراً به او اعلام و اگر در دادگاه حاضر نباشد باید فوراً به او ابلاغ گردد.

ماده ۶۸- قیم باید در ظرف سه روز پس از ابلاغ با رعایت مسافت، قبول یا عدم قبول قیمومت را به دادستان اطلاع دهد و اگر در این مدت قبول خود را اطلاع نداد یا قیمومت را قبول نکرد، دادستان دادگاه را برای تعیین شخص دیگری به سمت قیمومت مطلع می‌کند. و هرگاه قبل از تعیین قیم جدید، شخصی که قبلاً به قیمومت معین شده قبول قیمومت را به دادستان اطلاع دهد شخص دیگری معین نخواهد شد.

ماده ۶۹- دادگاه در تمام امور تصمیمات خود را به هر طریقی که مقتضی بداند به دادستان اطلاع می‌دهد.

ماده ۷۰- اثر حجر از تاریخ قطعیت حکم مترتب می‌شود، لیکن اگر ثابت شود که علت حجر قبل از تاریخ حکم حجر وجود داشته اثر حجر از تاریخ وجود علت حجر مترتب می‌شود.

ماده ۷۱- در مواردی که علت حجر بعد از رشد حادث شده باشد، دادگاه باید ابتدای تاریخ حجر را که بر او معلوم شده است در حکم خود قید نماید.

ماده ۷۲- حکم حجر یا رفع حجر مانع نیست که اگر اهلیت یا عدم اهلیت یکی از متعاملین در دادگاهی قبل از حکم حجر و یا بعد از رفع حجر ثابت شود، دادگاه به آنچه نزد او ثابت شده است ترتیب اثر دهد.

ماده ۷۳- در صورتی که محجور، ولی یا وصی داشته باشد دادستان و دادگاه حق دخالت در اداره امور او ندارند و فقط دادرس بعد از رسیدگی لازم می تواند وصایت وصی را تصدیق نماید.

• فصل سوم: اختیارات و مسئولیت قیم

ماده ۷۴- قیم از تاریخی که سمت قیمومت به او اطلاع داده می شود شروع به اعمال قیمومت خواهد نمود.

ماده ۷۵- هرگاه قیم پس از تاریخ نصب و قبل از ابلاغ به او عملی به عنوان قیمومت نسبت به محجور کرده باشد نافذ است.

ماده ۷۶- قیم در سیاهه اموال محجور که در ابتدای دخالت خود تنظیم می کند، باید برگ های بهادار و اسناد دیون و اسناد املاک و تمام برگ هایی که دارای اهمیت است ذکر نماید و برگ هایی که بهاء و اهمیتی ندارد هر نوعی از آنها را علی حده بایگانی و عدد برگ ها را در سیاهه دارایی قید کند.

ماده ۷۷- قیم باید اجرت کسی که برای حفظ اموال از طرف دادستان یا دادرس معین شده است از مال محجور بردارد.

ماده ۷۸- قیم می تواند هزینه تهیه صورت حساب و تسلیم اموال را اگر از اموال محجور برداشته است، پس از زوال سمت خود از محجوری که رفع حجر از او شده یا کسی که به جای او به سمت قیمومت منصوب شده است مطالبه نماید.

ماده ۷۹- قیم باید در تربیت و اصلاح حال محجور سعی و اهتمام نماید و در امور او رعایت مصلحت را بنماید.

ماده ۸۰- قیم باید اموال ضایع شدنی محجور را بفروشد و از پول آن با رعایت مصلحت محجور مالی خریداری و یا به ترتیب دیگری که مصلحت باشد رفتار نماید.

ماده ۸۱- قیم می‌تواند با رعایت مصلحت اموال منقولهای که مورد احتیاج محجور نیست فروخته و نسبت به پول آن مطابق ماده فوق عمل نماید.

ماده ۸۲- قیم باید هزینه زندگانی محجور و اشخاص واجب‌النفقة او و همچنین هزینه معالجه آنها را در بیمارستان و غیره و هزینه لازم دیگر از قبیل هزینه تربیت اطفال محجور را پردازد و اگر محجور دیوانه باشد باید به‌حسب اقتضا در خانه یا تیمارستان تحت معالجه قرار داده شود.

ماده ۸۳- اموال غیرمنقول محجور فروخته نخواهد شد، مگر با رعایت غبطه او و تصویب دادستان.

ماده ۸۴- اسناد و اشیای قیمتی باید با اطلاع دادستان در محل امنی نگهداری شود و وجوه نقدی که محل احتیاج نیست باید در یکی از بانکهای معتبر گذاشته شود.

ماده ۸۵- ولی یا قیم می‌تواند در صورتی که مقتضی بداند به محجور اجازه اشتغال به کار یا پیشه‌ای بدهد و در این صورت اجازه نام‌برده شامل لوازم آن کار یا پیشه هم خواهد بود.

ماده ۸۶- محجور ممیز می‌تواند اموال و منافعی را که به‌سعی خود او حاصل شده است با اذن ولی یا قیم اداره نماید.

ماده ۸۷- قیم باید بعد از رفع حجر اموال محجور را به تصرف او بدهد و اگر در مدت حجر سمت قیمومت از قیم سلب و به جای او شخص دیگری معین شد، اموال را به تصرف قیم بعدی بدهد.

ماده ۸۸- در صورتی که پزشک ازدواج مجنون را لازم بداند، قیم با اجازه دادستان می تواند برای مجنون ازدواج نماید و هرگاه طلاق زوجه مجنون لازم باشد به پیشنهاد دادستان و تصویب دادگاه قیم طلاق می دهد.

ماده ۸۹- در صورت فوت قیم، ورثه کبیر او اگر باشند مکلف هستند به دادستان اطلاع دهند و مادام که قیم جدید معین نشده حفظ و نظارت در اموال صغار و مجانین و اشخاص غیررشید که قیم آنها فوت شده به عهده دادستان خواهد بود.

ماده ۹۰- وجوه زائد از احتیاج صغیر را قیم در صورت امکان نباید بدون سود بگذارد و اگر بیش از شش ماه بدون سود گذاشت مسئول تأدیه خسارت به میزان خسارت تأخیر تأدیه خواهد بود.

ماده ۹۱- در صورتی که پس از تعیین قیم مورث محجور فوت نماید، قیم مکلف است در ظرف ده روز درخواست مهروموم و تحریر ترکه متوفی را بنماید.

ماده ۹۲- بعد از زوال قیمومت، قیم مسئول حفظ اموال محجور است تا به تصرف شخصی که باید تصرف نماید بدهد.

ماده ۹۳- هرگاه قیم در پول محجور به سود خود تصرف نماید، از تاریخ تصرف مسئول خسارت تأخیر تأدیه می باشد.

ماده ۹۴- در صورتی که قیم متعدد بوده و با شرکت یکدیگر در اموال محجور تعدی یا تفریط نمایند، هر یک از آنها مسئولیت تضامنی دارند. و اگر بعضی از قیمین بدون شرکت دیگران تعدی یا تفریط در اموال محجور نمایند، مسئولیت متوجه به کسی خواهد بود که تعدی یا تفریط کرده است.

ماده ۹۵- هزینه حفظ و اداره اموال محجور و هزینه‌ای که برای رسیدگی به امور محجور و انجام وظائف قیمومت لازم می‌شود از اموال محجور تأدیه می‌گردد.

• فصل چهارم: عزل قیم

ماده ۹۶- محجور ممیز می‌تواند از قیم برای ندادن هزینه و کوتاهی او در تربیت و نگهداری خود شکایت نماید؛ در این صورت هرگاه دادگاه شکایت را وارد دید دستوری که مناسب است می‌دهد و قیم باید بر طبق آن دستور عمل کند. مفاد این ماده در موردی که دادستان کوتاهی قیم را در تربیت و نگهداری محجور و دادن هزینه او به دادگاه اطلاع بدهد اجرا خواهد شد.

ماده ۹۷- محجور و هر ذی‌علاقه‌ای می‌توانند به دادستان وجود سبب عزل قیم را اطلاع دهند؛ در این صورت اگر دادستان سبب عزل را موجود دید از دادگاه درخواست عزل قیم را می‌نماید.

ماده ۹۸- برای رسیدگی به درخواست عزل قیم، باید قیم و در صورت لزوم دادستان احضار شوند و حکمی که راجع به عزل صادر می‌شود باید مدلل و موجه باشد.

ماده ۹۹- قیم از تصمیم دادگاه راجع به عزل خود و دادستان از رد درخواست عزل قیم می‌توانند پژوهش بخواهند و مادامی که تکلیف قطعی معین نشده، امور صغیر به وسیله دادستان یا قیمی که موقتاً برای محجور معین می‌شود انجام خواهد شد.

ماده ۱۰۰- اعمال قیم بعد از ابلاغ حکم عزل او نافذ نیست.

ماده ۱۰۱- در مورد ماده ۱۲۴۴ قانون مدنی، اگر قیم قبل از تعیین شخص دیگری به جای او صورت حساب را فرستاده یا معلوم شود که تأخیر در فرستادن

صورت حساب به واسطه عذر موجه بوده است، ممکن است همان شخص را به قیمومت ابقا یا مجدداً او را به قیمومت معین نمود.

ماده ۱۰۲- محجور می تواند در موارد رفع حجر اعلام خروج از قیمومت را از دادگاه بخواهد و دادگاه پس از رسیدگی و احراز موجب رفع حجر خروج محجور را از تحت قیمومت اعلام می نماید.

• باب سوم: امور راجع به امین

ماده ۱۰۳- علاوه بر مواردی که مطابق قانون مدنی تعیین امین می شود، در موارد زیر نیز امین معین خواهد شد:

۱- برای اداره سهام الارثی که ممکن است از ترکه متوفی به جنین تعلق گیرد؛ در صورتی که جنین، ولی یا وصی نداشته باشد؛

۲- برای اداره اموالی که به مصارف عمومی اختصاص داده شده و مدیری نداشته باشد.

ماده ۱۰۴- کسی که در اثر کبر سن یا بیماری و امثال آن از اداره تمام و یا بعض اموال خود عاجز شده می تواند از دادگاه بخواهد که برای اداره اموال او امین معین شود.

ماده ۱۰۵- تعیین امین برای جنین در دادگاه شهرستانی به عمل می آید که مادر جنین در حوزه آن دادگاه اقامت دارد و برای کسی که عاجز از اداره اموال خود است، دادگاه شهرستانی که شخص نام برده در حوزه آن اقامت دارد و در سایر مواردی که احتیاج به تعیین امین پیدا می شود دادگاه شهرستانی صالح است که در حوزه آن دادگاه احتیاج به تعیین امین حاصل شده است.

ماده ۱۰۶- سایر امور مربوط به امین با دادگاهی است که امین را تعیین کرده است.

ماده ۱۰۷- در مورد جنین دادستان و اقربای جنین و در مورد مصارف عمومی دادستان و هر ذی نفعی می تواند از دادگاه درخواست تعیین امین نماید.

ماده ۱۰۸- دادستان می تواند اشخاصی را که برای سمت امانت مناسب باشند به دادگاه معرفی نموده و دادگاه پس از احراز لزوم تعیین امین از بین اشخاص نام برده یا اشخاص دیگر که طرف اعتماد باشند یک یا چند نفر را به سمت امین معین می نماید.

ماده ۱۰۹- مادر جنین در صورت داشتن صلاحیت بر دیگران مقدم است و در صورت عدم صلاحیت یا عدم قبول او، اقربای نسبی و سببی جنین بر دیگران مقدم خواهند بود.

ماده ۱۱۰- در غیر مورد جنین، پدر و جد و مادر و اولاد و زن و شوهر کسی که امین برای اداره اموال او معین می شود با داشتن صلاحیت به ترتیب مذکور بر دیگران تقدم دارند و در صورت نبودن اشخاص مذکور سایر اقربا بر دیگران مقدم هستند.

ماده ۱۱۱- دادگاه می تواند علاوه بر امین یک یا چند نفر را به عنوان ناظر معین نماید.

ماده ۱۱۲- در صورت تعدد امین و ناظر، دادگاه باید حدود اختیارات آنها را معین نماید و نیز می تواند وظائف امنای متعدد را تفکیک کند.

ماده ۱۱۳- حفظ و نظارت اموال در مواردی که محتاج به تعیین امین است مادام که امین معین نشده به عهده دادستانی است که اموال در حوزه او یافت می شود.

ماده ۱۱۴- در خارج ایران مأمورین کنسولی ایران حق دارند برای اداره اموال ایرانیان که محتاج به تعیین امین و واقع در حوزه ماموریت آنهاست، موقتاً

نصب امین نمایند و باید تا ده روز پس از نصب امین مدارک عمل خود را به وسیله وزارت امور خارجه به وزارت دادگستری بفرستند. نصب امین نام برده وقتی قطعی می گردد که دادگاه شهرستان تهران تصمیم مأمور کنسولی را تنفیذ کند.

ماده ۱۱۵- وظائف و اختیاراتی که به موجب قانون و نظامات مربوطه در مورد دخالت دادستان ها در امور محتاج به تعیین امین مقرر است در خارج ایران به عهده مأمورین کنسولی خواهد بود.

ماده ۱۱۶- اگر در عهود و قراردادهای منعقد بین دولت ایران و دولتی که مأمور کنسولی مأموریت خود را در کشور آن دولت اجرا می کند ترتیبی برخلاف مقررات دو ماده فوق اتخاذ شده باشد، مأمورین مذکور مفاد آن دو ماده را تا حدی که با مقررات عهدنامه یا قرارداد مخالف نباشد اجرا خواهند کرد.

ماده ۱۱۷- اشخاصی که نباید به قیمومت منصوب شوند به سمت امین معین نخواهند شد.

ماده ۱۱۸- کسی که به عنوان عجز از اداره اموال، برای او امین معین شده، اگر تصرفی در اموال خود بنماید نافذ است و امین نمی تواند او را ممانعت نماید.

ماده ۱۱۹- مقررات راجع به وظائف و اختیارات و مسئولیت قیم شامل امین غائب و جنین هم می شود.

ماده ۱۲۰- سمت امینی که برای جنین معین شده است پس از تولد طفل زائل می شود و در غیر این مورد نیز پس از زوال سببی که موجب تعیین امین شده است، سمت امین زائل خواهد شد.

ماده ۱۲۱- مقررات راجع به عزل قیم نسبت به امین هم جاری است.

ماده ۱۲۲- امینی که برای اداره اموال مربوطه به مصارف عمومی تعیین می‌شود، باید به ترتیبی که مقرر شده و موافق مصلحت اموال را اداره و در مصارف مخصوصه که مقرر شده است صرف نماید.

ماده ۱۲۳- امینی که برای اداره اموال عاجز معین می‌شود به منزله وکیل عاجز است و احکام وکیل نسبت به او جاری است.

ماده ۱۲۴- امین باید در ظرف سه روز پس از ابلاغ با رعایت مدت مسافت مذکور در آیین دادرسی مدنی، قبول یا عدم قبول سمت امانت را به دادگاه اطلاع دهد و اگر در این مدت قبول خود را اطلاع نداد شخص دیگری معین خواهد شد، مگر اینکه قبل از تعیین دیگری قبول سمت امانت را به دادگاه اطلاع دهد که در این صورت همان شخص به سمت امانت باقی خواهد ماند.

ماده ۱۲۵- هزینه حفظ و اداره اموالی که برای آن امین معین شده است از اموال نامبرده برداشته خواهد شد.

• باب چهارم: راجع به غائب مفقودالاثر

• فصل اول: در صلاحیت دادگاه

ماده ۱۲۶- امور راجع به غائب مفقودالاثر با دادگاه شهرستان محلی است که آخرین اقامتگاه غائب در آن محل بوده است.

ماده ۱۲۷- هرگاه آخرین اقامتگاه غائب در خارج از ایران باشد، دادگاهی برای رسیدگی به امور غائب صالح است که آخرین محل سکونت غائب در حوزه آن دادگاه بوده است.

ماده ۱۲۸- هرگاه غائب در ایران اقامتگاه یا محلّ سکنی نداشته یا اقامتگاه و محلّ سکنای او در ایران معلوم نباشد، دادگاه محلی برای رسیدگی به امور غائب صالح است که ورثه غائب در آن محل اقامت یا سکنی دارند.

ماده ۱۲۹- در صورتی که ورثه غائب در ایران معلوم نباشد، دادگاهی صالح است که غائب در آنجا مال دارد.

• فصل دوم: در تعیین امین

ماده ۱۳۰- دادستان و اشخاص ذی نفع از قبیل وراث و بستانکار حق دارند از دادگاه درخواست تعیین امین برای اداره اموال غائب بنمایند.

ماده ۱۳۱- پس از وصول درخواست تعیین امین، دادگاه در خصوص غیبت و اینکه غائب کسی را برای اداره اموال خود معین کرده است یا نه تحقیق نموده و پس از احراز غیبت و وجود شرایط ماده ۱۰۱۲ قانون مدنی تعیین امین می نماید.

ماده ۱۳۲- کسی که در زمان غیبت غائب عملاً متصدی امور او باشد، در موقع تعیین امین برای غائب آن شخص بر دیگران مقدم خواهد بود.

ماده ۱۳۳- غائبی که تابعیت او مشکوک است، تابع مقررات راجع به تبعه ایران است.

ماده ۱۳۴- سایر احکام امین غائب، مطابق احکام مذکور در قانون مدنی و باب سوم این قانون است.

ماده ۱۳۵- بعد از صدور حکم موت فرضی غائب یا معلوم شدن موت حقیقی یا زنده بودن غائب، سمت امین زایل می شود

• فصل سوم: دادن اموال به طور موقت به تصرف ورثه

ماده ۱۳۶- بعد از گذشتن دو سال تمام از آخرین خبر غائب، ورثه او می توانند از دادگاه درخواست کنند که دارایی غائب به تصرف آنها داده شود.

ماده ۱۳۷- درخواست باید کتبی و مشتمل بر امور زیر باشد:

۱- نام و مشخصات درخواست کننده؛

۲- مشخصات غائب؛

۳- تاریخ غیبت؛

۴- ادله و جهاتی که به موجب آن درخواست کننده حق این درخواست را برای خود قائل است.

ماده ۱۳۸- پس از وصول درخواست نامه دادگاه با حضور درخواست کننده و دادستان به دلائل درخواست رسیدگی می نماید و نیز راجع به اقامتگاه غائب و تاریخ غیبت و معلوم نبودن محل او بازجویی لازم نموده و در صورت احراز صلاحیت درخواست کننده، آگهی مشتمل بر درخواست نام برده و دعوت اشخاصی که از غائب اطلاعی دارند برای اظهار اطلاع به دادگاه ترتیب می دهد.

ماده ۱۳۹- آگهی مذکور فوق در سه دفعه متوالی، هر کدام به فاصله یک ماه منتشر می شود و پس از یک سال از تاریخ نشر آخرین آگهی در صورت وجود شرایط مذکور در ماده ۱۰۲۵ و ۱۰۲۶ قانون مدنی، اموال غائب به تصرف ورثه او داده می شود.

ماده ۱۴۰- در صورتی که غائب برای اداره اموال خود کسی را معین کرده باشد و آن کس فوت شود یا به جهت دیگری صلاحیتش برای اداره اموال از بین برود، امین برای اداره اموال معین می گردد و اموال به تصرف ورثه داده نمی شود تا حکم موت فرضی غائب صادر شود.

ماده ۱۴۱- هرگاه در بین اموال غائب مال ضایع شدنی باشد، ورثه یا امین که اموال غائب به تصرف آنها داده شده آن مال را فروخته و از نتیجه فروش با رعایت مصلحت غائب مالی خریداری و یا اقدام دیگری که به صرفه غائب باشد می نماید.

ماده ۱۴۲- هر یک از امین و ورثه که اموال غائب به تصرف آنها داده شده است، می توانند با اجازه دادستان اموال منقوله غائب را که مورد احتیاج نیست فروخته و از پول آن مال دیگری که موافق مصلحت غائب باشد خریداری و یا اقدام دیگری که به صرفه غائب باشد بنمایند.

ماده ۱۴۳- در موردی که اموال غائب به ورثه تسلیم می شود، هرگاه وصیتی شده باشد اموال مورد وصیت به وصی یا موصی له داده می شود، مشروط به اینکه مطابق ماده ۱۰۲۶ قانون مدنی تأمین بدهند.

ماده ۱۴۴- ورثه و وصی و موصی له که اموال غائب موقتاً به آنها تسلیم می شود، باید اموال را با رعایت مصلحت غائب حفظ و اداره نمایند و آنها در اداره اموال غائب به منزله وکیل او خواهند بود.

ماده ۱۴۵- در مورد تسلیم اموال به امین یا ورثه، دادگاه به درخواست یکی از ورثه یا امین، صورتی از اموال و اسناد غائب تنظیم می نماید و این صورت در دفتر دادگاه بایگانی می شود و اشخاص ذی نفع می توانند از آن رونوشت بگیرند.

ماده ۱۴۶- در صورتی که ورثه درخواست کنند صورت اموال با حضور دادستان تنظیم و بهای اموال به توسط کارشناس معین و در صورت اموال بهای آنها قید شود، دادگاه درخواست نام برده را می پذیرد و هزینه ارزیابی از مال غائب برداشته خواهد شد.

ماده ۱۴۷- نفقه اشخاص واجب النفقه غائب و دیون غائب از وجوه نقد یا منافع اموال او داده می شود و در صورت عدم کفایت از اموال منقوله فروخته

خواهد شد و اگر اموال منقول هم کافی نباشد از اموال غیرمنقول فروخته می‌شود.

ماده ۱۴۸- در غیر مورد ماده قبل، ورثه و امین حق ندارند اموال غیرمنقول غائب را بفروشند یا رهن بگذارند.

ماده ۱۴۹- در دعوی بر غائب، ورثه یا امین که مال به تصرف آنها داده شده طرف دعوی خواهند بود و همچنین ورثه یا امین حق دارند برای وصول مطالبات غائب، اقامه دعوی نمایند.

ماده ۱۵۰- در موردی که اموال غائب به تصرف ورثه یا امین داده شده باشد، دادگاه می‌تواند حق الزحمه متناسبی از درآمد اموال برای ورثه یا امین معین نماید. هزینه حفظ و اداره اموال غائب از اموال غائب برداشته می‌شود.

ماده ۱۵۱- هرگاه بین ورثه غائب، غائبی بوده که محتاج به تعیین امین باشد برای او نیز امینی معین و سهم شخص غائب به امین سپرده می‌شود.

ماده ۱۵۲- هرگاه بین ورثه غائب، محجوری باشد سهم او به ولی یا قیم یا وصی سپرده خواهد شد.

• فصل چهارم: در حکم موت فرضی

ماده ۱۵۳- اشخاص زیر می‌توانند از دادگاه درخواست صدور حکم موت فرضی غائب را بنمایند:

۱- ورثه غائب؛

۲- وصی و موصی له.

ماده ۱۵۴- درخواست باید کتبی و مشتمل بر امور زیر باشد:

۱- مشخصات غائب؛

۲- تاریخ غیبت؛

۳- دلائلی که به موجب آن درخواست کننده حق درخواست صدور حکم موت فرضی را دارد؛

۴- ادله و اسنادی که مطابق ماده ۱۰۲۰ و ۱۰۲۱ و ۱۰۲۲ قانون مدنی، ممکن است به موجب آن ادله و اسناد درخواست حکم موت فرضی غائب را نمود.

ماده ۱۵۵- پس از وصول درخواست نامه دادگاه اظهارات و دلائل درخواست کننده را در نظر گرفته و در صورتی که اظهارات و دلائل نام برده را موجه دانست، آگهی مطابق ماده ۱۰۲۳ قانون مدنی ترتیب می دهد و این آگهی در سه دفعه متوالی، هر کدام به فاصله یک ماه منتشر می شود و جلسه رسیدگی به درخواست، به فاصله یک سال از تاریخ نشر آخرین آگهی معین می گردد. مقررات این ماده در صورتی اجرا می شود که قبلاً در زمینه درخواست تصرف اموال آگهی نشده باشد و چنانچه مطابق ماده ۱۰۲۵ قانون مدنی آگهی شده باشد، دادگاه به آن اکتفا می نماید.

ماده ۱۵۶- رسیدگی با حضور درخواست کننده و دادستان به عمل می آید؛ عدم حضور درخواست کننده مانع رسیدگی نیست.

ماده ۱۵۷- دادگاه می تواند هرگونه تحقیق که مقتضی بداند بنماید و پس از احراز موجبات صدور حکم موت فرضی حکم می دهد.

ماده ۱۵۸- حکم باید مشتمل بر امور زیر باشد:

۱- نام و نام خانوادگی درخواست کننده؛

۲- مشخصات غائب؛

۳- دلائل و مستندات حکم؛

۴- تاریخ صدور حکم.

ماده ۱۵۹- درخواست کننده می تواند از ردّ درخواست خود و دادستان از

حکم موت فرضی پژوهش بخواهد و رأی پژوهش قابل فرجام نیست.

ماده ۱۶۰- بعد از قطعیت حکم موت فرضی، تأمیناتی که از امین یا ورثه

گرفته شده است مرتفع می شود.

ماده ۱۶۱- در هر موقع که موت حقیقی یا زنده بودن غائب معلوم شود، اقداماتی

که راجع به موت فرضی او به عمل آمده است بلااثر خواهد شد، مگر اقداماتی که

برای حفظ و اداره اموال غائب شده است.

• باب پنجم: در امور راجع به ترکه

• فصل اوّل: در صلاحیت

ماده ۱۶۲- امور راجع به ترکه عبارت است از اقداماتی که برای حفظ ترکه و

رسانیدن آن به صاحبان حقوق می شود، از قبیل مهر و موم و تحریر ترکه و اداره

ترکه و غیره.

ماده ۱۶۳- امور راجع به ترکه با دادگاه بخشی است که آخرین اقامتگاه

متوفی در ایران در حوزه آن دادگاه بوده و اگر متوفی در ایران اقامتگاه نداشته با

دادگاهی است که آخرین محل سکناي متوفی در حوزه آن دادگاه بوده است.

ماده ۱۶۴- هرگاه متوفی در ایران اقامتگاه یا محلّ سکنی نداشته، دادگاهی

صالح است که ترکه در آنجا واقع شده و اگر ترکه در جاهای مختلف باشد،

دادگاهی که مال غیر منقول در حوزه آن واقع است صلاحیت خواهد داشت و

اگر اموال غیر منقول در حوزه های متعدد باشد، صلاحیت با دادگاهی است که قبلاً

شروع به اقدام کرده است.

ماده ۱۶۵- هرگاه تمام یا قسمتی از اموال متوفی در حوزه دادگاهی غیر از دادگاهی که مطابق مواد فوق صالح است باشد، دادگاهی که اموال در حوزه آن دادگاه است اقدامات راجع به حفظ اموال متوفی را از قبیل مهروموم به عمل آورده، رونوشت صورت مجلس عملیات خود را به دادگاهی که مطابق دو ماده فوق برای رسیدگی به امور ترکه صالح است می فرستند.

• فصل دوم: در مهروموم

ماده ۱۶۶- دادگاه بخش، مهر مخصوصی برای مهروموم ترکه خواهد داشت و نمونه آن باید نزد رئیس دادگاه شهرستان باشد.

ماده ۱۶۷- اشخاص مذکور زیر می توانند درخواست مهروموم ترکه را بنمایند:

۱- هر یک از ورثه متوفی یا نماینده قانونی آنها؛

۲- موصی له در صورتی که وصیت به جزء مشاع شده باشد؛

۳- طلبکار متوفی که طلب او مستند به سند رسمی یا حکم قطعی باشد به مقدار طلب در صورتی که در مقابل طلب رهن نبوده و ترتیب دیگری هم برای تأمین طلب نشده باشد.

۴- کسی که از طرف متوفی به عنوان وصایت معین شده باشد.

ماده ۱۶۸- دادگاه بخش در موارد زیر پس از اطلاع، اقدام به مهروموم می نماید:

۱- در موردی که کسی که در خانه استیجاری یا مهمان خانه و امثال آن فوت شده و کسی برای حفظ اموال او نباشد؛

۲- در صورتی که از اموال دولتی یا عمومی نزد متوفی امانت باشد.

در مورد شق اول این ماده، مالک خانه یا مدیر مهمان خانه و امثال آنها مکلفاند به دادگاه بخش اطلاع بدهند.

ماده ۱۶۹- در مورد شق ۲ ماده فوق مهروموم فقط نسبت به اموال دولتی یا عمومی که نزد متوفی امانت بوده است به عمل می‌آید، مگر اینکه اشخاص صلاحیت‌دار درخواست مهروموم نسبت به بقیه اموال را بنمایند.

ماده ۱۷۰- در صورتی که قبل از حضور دادرسی دادگاه بخش در محلّ ترکه، اقدام فوری برای حفظ ترکه لازم باشد اقدام مزبور به‌توسط دادستان و در جایی که دادستان نباشد به‌توسط کلانتری محل و اگر مأمورین شهربانی نباشند به‌توسط دهبان با حضور دو نفر معتمد محلی به عمل می‌آید و در مورد مداخله دهبان، دادستان می‌تواند در هر دهستان که مقتضی بداند دهبان را از مداخله منع کرده و صاحب دفتر رسمی یا یکی از مأمورین دولتی یا دو نفر معتمد محلی را متفقاً به انجام این کار مأمور نماید. مأمورین نام‌برده مراتب را در صورت مجلس نوشته و آن را به دادگاه بخش می‌فرستند.

ماده ۱۷۱- در هر موردی که از طرف مأمورین مذکور در ماده قبل ترکه مهروموم می‌شود، مأمورین نام‌برده کلید قفل‌هایی را که به‌روی آن مهروموم خورده است در پاکت یا لفافی مهروموم نموده و به دادگاه بخش می‌فرستند.

ماده ۱۷۲- در صورتی که بین ورثه محجوری باشد که ولی یا وصی یا قیم نداشته باشد، دادرسی باید پس از مهروموم، مراتب را به دادستان اطلاع دهد که جهت تعیین قیم اقدام نماید.

ماده ۱۷۳- در صورتی که بین ورثه غائبی باشد که برای اداره اموال خود نماینده نداشته باشد، اگر محلّ غائب معلوم است دادرسی مهروموم ترکه را به او اطلاع می‌دهد و اگر محلّ غائب معلوم نباشد به دادستان اطلاع خواهد داد که در صورت اقتضا جهت تعیین امین برای او اقدام کند.

ماده ۱۷۴- رئیس دادگاه در مواردی که باید اقدام به مهروموم شود، فوراً باید خود یا به وسیله کارمند علی‌البدل اقدام به مهروموم نماید و اگر علتی موجب تأخیر این اقدام گردد، علت مذکور را در صورت مجلس می‌نویسد.

ماده ۱۷۵- وقت مهروموم را دادگاه به اشخاصی که ذی‌نفع بدانند اطلاع می‌دهد، ولی نباید این امر موجب تأخیر مهروموم شود.

ماده ۱۷۶- در موقع مهروموم، صورت مجلسی مشتمل بر امور زیر تنظیم می‌شود:

- ۱- تاریخ سال و ماه و روز و ساعتی که اقدام به مهروموم شده است؛
- ۲- نام و مشخصات کسی که مباشر مهروموم است؛
- ۳- علتی که موجب مهروموم شده است؛
- ۴- نام و مشخصات و محل اقامت کسی که درخواست مهروموم نموده و اگر دادرس به نظر خود اقدام به مهروموم کرده باشد این نکته را در صورت مجلس می‌نویسد.
- ۵- نام و مشخصات و اظهارات اشخاص ذی‌نفع که در موقع مهروموم حاضر بوده‌اند؛
- ۶- تعیین جایی که ترکه در آنجا مهروموم شده، از قبیل اطاق، صندوقخانه و گنجه؛
- ۷- وصف اجمالی از اشیائی که مهروموم نشده است؛
- ۸- اموال در محل خود مهروموم شده است یا محل آن تغییری داده شده است؛
- ۹- نگهبان در صورتی که معن شده باشد؛ با ذکر اینکه نگهبان را دادرس مستقلاً معین کرده یا برحسب معرفی اشخاص ذی‌نفع؛
- ۱۰- اظهار کتبی و صریح با قید التزام از کلیه اشخاصی که با متوفی در یک جا زندگی کرده و یا اموال در تصرف آنها بوده، مشعر بر اینکه چیزی از اموال متوفی

را خارج یا مخفی نکرده و مطلع نیستند که دیگری به طور مستقیم یا غیرمستقیم اموال متوفی را برده یا مخفی کرده است.

ماده ۱۷۷- صورت مجلس مذکور فوق باید به امضای کسی که مباشر مهروموم است و اشخاص ذی نفع برسد و در صورتی که اشخاص مزبور نخواهند یا نتوانند امضا کنند، مراتب در صورت مجلس ذکر می شود.

ماده ۱۷۸- کلید قفل هایی که روی آن مهروموم شده در دادگاه بخش، بایگانی و این امر در صورت مجلس قید می شود.

ماده ۱۷۹- نسبت به اموالی که مهروموم آن ممکن نیست، صورت اجمالی از آن برداشته شده و در صورت لزوم نگهبانی بر آن می گمارند.

ماده ۱۸۰- در صورتی که از اموال دولتی یا عمومی نزد متوفی امانت باشد، اموال نام برده در همان محلی که متوفی گذارده است مهروموم خواهد شد، مگر اینکه موجبی برای تغییر محل باشد.

ماده ۱۸۱- هرگاه در حین مهروموم ترکه وصیت نامه یا برگه دیگری پیدا شود که در لفافی مهروموم شده باشد، دادرس مشخصات اوراق و چگونگی مهروموم و عنوانی که روی آن نوشته شده و نشانه روی لفاف را در صورت مجلس نوشته، دادرس و حاضرین اگر معروف باشند و بتوانند امضا کنند امضا می نمایند و اگر امتناع از امضا نمایند امتناع آنها از امضا نوشته می شود.

ماده ۱۸۲- لفاف مذکور در ماده فوق به دادگاهی که برای رسیدگی به امور ترکه صالح است فرستاده می شود.

ماده ۱۸۳- اگر از عنوان روی لفاف یا علائم دیگری معلوم شود که برگها متعلق به غیر متوفی است، دادرس برگها را به صاحبان آن رد نموده و رسید دریافت می نماید و مشخصات آن را در صورت مجلس می نویسد و اگر صاحبان

برگ‌ها حاضر نباشند آن را تأمین می‌نماید تا صاحبان آنها مطالبه نمایند. حکم این ماده در موردی جاری است که معارضی نباشد و آلا مطابق ماده قبل رفتار خواهد شد.

ماده ۱۸۴- هرگاه وصیت‌نامه در لفاف نباشد، دادرس اوصاف آن را در صورت مجلس نوشته، آن را به دادگاهی که برای رسیدگی به امور ترکه صالح است می‌فرستد.

ماده ۱۸۵- دادگاهی که لفاف مذکور در مواد فوق به آنجا فرستاده شده است آن را باز می‌کند و در صورتی که برگ‌ها جزء ترکه باشد امانت نگاه می‌دارد و آلا اگر صاحبان آن حاضر باشند به آنها داده می‌شود و اگر حاضر نیستند محفوظ می‌ماند تا صاحبان آن حاضر شوند و اگر معلوم نباشد که برگ‌ها متعلق به کیست، برگ‌ها در دادگاه می‌ماند تا صاحب آن معلوم شود.

ماده ۱۸۶- اگر به دادرس در ضمن عملیات مهر و موم اطلاعی راجع به وجود وصیت‌نامه داده شود، دادرس جست‌وجو نموده و چنانچه وصیت‌نامه موجود باشد به ترتیب مذکور در ماده ۱۸۳ عمل می‌کند.

ماده ۱۸۷- در مواردی که وصیت‌نامه معتبری به نظر دادرس می‌رسد که آن وصیت‌نامه مشتمل بر امور فوری باشد، دادرس اجازه می‌دهد که امور مذکور انجام داده شود.

ماده ۱۸۸- در موقع مهر و موم یا برداشتن مهر و موم، اشیا یا نوشته‌جاتی که داخل در ترکه نبوده و متعلق به زن یا شوهر متوفی یا متعلق به غیر باشد، به صاحبان آنها رد و مشخصات اشیای نام‌برده در صورت مجلس نوشته می‌شود.

ماده ۱۸۹- آن مقدار از اثاث‌البیت و غیره که برای زندگانی عیال و اولاد متوفی ضرورت دارد و همچنین اشیائی که قابل مهر و موم نیست، مهر و موم نمی‌شود و اشیای مزبور در صورت مجلس توصیف می‌گردد.

ماده ۱۹۰- هزینه‌ای که برای کفن و دفن متوفی با رعایت شئون او لازم و ضروری است، از وجوه نقد برداشته می‌شود و اگر وجه نقد نباشد از ترکه برداشته شده و به فروش می‌رسد و بقیه مهروموم خواهد شد.

ماده ۱۹۱- در صورتی که متوفی مالی نداشته یا مال قابل مهروموم نباشد، دادرس صورت مجلسی تنظیم نموده و این مطلب را در آن قید می‌نماید.

ماده ۱۹۲- بعد از تحریر ترکه، درخواست مهروموم پذیرفته نمی‌شود و اگر در اثناء تحریر ترکه درخواست مهروموم بشود، فقط آن مقداری که تحریر نشده است مهروموم می‌گردد.

ماده ۱۹۳- اشیاء ضایع شدنی یا اشیائی که نگاهداری آنها مستلزم هزینه بی‌تناسب است یا اموال کم‌قیمتی که حمل و نقل و نگاهداری آنها مستلزم زحمت و اشغال مکان وسیعی است، ممکن است مهروموم نشود و در این صورت اگر اشیاء نام‌برده مورد احتیاج اشخاص واجب‌النفقه نباشد فروخته شده و پول آن در صندوق دادگستری یا یکی از بانک‌های معتبر تودیع می‌شود.

• فصل سوم: در برداشتن مهروموم

ماده ۱۹۴- کسانی که حق درخواست مهروموم ترکه را دارند، می‌توانند رفع مهروموم را هم درخواست نمایند.

ماده ۱۹۵- درخواست برداشتن مهروموم از دادگاه بخشی می‌شود که برای رسیدگی به امور ترکه صالح است و هرگاه ترکه در حوزه دادگاه بخش دیگری باشد، دادگاه بخش محل وجود ترکه به دستور دادگاه مذکور اقدام به رفع مهروموم می‌نماید و صورت مجلس مربوط به این عمل را به دادگاهی که دستور برداشتن مهروموم را داده است می‌فرستد.

ماده ۱۹۶- دادگاه بخشی که مهروموم را برمی دارد، روز و ساعت برداشتن مهروموم را معین و به عموم وراث و وصی و موصی لهم که معروف و محل اقامت آنها در حوزه آن دادگاه بخش باشد ابلاغ می نماید.

ماده ۱۹۷- نسبت به اشخاص ذی نفع که محل اقامت آنها خارج از حوزه دادگاه بخش باشد ابلاغ وقت به آنها لازم نیست و اگر وقت به اشخاص مذکور اطلاع داده نشود، دادگاه به جای آنها متصدی دفتر رسمی یا یک نفر از معتمدین محل را معین و او را دعوت می کند که با حضور او مهروموم برداشته شود.

ماده ۱۹۸- عدم حضور اشخاصی که وقت برداشتن مهروموم به آنها اطلاع داده شده، مانع از برداشتن مهروموم نخواهد بود.

ماده ۱۹۹- در صورتی که بین ورثه، غائب یا محجور باشد، رفع مهروموم بعد از تعیین وکیل یا امین برای غائب و تعیین قیم برای محجور به عمل خواهد آمد.

ماده ۲۰۰- دادرسی دادگاه بخش می تواند برداشتن مهروموم را خود انجام دهد یا به کارمند علی البدل رجوع نماید.

ماده ۲۰۱- در موقع برداشتن مهروموم صورت مجلسی مشتمل بر امور زیر تنظیم می شود:

- ۱- تاریخ، ساعت، روز، ماه و سال با تمام حروف.
- ۲- نام و مشخصات درخواست کننده.
- ۳- حضور و اظهارات اشخاص ذی نفع و نمایندگان آنها و اشخاصی که دادگاه بخش دعوت کرده است.
- ۴- مهروموم صحیح و بی عیب بوده یا دست خورده با توصیف کامل از دست خوردگی.
- ۵- نام و سمت کسی که مهروموم را برمی دارد.

۶- امضای کسی که مهروموم را برمی دارد و سایر حاضرین.

ماده ۲۰۲- در موقع برداشتن مهروموم صورت ریز آنچه از ترکه مهروموم شده، مطابق ترتیب مذکور در تحریر ترکه برداشته خواهد شد و اگر تنظیم صورت ریز ترکه در یک جلسه تمام نشود، در آخر هر جلسه آن قسمتی از ترکه که مهروموم آن برداشته شده مجدداً مهروموم می شود.

ماده ۲۰۳- اگر در ضمن ترکه اشیا یا نوشته جاتی متعلق به غیر باشد و صاحبان آنها استرداد آن را درخواست نمایند، باید به کسی که حق گرفتن اشیا و نوشته جات را دارد رد شود و هرگاه صاحبان اشیا و نوشته جات حاضر نباشند، اشیا و نوشته جات نام برده حفظ می شود تا به صاحبان آنها رد شود.

ماده ۲۰۴- در موارد زیر مهروموم بدون تنظیم صورت ریز ترکه برداشته می شود:

- ۱- در صورتی که درخواست کننده مهروموم درخواست رفع مهروموم را بدون تنظیم صورت ریز ترکه نماید و بین ورثه، محجور یا غائب و علت دیگری برای مهروموم یا تحریر ترکه نباشد؛

- ۲- در صورتی که مهروموم به درخواست بستانکار به عمل آمده و ورثه پرداخت طلب او را تعهد نمایند یا بستانکار با برداشتن مهروموم بدون تنظیم صورت ریز ترکه رضایت دهد و علت دیگری برای مهروموم یا تحریر ترکه نباشد؛

- ۳- اگر علت مهروموم قبل از برداشتن مهروموم یا در جریان آن مرتفع شود.

ماده ۲۰۵- هرگاه بین ورثه، غائب یا محجور باشد و همچنین در صورتی که وارث متوفی معلوم نباشد، در موقع برداشتن مهروموم ترکه باید تحریر شود.

• فصل چهارم: در تحریر ترکه •

ماده ۲۰۶- مقصود از تحریر ترکه تعیین مقدار ترکه و دیون متوفی است.

ماده ۲۰۷- درخواست تحریر ترکه از ورثه یا نماینده قانونی آنها و وصی برای اداره اموال پذیرفته می شود.

ماده ۲۰۸- امین غائب و قیم محجور باید در ظرف ده روز از تاریخ تعیین و ابلاغ سمت نام برده به آنها در صورتی که ترکه تحریر نشده باشد درخواست تحریر ترکه نمایند.

ماده ۲۰۹- در صورتی که سهم محجور از ترکه متوفایی قبل از تعیین قیم معین نشده باشد، قیم باید به محض انتصاب خود درخواست تحریر ترکه نماید و همچنین است در صورتی که پس از تعیین قیم، سهمی از ترکه متوفایی به محجور برسد.

ماده ۲۱۰- دادگاه بخش برای تحریر ترکه وقتی را که کمتر از یک ماه و بیش از سه ماه از تاریخ نشر آگهی نباشد معین کرده و در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار آگهی می دهد که ورثه یا نماینده قانونی آنها، بستانکاران و مدیونین به متوفی و کسان دیگری که حقی بر ترکه متوفی دارند در ساعت و روز معین در دادگاه برای تحریر ترکه حاضر شوند. علاوه بر آگهی فوق برای هر یک از ورثه یا نماینده قانونی آنها و وصی و موصی له اگر معین و در حوزه دادگاه مقیم باشند، برای حضور در وقت مقرر احضاریه فرستاده می شود.

ماده ۲۱۱- هرگاه میزان ترکه کمتر از یک هزار ریال باشد، آگهی مذکور در ماده فوق لازم نیست و دادگاه وقتی را برای تحریر ترکه معین کرده و به اشخاص ذی نفع که معلوم و در حوزه دادگاه مقیم باشند اطلاع می دهد.

ماده ۲۱۲- غیبت اشخاصی که احضار شده اند مانع از تحریر ترکه نخواهد بود.

ماده ۲۱۳- برای تحریر ترکه صورتی از ترکه برداشته می شود و این صورت باید مشتمل بر امور زیر باشد:

۱- توصیف اموال منقول با تعیین بهای آن؛

۲- تعیین اوصاف و وزن و عیار نقره و طلاآلات؛

۳- مبلغ و نوع نقدینه

۴- بهاء و نوع برگ های بهادار؛

۵- اسناد با ذکر خصوصیات آنها؛

۶- نام رقبات غیرمنقول.

ماده ۲۱۴- ارزیابی اموال منقول به توسط ارزیابی که مورد تراضی ورثه یا مورد اعتماد دادرس باشد به عمل می آید.

ماده ۲۱۵- مطالبات و بدهی متوفی که به موجب احکام نهائی و اسناد رسمی یا دفاتر و برگ های مربوط به متوفی یا اقرار مدیونین و ورثه مسلم است نیز در صورت ترکه نوشته می شود.

ماده ۲۱۶- در موقع تحریر ترکه صورت مجلسی برداشته می شود که مشتمل بر امور زیر باشد:

۱- نام و سمت متصدی تحریر ترکه؛

۲- نام و مشخصات کسانی که احضار شده و کسانی که حاضر شده اند؛

۳- محلی که تحریر ترکه در آنجا صورت می گیرد؛

۴- اظهارات اشخاص راجع به دارایی و بدهی و ترکه متوفی؛

۵- نام و مشخصات کسی که اسناد و اموال به او داده می شود.

ماده ۲۱۷- اگر در ضمن ترکه دفاتر بازرگانی باشد، جاهای سفید آن با دو خط متقاطع پر می شود و اگر دفاتر مطابق قانون پلمب نشده باشد متصدی تحریر

ترکه، صفحات دفتر را امضا می‌نماید و اگر بین صفحه‌هایی که نوشته شده جای سفید مانده باشد، آنجا دو خط متقاطع کشیده می‌شود.

ماده ۲۱۸- در مدتی که ترکه تحریر می‌شود تصرف در ترکه ممنوع است، مگر تصرفاتی که برای اداره و حفظ ترکه لازم است.

ماده ۲۱۹- عملیات اجرائی راجع به بدهی متوفی در مدت تحریر ترکه معلق می‌ماند.

ماده ۲۲۰- مرور زمان نسبت به مطالبات متوفی در مدت تحریر ترکه جاری نمی‌شود.

ماده ۲۲۱- دعاوی راجعه به ترکه یا بدهی متوفی در مدت تحریر ترکه توقیف می‌شود، ولی به درخواست مدعی ممکن است خواسته تأمین شود.

ماده ۲۲۲- صورت ترکه و همچنین صورت مجلس تحریر ترکه در دفتر دادگاه بایگانی می‌شود و اشخاص ذی‌نفع می‌توانند به آن مراجعه نموده و رونوشت بگیرند.

ماده ۲۲۳- هرگاه در موقع تحریر ترکه اختلافاتی بین ورثه راجع به اداره ترکه باشد، دادگاه سعی می‌کند که اختلاف آنها به طریق مسالمت مرتفع شود و آلا به درخواست یکی از ورثه کسی را از ورثه یا غیر آنها برای حفظ ترکه موقتاً معین می‌نماید.

ماده ۲۲۴- خاتمه تحریر ترکه به ورثه اطلاع داده می‌شود و هرگاه ورثه یا اقامتگاه آنها معین نباشد اطلاع مزبور به وسیله آگهی در روزنامه خواهد شد.

• فصل پنجم: راجع به دیون متوفی

• مبحث اول: استیفای دین از ترکه

ماده ۲۲۵- دیون و حقوقی که به عهده متوفی است بعد از هزینه کفن و دفن و تجهیز متوفی و سایر هزینه‌های ضروری از قبیل هزینه حفظ و اداره ترکه باید از ترکه داده شود.

ماده ۲۲۶- ورثه ملزم نیستند غیر از ترکه چیزی به بستانکاران بدهند و اگر ترکه برای ادای تمام دیون کافی نباشد، ترکه مابین تمام بستانکاران به نسبت طلب آنها تقسیم می‌شود، مگر اینکه آن را بدون شرط قبول کرده باشند که در این صورت مطابق ماده ۲۴۶ مسئول خواهند بود. در موقع تقسیم دیونی که به موجب قوانین دارای حق تقدم و رجحان هستند رعایت خواهد شد. بستانکاران زیر هریک به ترتیب حق تقدم بر دیگران دارند:

طبقه اول:

(الف) حقوق خدمه خانه برای مدت سال آخر قبل از فوت؛

(ب) حقوق خدمت‌گزاران بنگاه متوفی برای مدت شش ماه قبل از فوت؛

(ج) دستمزد کارگرانی که روزانه یا هفتگی مزد می‌گیرند، برای مدت سه ماه قبل از فوت.

طبقه دوم:

طلب اشخاصی که مال آنها به عنوان ولایت یا قیمومت تحت اداره متوفی بوده، نسبت به میزانی که متوفی از جهت ولایت و یا قیمومت مدیون شده است. این نوع طلب در صورتی دارای حق تقدم خواهد بود که موت در دوره قیمومت یا ولایت و یا در ظرف یک سال بعد از آن واقع شده باشد.

طبقه سوم:

طلب پزشک و داروفروش و مطالباتی که به مصرف مداوای متوفی و خانواده‌اش در ظرف سال قبل از فوت رسیده است.

طبقه چهارم:

الف) نفقه زن مطابق ماده ۱۲۰۶ قانون مدنی؛

ب) مهریه زن تا میزان ده هزار ریال.

طبقه پنجم:

سایر بستانکاران.

ماده ۲۲۷- اگر چیزی از ترکه در مقابل دینی رهن باشد، مرتهن نسبت به مال مرهون بر سایر بستانکاران مقدم است و اگر بهای مال مرهون از طلب مرتهن زائد باشد، مقدار زائد مابین بستانکاران تقسیم می‌شود و اگر کمتر باشد مرتهن نسبت به باقی مانده طلب خود مانند سایر بستانکاران خواهد بود.

ماده ۲۲۸- ورثه می‌توانند دیون را از ترکه یا از مال خود ادا نمایند.

ماده ۲۲۹- تصرفات ورثه در ترکه از قبیل فروش و صلح و هبه و غیره نافذ نیست، مگر بعد از اجازه بستانکاران و یا ادای دیون.

ماده ۲۳۰- ورثه در مقابل بستانکاران، ضامن نقص یا تلف ترکه نیستند، مگر اینکه نقص یا تلف مستند به تقصیر آنها باشد.

ماده ۲۳۱- دیون مؤجل متوفی بعد از فوت حال می‌شود.

ماده ۲۳۲- دعوی بر میت، اعم از دین یا عین، باید به طرفیت ورثه و یا نماینده قانونی آنها اقامه شود، هرچند ترکه در ید وارث نباشد؛ لیکن مادامی که ترکه به دست آنها نرسیده است مسئول ادای دیون نخواهند بود.

ماده ۲۳۳- اثبات دعوی به طرفیت بعضی از ورثه نسبت به سهم همان بعض مؤثر است و وارث دیگر که طرف دعوی نبوده می تواند بر حکمی که به طرفیت بعضی از ورثه صادر شده اعتراض نماید.

ماده ۲۳۴- ورثه می توانند برای اثبات طلب یا حقی برای متوفی اقامه دعوی کنند، هر چند بعد از ثبوت حق چیزی عاید آنها نشود، مثل اینکه دین متوفی مستغرق ترکه او باشد.

ماده ۲۳۵- بستانکار از متوفی نیز در صورتی که ترکه به مقدار کافی برای ادای دین در ید ورثه نباشد، می تواند بر کسی که او را مدیون متوفی می داند یا مدعی است که مالی از ترکه متوفی در ید او است اقامه دعوی کند.

ماده ۲۳۶- در مورد ماده قبل اگر طلب از متوفی محرز نباشد مدعی باید طلب خود را از متوفی به طرفیت ورثه اثبات و پس از آن دعوای خود را بر کسی که مدیون متوفی یا مالی از متوفی نزد او می داند اقامه کند و می تواند بر هردو در یک دادخواست اقامه دعوی نماید.

ماده ۲۳۷- در مواردی که برای ادای دیون متوفی، وصی معین شده است، اثبات دین به طرفیت وصی و ورثه خواهد شد.

ماده ۲۳۸- در مورد ترکه متوفای بلا وارث که مدیر ترکه معین می شود، اثبات دین به طرفیت مدیر ترکه می گردد.

ماده ۲۳۹- در دعوای راجع به عین، طرف دعوی کسی است که عین در دست او است؛ خواه وارث باشد یا غیر وارث؛ مگر اینکه آن کس مقرر

باشد که عین جزو ترکه است که در این صورت مدعی باید برای اثبات ادعای خود بر تمام ورثه اقامه دعوی نماید.

ماده ۲۴۰- ورثه متوفی می‌توانند ترکه را قبول کرده که دیون متوفی را بپردازند و یا ترکه را واگذار و رد کنند که به بستانکاران داده شود و نیز می‌توانند قبول یا رد خود را منوط به تحریر ترکه نمایند و پس از تحریر ترکه دیون و ترکه را مطابق صورت تحریر قبول یا رد نمایند و یا تصفیه ترکه را از دادگاه بخواهند.

ماده ۲۴۱- قیم محجور و امین غائب نمی‌توانند ترکه و دیون را به‌طور مطلق قبول نمایند، ولی می‌توانند مطابق صورت تحریر ترکه قبول کنند.

• مبحث دوم: قبول ترکه •

ماده ۲۴۲- قبول ترکه ممکن است صریح باشد یا ضمنی. قبول صریح آنست که به موجب سند رسمی یا عادی قبول خود را به دادگاه اطلاع بدهند. قبول ضمنی آنست که عملیاتی در ترکه نمایند که کاشف از قبول ترکه و ادای دیون باشد، از قبیل بیع و صلح و هبه و رهن و امثال آن که به‌طور وضوح کشف از قبول ترکه نماید.

ماده ۲۴۳- حفظ ترکه و جمع‌آوری درآمد و وصول مطالبات و به‌طور کلی اقدامات راجع به اداره ترکه کاشف از قبول آن نخواهد بود.

ماده ۲۴۴- اگر چیزی از ترکه در معرض تلف بوده یا حفظ آن محتاج به هزینه‌ای باشد که متناسب با بهای آن نیست، وارث می‌تواند آن را بفروشد و این عمل قبول ضمنی ترکه محسوب نمی‌شود. و همچنین در صورتی که برای

هزینه کفن و دفن میت و هزینه ضروری دیگر، فروش قسمتی از ترکه لازم باشد، این عمل قبول ضمنی ترکه محسوب نیست.

ماده ۲۴۵- اگر وارثی قبل از قبول یا ردّ ترکه فوت کند، ورثه آن وارث به جای او می توانند ترکه را قبول یا رد نمایند.

ماده ۲۴۶- هرگاه بعضی از ورثه ترکه را قبول و بعضی رد نمایند، ترکه باید تحریر شود و بعد از تحریر هم می توانند قبول یا رد نمایند.

ماده ۲۴۷- وارثی که ترکه را قبول کرده است، مادامی که تصرف در ترکه نکرده می تواند رد نماید.

ماده ۲۴۸- در صورتی که ورثه ترکه را قبول نمایند، هریک مسئول ادای تمام دیون به نسبت سهم خود خواهند بود، مگر اینکه ثابت کنند دیون متوفی زائد بر ترکه بوده یا ثابت کنند که پس از فوت متوفی ترکه بدون تقصیر آنها تلف شده و باقی مانده ترکه برای پرداخت دیون کافی نیست که در این صورت نسبت به زائد از ترکه مسئول نخواهند بود.

• مبحث سوم: ردّ ترکه

ماده ۲۴۹- وارثی که ترکه را رد می کند باید کتباً یا شفاهاً به دادگاه اطلاع بدهد؛ اطلاع مزبور در دفتر مخصوصی ثبت خواهد شد. این رد نباید معلق یا مشروط باشد.

ماده ۲۵۰- ردّ ترکه باید در مدت یک ماه از تاریخ اطلاع وارث به فوت مورث به عمل آید. اگر در مدت نام برده ردّ ترکه به عمل نیاید، در حکم قبول و مشمول ماده ۲۴۸ خواهد بود.

ماده ۲۵۱- در صورتی که ترکه تحریر شده باشد، مدت مذکور فوق از تاریخ ابلاغ خاتمه تحریر ترکه به وارث شروع می‌شود.

ماده ۲۵۲- اگر وارثی قبل از ردّ ترکه فوت شود، حقّ رد به ورثه او منتقل می‌شود.

ماده ۲۵۳- اگر وارث عذر موجهی برای عدم اظهار رد در مدت مقرر داشته باشد، دادگاه می‌تواند مهلت مذکور را تمدید یا تجدید کند.

ماده ۲۵۴- هرگاه تمام ورثه، ترکه را رد نمایند، در حکم ترکه متوفای بلاوارث بوده و مطابق مقررات فصل هشتم این باب رفتار می‌شود؛ لیکن اگر از دیون متوفی زائدی بماند مال ورثه خواهد بود.

• مبحث چهارم: قبول دیون مطابق صورت تحریر ترکه

ماده ۲۵۵- در صورتی که ورثه فقط مطابق صورت تحریر ترکه، ترکه و دیون را قبول کنند، باید در ظرف مدت یک ماه از تاریخ فوت مورث این مطلب را به دادگاه بخش اطلاع دهند؛ در این صورت ورثه ملزمند که دیون متوفی را در حدود صورت ترکه بپردازند، هرچند بعد از تنظیم صورت تحریر ترکه ادعای طلب شده باشد.

ماده ۲۵۶- اطلاع مذکور فوق در صورتی مؤثر است که قبلاً ترکه تحریر شده یا بعداً تحریر شود.

ماده ۲۵۷- بعد از تحریر ترکه نیز ورثه می‌توانند در ظرف یک ماه از تاریخ اطلاع به خاتمه تحریر ترکه، قبول یا ردّ خود را اظهار نمایند و دادگاه بخش می‌تواند به حسب اقتضا این مدت را زیاد کند.

ماده ۲۵۸- در صورتی که بعضی از ورثه ترکه را قبول کرده و بعضی رد نمایند، وارثی که ترکه را قبول کرده است اقدامات لازمه را برای اداره ترکه و

ادای دیون و حقوق و وصول مطالبات و غیره انجام می‌دهد و وارثی که ترکه را رد کرده است حق هیچ‌گونه اعتراضی به عملیات او ندارد؛ لیکن اگر پس از تصفیۀ ترکه چیزی از ترکه بماند سهم‌الارث وارثی که ترکه را رد کرده است به او داده خواهد شد. در این صورت وارثی که ترکه را قبول کرده در ازای زحمتی که برای اداره کردن ترکه نسبت به سهم سایرین متحمل شده مستحق دستمزد خواهد بود. تشخیص میزان دستمزد در صورت عدم تراضی با دادگاه است.

ماده ۲۵۹- در صورت تحریر ترکه، وارثی که در مدت مقرر قبول یا ردّ خود را اظهار نکرده باشد در حکم کسی است که مطابق صورت تحریر ترکه دیون را قبول کرده باشد.

• مبحث پنجم: تصفیه

ماده ۲۶۰- مقصود از تصفیۀ ترکه تعیین دیون و حقوق برعهده متوفی و پرداخت آنها و خارج کردن مورد وصیت از ماترک است.

ماده ۲۶۱- وصی و هر یک از ورثه می‌توانند از دادگاه کتباً تصفیۀ ترکه را بخواهند.

ماده ۲۶۲- هرگاه بعضی از ورثه ترکه را قبول کرده باشند، سایر ورثه نمی‌توانند تصفیۀ ترکه را بخواهند.

ماده ۲۶۳- دادگاه بخش پس از درخواست تصفیه منتهی تا یک هفته، یک یا چند نفر را به سمت مدیر تصفیه معین می‌نماید و آنها تحت نظر دادرس امور تصفیه را انجام می‌دهند.

و اگر اداره تصفیه در محل موجود باشد، آن را به اداره نام‌برده مراجعه می‌نمایند.

اداره تصفیه می تواند یک یا چند نفر را به سمت مدیر تصفیه معین نماید که تحت نظر آنها امور تصفیه را انجام دهند.

ماده ۲۶۴- در صورتی که متوفی وصی برای اداره اموال داشته باشد، امر تصفیه به وصی واگذار می شود.

ماده ۲۶۵- شکایت از عملیات مدیر تصفیه راجع به دادگاهی است که مدیر تصفیه را معین و دادرس به حسب اقتضای مورد دستور لازم به مدیر تصفیه می دهد و نیز می تواند مدیر تصفیه را تغییر دهد.

ماده ۲۶۶- پس از تعیین مدیر تصفیه اموال به مدیر تصفیه تسلیم می شود و در صورتی که ترکه تحریر نشده باشد، مطابق فصل چهارم این باب تحریر می شود.

ماده ۲۶۷- پس از تعیین حقوق و دیون متوفی و پرداخت آن و اخراج مورد وصیت، اگر از ترکه چیزی باقی بماند، باقی مانده ترکه به ورثه داده می شود.

ماده ۲۶۸- مدیر تصفیه باید مطالبات متوفی را وصول و از خراب و ضایع شدن اموالی که در معرض خرابی و تضييع است جلوگیری کرده و آنها را به فروش برساند؛ در نگهداری اموال مواظبت نموده و تعمیرات ضروری اموال غیرمنقول را بنماید؛ از تعطیلی کارخانه و یا تجارتخانه متوفی در صورتی که دایر باشد جلوگیری کند؛ درآمد ترکه و محصول را جمع آوری نموده و نظر به مقتضیات، انبار نماید و یا به فروش برساند؛ مواد اولیه را که برای دائرماندن بنگاه صنعتی و یا بازرگانی متوفی لازم است تحصیل و یا تجدید کند.

ماده ۲۶۹- مدیر تصفیه کلیه اقداماتی که برای اداره ترکه لازم است به عمل می آورد؛ ولی نباید از حدود اقداماتی که عادتاً برای انجام مأموریت او لازم بوده خارج شود.

ماده ۲۷۰- بعد از تحریر ترکه مدیر تصفیه وقتی را برای رسیدگی تعیین و به ورثه و بستانکاران و اشخاص ذی‌نفعی که خود را معرفی کرده‌اند اطلاع می‌دهد که در وقت معین حاضر شوند.

ماده ۲۷۱- مدیر تصفیه در وقت مقرر شروع به رسیدگی نموده و پس از رسیدگی، کلیه دیون و حقوقی را که به ترکه تعلق می‌گیرد تأدیه می‌نماید.

ماده ۲۷۲- بستانکاری که در موعد مقرر برای تحریر ترکه خود را معرفی نکرده یا پس از معرفی طلب او تصدیق نشده باشد، می‌تواند در دادگاه صلاحیت‌دار تا مقداری که از ترکه به ورثه داده شده است، بر ورثه اقامه دعوی نماید.

و اگر چیزی به ورثه نرسیده یا آنچه رسیده است کافی برای تأدیه طلب نباشد می‌تواند بر بستانکاران دیگر که ترکه به آنها داده شده برای اخذ حصه غرمائی خود اقامه دعوی نماید.

ماده ۲۷۳- کسی که ادعای طلبی نموده و طلب او تصدیق نشده باشد و نیز کسی که طلب او کسر شده یا حق رهن و یا حق رجحان او منظور نشده می‌تواند در دادگاه صلاحیت‌دار اقامه دعوی نماید.

ماده ۲۷۴- تصفیه ترکه متوفی در صورتی که متوفی بازرگان باشد، تابع مقررات تصفیه امور بازرگان متوقف است.

ماده ۲۷۵- فروش اموال متوفی به‌توسط مدیر تصفیه باید به‌طریق مزایده باشد، مگر اموالی که دارای نرخ معینی است یا تمام اشخاص ذی‌نفع در قیمت آن موافق باشند. ترتیب مزایده در آیین‌نامه وزارت دادگستری معین می‌شود.

• فصل ششم: راجع به وصیت

ماده ۲۷۶- وصیتنامه اعم از اینکه راجع باشد به وصیت عهدی یا تملیکی منقول یا غیرمنقول، ممکن است به طور رسمی یا خودنوشت یا سری تنظیم شود.

ماده ۲۷۷- ترتیب تنظیم وصیتنامه رسمی و اعتبار آن به طوری است که برای اسناد تنظیم شده در دفاتر اسناد رسمی مقرر است.

ماده ۲۷۸- وصیتنامه خودنوشت در صورتی معتبر است که تمام آن به خط موصی نوشته شده و دارای تاریخ روز و ماه و سال به خط موصی بوده و به امضای او رسیده باشد.

ماده ۲۷۹- وصیتنامه سری ممکن است به خط موصی یا به خط دیگری باشد، ولی در هر صورت باید به امضای موصی برسد و به ترتیبی که برای امانت اسناد در قانون ثبت اسناد مقرر گردیده، در اداره ثبت اقامتگاه موصی یا محل دیگری که در آییننامه وزارت دادگستری معین می گردد امانت گذارده می شود.

ماده ۲۸۰- کسی که سواد ندارد، نمی تواند به ترتیب سری وصیت نماید.

ماده ۲۸۱- کسی که نمی تواند حرف بزند، هرگاه بخواهد وصیتنامه سری تنظیم کند باید تمام وصیتنامه را به خط خود نوشته و امضا نماید و نیز در حضور مسئول دفتر رسمی روی وصیتنامه بنویسد که این برگ وصیتنامه او است؛ و در این صورت مسئول دفتر باید روی پاکت یا لفافی که وصیتنامه در آن است بنویسد که عبارت مزبور را موصی در حضور او نوشته است.

ماده ۲۸۲- وصیتنامه سری را موصی همه وقت می تواند به ترتیبی که برای استرداد اسناد امانتی مقرر است استرداد نماید.

ماده ۲۸۳- در موارد فوق العاده از قبیل جنگ یا خطر مرگ فوری و امراض ساریه و مسافرت در دریا که مراوده نوعاً مقطوع و به این جهت موصی نمی‌تواند به یکی از طرق مذکور وصیت کند، ممکن است وصیت به طریقی که در مواد بعد ذکر می‌شود واقع شود.

ماده ۲۸۴- افراد و افسران نظامی و کسانی که در ارتش، اشتغال به کاری دارند می‌توانند نزد یک نفر افسر یا هم‌ردیف او با حضور دو گواه وصیت خود را شفاهاً اظهار نمایند.

ماده ۲۸۵- در صورتی که نظامی یا کسی که در ارتش اشتغال به کاری دارد بیمار یا مجروح باشد، ممکن است وصیت خود را در حضور رئیس بهداری ارتش و مدیر بیمارستان که موصی آنجاست اظهار نماید.

ماده ۲۸۶- اشخاصی می‌توانند به ترتیب مذکور در دو ماده قبل وصیت نمایند که در جنگ، یا مأمور عملیات جنگی باشند و یا در محلی زندانی یا محصور باشند که مراوده‌ای با خارج نباشد.

ماده ۲۸۷- در سایر موارد مذکور در ماده ۲۸۳ موصی می‌تواند در حضور دو نفر گواه وصیت خود را اظهار نماید و یکی از آن دو گواه اظهارات او را با تعیین تاریخ روز و ماه و سال و محل وقوع وصیت نوشته و موصی و گواه‌ها آن را امضا می‌نمایند و اگر موصی نتواند امضا کند گواه‌ها این نکته را در وصیت‌نامه قید می‌کنند.

ماده ۲۸۸- اشخاصی که مطابق ماده ۲۸۴ و ۲۸۵ وصیت نزد آنها شده و همچنین گواه‌های مذکور در ماده قبل در اول زمان امکان باید در اداره ثبت اسناد یا محلی که در آیین‌نامه وزارت دادگستری تعیین می‌شود حاضر شده، وصیت‌نامه را مطابق مقررات راجع به امانت‌گذاران اسناد، امانت بگذارند و ضمناً

اعلام کنند که این آخرین وصیت موسی است که با داشتن اهلیت اظهار داشته است.

ماده ۲۸۹- در صورتی که اشخاص مذکور در ماده ۲۸۴ و ۲۸۵ اظهارات موسی را ننوشته باشند، در اول زمان امکان نزد دادرس دادگاه بخشی که به او دسترسی دارند حاضر شده و اظهارات موسی را با تاریخ و محل وقوع وصیت و اهلیت موسی شفاهاً اظهار می‌دارند. اظهارات مزبور در صورت مجلس نوشته شده و به امضای دادرس دادگاه بخش و گواها می‌رسد.

ماده ۲۹۰- وصیتی که مطابق مواد قبل (در موارد غیرعادی) واقع می‌شود، بعد از گذشتن یک ماه از تاریخ مراجعت و رسیدن موسی به محلی که بتواند به یکی از طرق مذکور در ماده ۲۷۶ وصیت کند یا گذشتن یک ماه از تاریخ بازشدن راه و مرتفع شدن مانعی که به واسطه آن مانع نتوانسته موسی به یکی از طرق مذکور وصیت نماید بی اعتبار می‌شود، مشروط به اینکه در مدت نامبرده موسی متمکن از وصیت باشد.

ماده ۲۹۱- هر وصیتی که به ترتیب مذکور در این فصل واقع نشده باشد در مراجع رسمی پذیرفته نیست، مگر اینکه اشخاص ذی نفع در ترکه به صحت وصیت اقرار نمایند.

ماده ۲۹۲- هر دادگاه، اداره، بنگاه یا شخصی که وصیت نامه به او سپرده شده و نیز دادگاهی که در موارد فوق العاده وصیت در آنجا اظهار گردیده، مکلف است بعد از اطلاع به فوت موسی وصیت نامه یا صورت مجلس راجع به وصیت را به دادگاه بخشی که برای رسیدگی به امور راجع به ترکه متوفی صالح است بفرستد، اعم از اینکه وصیت نامه نامبرده به حسب قانون قابل ترتیب اثر باشد یا نباشد و هرگاه وصیت نامه متعدد باشد باید تمام آنها فرستاده شود.

ماده ۲۹۳- هرگاه کسی که وصیت‌نامه نزد او است خارج از مقر دادگاه بخش مذکور فوق باشد، می‌تواند وصیت‌نامه را به دادگاه محل خود تسلیم نماید و آن دادگاه مکلف است فوراً وصیت‌نامه را به دادگاه بخش نام‌برده بفرستد.

ماده ۲۹۴- دادگاه بخش در آگهی که برای اداره یا تصفیۀ ترکه یا تصدیق حصر وراثت می‌شود، قید می‌کند که ه کس وصیت‌نامه از متوفی نزد او است، در مدت سه ماه به دادگاهی که آگهی نموده بفرستد و پس از گذشتن این مدت، هر وصیت‌نامه (جز وصیت‌نامه رسمی و سری) ابراز شود از درجۀ اعتبار ساقط است.

ماده ۲۹۵- پس از گذشتن مدت مذکور فوق، دادگاه بخش وقتی را برای افتتاح وصیت‌نامه تعیین و به اشخاصی که وراثت آنها معلوم است اطلاع می‌دهد که در وقت مزبور حاضر شوند.

ماده ۲۹۶- هنگام ابراز وصیت‌نامه دادرس دادگاه بخش باید با حضور نماینده دادستان یا مدیر دفتر صورت‌مجلسی مشتمل بر خلاصۀ وصیت و اینکه وصیت‌نامه در حضور او باز شده و خصوصیات وصیت‌نامه از قبیل مهر و موم و غیره تنظیم و به امضای حضار برساند. وصیت‌نامه سری را دادرس دادگاه بخش با حضور اشخاصی باز می‌نماید که لفاف آن را امضا یا مهر کرده و در تاریخ بازکردن زنده و در مقر دادگاه حاضر هستند. اصل وصیت‌نامه که مطابق این ماده نزد دادرس دادگاه بخش باز می‌شود به دفتر امانات ثبت فرستاده می‌شود و رونوشت آن در دفتر دادگاه می‌ماند. اشخاص ذی‌نفع می‌توانند از آن رونوشت بگیرند.

ماده ۲۹۷- بعد از بازشدن وصیت‌نامه، دادگاه بخش به اشخاصی که وصیت به‌نفع آنها شده یا کسانی که وصی معین شده‌اند مراتب را اطلاع می‌دهد.

ماده ۲۹۸- وصیت‌نامه وقتی معتبر است که تمام آن موجود باشد و ادعای فقدان وصیت‌نامه اعم از اینکه این دعوی نسبت به تمام وصیت‌نامه یا قسمتی از آن باشد مسموع نیست.

ماده ۲۹۹- ترتیب صدور سند مالکیت به نام ورثه یا موصی له نسبت به اموال غیرمنقول که به نام مورث ثبت شده است، در آیین نامه وزارت دادگستری معین می شود.

• فصل هفتم: در تقسیم

ماده ۳۰۰- در صورت تعدد ورثه هر یک از آنها می توانند از دادگاه درخواست تقسیم سهم خود را از سهم سایر ورثه بخواهند.

ماده ۳۰۱- ولی و وصی و قیم هر وارثی که محجور باشد و امین غائب و جنین و کسی که سهم الارث بعضی از ورثه به او منتقل شده است و همچنین موصی له و وصی راجع به موصی به در صورتی که وصیت به جزء مشاع از ترکه شده باشد حق درخواست تقسیم را دارند.

ماده ۳۰۲- نسبت به درخواست تقسیم مرور زمان جاری نیست و کسانی که ذی حق در درخواست تقسیم هستند، همه وقت می توانند این درخواست را بنمایند.

ماده ۳۰۳- هرگاه یکی از ورثه متوفی غائب مفقودالاثری باشد که وکیل نداشته و درخواست تقسیم اموال متوفی بشود بدو برای غائب امین معین می شود و بعد تقسیم به عمل می آید.

ماده ۳۰۴- درخواست تقسیم باید کتبی و مشتمل بر امور زیر باشد:

- ۱- نام و مشخصات درخواست کننده و متوفی؛
 - ۲- ورثه و اشخاص دیگری که ترکه باید بین آنها تقسیم شود و سهام هریک.
- ماده ۳۰۵-** پس از وصول درخواست، هرگاه دادگاه محتاج به توضیحاتی باشد، درخواست کننده را احضار نموده و توضیحاتی که لازم است از او می خواهد.

ماده ۳۰۶- دادگاه برای رسیدگی به موضوع درخواست، تعیین جلسه نموده و درخواست کننده و اشخاص ذی نفع را احضار می نماید.

ماده ۳۰۷- درخواست کننده تقسیم می تواند زمینه هایی برای تقسیم ترکه تهیه نموده و به دادگاه تسلیم نماید. در این صورت مراتب در احضاریه نوشته شده و تذکر داده می شود که مراجعه به زمینه های نام برده در دفتر دادگاه مانعی ندارد.

ماده ۳۰۸- وقت رسیدگی باید طوری معین شود که فاصله بین ابلاغ احضاریه و روز دادرسی کمتر از ده روز نباشد.

ماده ۳۰۹- اشخاص ذی نفع می توانند در دادگاه حاضر شده، به تراضی قراری راجع به مقدمات تقسیم یا طرز تقسیم اموال بگذارند. در این صورت دادگاه صورت مجلسی مشتمل بر قرارداد نام برده تنظیم می نماید.

ماده ۳۱۰- هرگاه یک یا چند نفر از اشخاص ذی نفع در تنظیم قرارداد مذکور فوق شرکت نداشته و رضایت خود را اظهار ننموده باشند، دادگاه نتیجه تصمیمی را که مربوط به شخص غائب است به او اعلام می نماید؛ با ذکر اینکه می تواند در ظرف مدت معینی در دفتر دادگاه حاضر شده و به قرارداد مراجعه نموده و رضایت یا عدم رضایت خود را اعلام دارد.

ماده ۳۱۱- در اخطار مذکور در فوق قید می گردد که هرگاه شخص غائب در مدت معینه در دفتر حاضر نگردد و یا رضایت و عدم رضایت خود را اظهار نکند، بر طبق قرار مذکور در ماده ۳۰۹ قضیه حل خواهد شد.

ماده ۳۱۲- هرگاه شخص غائب در اثر عذر موجهی حاضر نشده باشد و درخواست وقت جدیدی نماید تا رضایت و عدم رضایت خود را اعلام دارد، دادگاه وقت جدیدی برای او معین خواهد نمود.

ماده ۳۱۳- در صورتی که تمام ورثه و اشخاصی که در ترکه شرکت دارند حاضر و رشید باشند، به هر نحوی که بخواهند می‌توانند ترکه را مابین خود تقسیم نمایند، لیکن اگر مابین آنها محجور یا غائب باشد تقسیم ترکه به‌توسط نمایندگان آنها در دادگاه به‌عمل می‌آید.

ماده ۳۱۴- در صورتی که ورثه تراضی در بهای اموال غیرمنقول مورد درخواست تقسیم ننمایند، اموال نام‌برده باید به‌توسط کارشناس ارزیابی شود و اموال منقول در صورتی ارزیابی می‌گردد که به ارزیابی در موقع تحریر ترکه به جهاتی نتوان ترتیب اثر داد. ترتیب انتخاب کارشناس و مقررات راجع به کارشناس که در آیین دادرسی مقرر است در تقسیم رعایت می‌شود.

ماده ۳۱۵- کارشناس باید بهای اموال مورد درخواست تقسیم و قابل قسمت بودن و یا قابل قسمت نبودن آنها را معین و سهام را تعدیل نماید. کارشناس باید برای ارزیابی اموال بهای روز ارزیابی را در نظر بگیرد.

ماده ۳۱۶- تقسیم طوری به عمل می‌آید که برای هر یک از ورثه از هر نوع اموال حصه‌ای معین شود و اگر بعضی از اموال بدون زیان قابل قسمت نباشد ممکن است آن را در سهم بعضی از ورثه قرار داد و برابر بهای آن از سایر اموال در سهم دیگران منظور نمود و اگر تعدیل محتاج به ضمیمه پول به اموال باشد به‌ضمیمه آن تعدیل می‌شود.

ماده ۳۱۷- در صورتی که مالی اعم از منقول یا غیرمنقول قابل تقسیم و تعدیل نباشد، ممکن است فروخته شده بهای آن تقسیم شود. فروش اموال به‌ترتیب عادی به عمل می‌آید، مگر آنکه یکی از ورثه فروش آن را به‌طریق مزایده درخواست کند.

ماده ۳۱۸- در صورتی که بعضی از ورثه، مدیون متوفی باشند، ممکن است دین را در سهم خود آنها قرار داد.

ماده ۳۱۹- در صورتی که پس از تعدیل سهام، ورثه به تعیین حصه تراضی ننمایند سهام آنها به قرعه معین می‌شود.

ماده ۳۲۰- در موردی که تقسیم از طریق قرعه انجام می‌گردد باید جلسه‌ای که برای قرعه معین شده به اشخاص ذی‌نفع اطلاع داده شود و اگر بعضی از اشخاص نام‌برده حاضر نشوند دادگاه بخش به درخواست اشخاص حاضر، اقدام به قرعه و تعیین سهام می‌نماید.

ماده ۳۲۱- هرگاه یکی از ورثه غائب یا محجور باشد، برای غائب و محجور امین یا قیم معین و پس از آن تقسیم به عمل می‌آید.

ماده ۳۲۲- پس از تمام‌شدن تقسیم، دادگاه صورت‌مجلسی تنظیم نموده و در آن مقدار ترکه و سهم هر یک از وراث و آنچه برای تأدیۀ دیون و اجرای وصیت منظور شده تصریح می‌نماید.

ماده ۳۲۳- صورت‌مجلس مذکور فوق باید به امضا یا مهر صاحبان سهام و امضای دادرس دادگاه برسد و هرگاه بعضی از صاحبان سهام نباشند یا نتوانند و یا نخواهند امضا کنند، جهت امضا نکردن آنها در صورت‌مجلس قید می‌شود و این صورت‌مجلس در دفترخانه دادگاه باقی خواهد ماند.

ماده ۳۲۴- دادگاه بر طبق صورت‌مجلس مذکور در دو ماده فوق تقسیم‌نامه به‌عده صاحبان سهام تهیه نموده و به آنها ابلاغ و تسلیم می‌نماید. این تصمیم دادگاه حکم شناخته شده و از تاریخ ابلاغ در حدود قوانین قابل اعتراض و پژوهش و فرجام است.

ماده ۳۲۵- هر یک از ورثه پس از تقسیم، مالک مستقل سهم خود خواهد بود و هر تصرفی که بخواهد می‌نماید و به حصۀ دیگران حقی ندارد.

ماده ۳۲۶- مقررات قانون مدنی راجع به تقسیم در مورد تقسیم ترکه جاری است و نیز مقررات راجع به تقسیم که در این قانون مذکور است در مورد تقسیم سایر اموال جاری خواهد بود.

• فصل هشتم: در ترکه متوفای بلاوارث

ماده ۳۲۷- در صورتی که وارث متوفی معلوم نباشد، به درخواست دادستان یا اشخاص ذی نفع برای اداره ترکه مدیر معین می شود.

ماده ۳۲۸- در مورد ماده فوق، دادستان مکلف است مراقبت نماید اقداماتی که برای حفظ ترکه لازم است به عمل آید و از دادگاه تعیین مدیر ترکه را بخواهد.

ماده ۳۲۹- پس از وصول درخواست دادگاه باید منتهی تا یک هفته مدیر ترکه را معین نماید.

ماده ۳۳۰- در صورتی که متوفی برای اجرای وصیت خود وصی معین کرده باشد، اداره ترکه به وصی واگذار می شود.

ماده ۳۳۱- هرگاه متوفی محجور بوده و وصی داشته است، اداره ترکه به وصی یا قیم واگذار می شود.

ماده ۳۳۲- در غیر موارد مذکور در دو ماده فوق اداره ترکه به کسی که مورد اعتماد دادرس است واگذار خواهد شد.

ماده ۳۳۳- مقررات مواد ۲۶۵ و ۲۶۶ و ۲۶۸ و ۲۶۹ و ۲۷۰ و ۲۷۱ و ۲۷۳ و ۲۷۴ و ۲۷۵ نسبت به ترکه متوفایی هم که وارث او معلوم نیست جاری خواهد بود.

ماده ۳۳۴- مدیر ترکه پس از تحریر ترکه دیون و واجبات مالی متوفی را ادا کرده، مورد وصیت را در صورتی که وصیت شده باشد خارج و باقی مانده ترکه را از اموال منقول و غیرمنقول و وجه نقد که در تصرف دولت یا بنگاه های بازرگانی

و صرافى و غيره يا اشخاصى است به دادستان تسليم مى کند که به ترتيب مقرر در آيين نامه وزارت دادگستري نگاهدارى نمايند.

ماده ۳۳۵- اگر از تاريخ تحرير ترکه تا ده سال وارث متوفى معلوم شود، ترکه به او داده مى شود و پس از گذشتن مدت نام برده، باقى مانده ترکه به خزانه دولت تسليم مى شود و ادعاى حقى نسبت به ترکه از کسى به هر عنوان که باشد پذيرفته نيست.

ماده ۳۳۶- در صورتى که قبل از انقضای مدت مذکور فوق ادعاى حقى بر متوفى بشود و حق نام برده به موجب سند رسمى يا حکم قطعى دادگاه ثابت شده باشد، مدير ترکه بايد بپردازد و در صورتى که حقى به موجب نوشته جات يا دفاتر متوفى محرز شود، مدير ترکه با موافقت دادستان مى تواند آن را بپردازد و اگر ترکه به دادستان داده شده باشد او خواهد پرداخت و چنانچه ادعا به ترتيب مذکور ثابت و محرز نشود مدعى مى تواند به طرفيت مدير ترکه و در صورتى که ترکه به دادستان داده شده باشد به طرفيت او اقامه دعوى نمايد.

• فصل نهم: راجع به ترکه اتباع خارجه

ماده ۳۳۷- جز آنچه در اين فصل ذکر مى شود، مهر و موم و برداشتن مهر و موم و تحرير و اداره ترکه اتباع خارجه به همان طريقي خواهد بود که مطابق اين قانون براى ترکه اتباع ايران مقرر است.

ماده ۳۳۸- هرگاه تبعه خارجه در ايران يا در خارجه فوت شود و در ايران داراى مالى باشد، دادرس دادگاه بخش محلى که مال متوفى در آنجا واقع است به درخواست هر ذى نفع يا به درخواست کنسول دولت متبوع متوفى به حفظ و

تصفیه امر ترکه اقدام می نماید و در صورتی که متوفی وارث یا قائم مقام در ایران نداشته باشد بدون درخواست هم دادرس پس از اطلاع، اقدام به حفظ و تصفیه ترکه می نماید.

ماده ۳۳۹- دادگاه بخش پس از وصول درخواست ذی نفع یا کنسول و به محض اطلاع از فوت در مورد اخیر ماده فوق، وقتی را که از تاریخ وصول درخواست یا اطلاع، متجاوز از ۴۸ ساعت نباشد، برای اقدامات تأمینیه از قبیل مهروموم و غیره معین کرده، کتباً به کنسول دولت متبوع اطلاع می دهد که در موقع اقدام به تأمین حضور به هم رساند. عدم حضور کنسول مانع از اقدام نخواهد بود، ولی بعداً می تواند در محل حاضر شده مهروموم خود را به مهروموم دادگاه اضافه نماید.

ماده ۳۴۰- در صورتی که کنسول دولت متبوع متوفی قبلاً از وفات مطلع شده و امر طوری باشد که تا اطلاع مأمورین ایران بیم تضییع و تفریط تمام یا قسمتی از ترکه برود، می تواند شخصاً اقدامات موقتی را برای حفظ آن به عمل آورده و وضعیت موقتی را تا مداخله دادرس دادگاه بخش حفظ نماید.

ماده ۳۴۱- در موقعی که دادگاه بخش برای مهروموم تعیین وقت می کند، باید بلافاصله و منتهی در ظرف یک هفته از تاریخ وصول درخواست یا اطلاع یک نفر را برای اداره ترکه معین و معرفی نماید.

ماده ۳۴۲- دادگاه می تواند با رعایت ماده ۲۶۴ و با در نظر گرفتن مصلحت و منافع ورثه و اشخاص ذی نفع هر کس را که طرف اعتماد بداند به سمت مدیر ترکه معین کند. اقدامات مدیر ترکه با نظارت دادستان به عمل خواهد آمد. در نقاطی که اداره تصفیه موجود است مدیر ترکه معین نمی شود و این وظیفه به اداره تصفیه رجوع می شود.

ماده ۳۴۳- مدیر ترکه باید به محض ابلاغ انتصاب خود سه آگهی، هریک به فاصله یک ماه در مجله رسمی و یکی از روزنامه های کثیرالانتشار محل و اگر

در محلّ روزنامه نباشد، در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار تهران منتشر نموده، اشخاصی را که به‌عنوانی از عناوین برای خود حقی بر ذمه متوفی و یا بر اعیان ترکه قائل هستند دعوت نماید در ظرف شش ماه از تاریخ انتشار اولین آگهی، خود را معرفی و موضوع حقّ خود را معین کنند و رونوشت یا عکس گواهی‌شده مدارک طلب و حقانیت خود را به او تسلیم نمایند. هرگاه میزان ترکه کمتر از هزار ریال باشد آگهی در روزنامه لازم نیست.

ماده ۳۴۴- پس از تعیین مدیر ترکه دادگاه بخش با حضور دادستان ترکه را تحریر و به او تسلیم می‌نماید.

ماده ۳۴۵- برای تحریر ترکه روز و ساعت و محلّ تحریر به دادستان و اشخاص مشروحه اطلاع داده می‌شود:

- ۱- تمام وراثت که در ایران حاضر بوده و یا نماینده در آنجا دارند؛
- ۲- وصی، اگر معلوم و مقیم ایران باشد؛
- ۳- کسانی که وصیت به‌نفع آنها شده، اگر معلوم و مقیم ایران بوده و یا در ایران نماینده داشته باشند؛
- ۴- شریک متوفی اگر باشد، در صورتی که در ایران حاضر بوده یا نماینده داشته باشد.
- ۵- کنسول دولت متبوع متوفی.

ماده ۳۴۶- غیبت اشخاصی که اعلام‌نامه مندرج در ماده فوق برای آنها فرستاده شده، مانع از تحریر ترکه نخواهد بود، ولی در صورتی که کنسول دولت متبوع متوفی در موقع تحریر ترکه حاضر نباشد، مراتب در صورت‌مجلس قید و رونوشتی از آن برای کنسول فرستاده می‌شود.

ماده ۳۴۷- به صورت ریز ترکه، باید صورتی از اموال غیرمنقول که در ایران واقع است با تعیین بهای تقریبی آنها پیوست شود.

ماده ۳۴۸- در صورتی که ورثه یا وصی متوفی یا قائم مقام قانونی آنها حاضر شوند برابر بهای ترکه تأمین دهند که هرگاه در مدت یکسال از تاریخ انتشار اولین آگهی مذکور در ماده ۳۴۳ بستانکارانی پیدا شود که تبعه ایران یا مقیم ایران باشند و طلب آنها ثابت گردد از عهده برآیند، ترکه پس از وضع هزینه آگهی‌ها و هزینه‌های دیگر قانونی که به عمل آمده است به تصرف آنها داده می‌شود.

ماده ۳۴۹- تأمین ممکن است به وسیله تودیع وجه نقد یا وثیقه دادن اموال منقول و یا غیرمنقول یا دادن ضامن معتبر به عمل آید و نیز ممکن است درخواست کننده از همان اموال متوفی تأمین بدهد. قبول یا رد تأمین منوط به نظر دادگاهی است که مدیر ترکه را تعیین نموده است.

ماده ۳۵۰- مدیر ترکه با اجازه دادگاه بخش می‌تواند به ورثه متوفی که در حال استیصال و مقیم در ایران هستند تا موقع تصفیه ماترک مبلغی که برای معیشت آنها ضروری باشد بپردازد. در موردی که اداره تصفیه وظیفه امین ترکه را انجام می‌دهد اجازه دادگاه بخش لازم نیست.

ماده ۳۵۱- پس از انقضای مدت مذکور در ماده ۳۴۳ مدیر ترکه وقتی را برای رسیدگی به دعاوی و مطالبات معین کرده به ورثه یا وصی یا قائم مقام قانونی آنها و کنسول دولت متبوع متوفی اگر در محل باشد اطلاع می‌دهد و در وقت مقرر شروع به رسیدگی نموده و پس از رسیدگی کلیه دیون و تعهداتی را که بر ذمه متوفی ثابت و محقق است با اجازه دادستان تأدیه می‌نماید و بقیه را به ورثه یا وصی یا قائم مقام قانونی آنها و در صورتی که اشخاص نام برده اصلاً نباشند یا در

ایران نباشند به کنسول یا سایر نمایندگان سیاسی دولت متبوع متوفی تسلیم می‌نماید.

ماده ۳۵۲- اشخاصی که مدعی حقی بر ترکه بوده و دعوای آنها از طرف مدیر ترکه و دادستان یا مدیر تصفیه تصدیق نشده باشد، می‌توانند دعوای خود را در دادگاه صلاحیت‌دار اقامه یا تعقیب نمایند. انقضای مدت مقرر در ماده ۳۴۳ موجب سقوط حق اشخاصی که در ظرف مدت، حق خود را مطالبه نکرده‌اند نمی‌باشد.

ماده ۳۵۳- اگر نسبت به ترکه متوفی قرار تأمین صادر شده باشد، تسلیم اموال به اشخاص مذکور در ماده ۳۵۱ با رعایت قرار دادگاه به عمل خواهد آمد.

ماده ۳۵۴- هرگاه متوفی بازرگان بوده و به موجب حکم دادگاه ورشکستگی او قبل یا بعد از فوت اعلام شود، اداره تصفیه امور او تابع مقررات راجع به تصفیه امور بازرگان متوقف است.

ماده ۳۵۵- رسیدگی به دعوای راجع به ترکه اتباع خارجه در ایران از صلاحیت دادگاه ایران است.

ماده ۳۵۶- تصدیق صادره از مقامات صلاحیت‌دار کشور متوفی راجع به وراثت اتباع خارجه با انحصار آن پس از احراز اعتبار آن در دادگاه ایران از حیث صدور و رعایت مقررات مربوطه به اعتبار اسناد تنظیم‌شده در خارجه قابل ترتیب اثر خواهد بود.

ماده ۳۵۷- اگر تبعه خارجه که در ایران فوت شده، مسافر موقتی باشد اشیاء متعلق به او فوراً به کنسول دولت متبوع او تسلیم می‌شود.

ماده ۳۵۸- از هزینه‌هایی که برای اداره کردن ترکه می‌شود، باید صورت کاملی به دادستان داده شود.

ماده ۳۵۹- حقوقی که به موجب این فصل برای کنسول‌ها یا نمایندگان سیاسی خارجه مقرر شده مربوط به کنسول یا نماینده سیاسی دولتی است که در خاک آن دول نسبت به کنسول‌ها یا نمایندگان سیاسی ایران معامله متقابله بشود.

• فصل دهم: در تصدیق انحصار وراثت

ماده ۳۶۰- در صورتی که وراثت متوفی یا سایر اشخاص ذی‌نفع بخواهند تصدیق انحصار وراثت تحصیل کنند، درخواست‌نامه کتبی مشتمل بر نام و مشخصات درخواست‌کننده و متوفی و ورثه و اقامتگاه آنها و نسبت بین متوفی و وارث تنظیم نموده به دادگاه تسلیم می‌نمایند.

ماده ۳۶۱- دادگاه رسیدگی کننده درخواست متقاضی را یک نوبت در روزنامه کثیرالانتشار یا محلی آگهی می‌نماید. (اصلاحی مصوب ۱۳۷۴/۰۴/۱۸)

ماده ۳۶۲- پس از انقضای یک ماه از تاریخ نشر آگهی در صورتی که معترضی نبود، دادگاه تمام ادله و اسناد درخواست‌کننده تصدیق را از برگ شناسنامه و گواهی گواه و غیره در نظر گرفته، تصدیقی مشعر بر وراثت و تعیین تعداد وراثت و نسبت آنها به متوفی صادر می‌نماید و در صورت اعتراض، دادگاه جلسه‌ای برای رسیدگی به اعتراض معین نموده به معترض و درخواست‌کننده تصدیق اطلاع می‌دهد و در جلسه پس از رسیدگی حکم خواهد داد. این حکم برابر مقررات قابل تجدید نظر است. (اصلاحی مصوب ۱۳۷۴/۰۴/۱۸)

ماده ۳۶۳- دادگاه بخش می‌تواند گواه‌ها را احضار کرده و گواهی آنان را استماع کند. چنانچه گواه در خارج از مقر دادگاه ساکن باشد، تحقیق از گواه به وسیله دادگاه محل اقامت گواه یا نزدیک‌ترین دادگاه محل اقامت گواه به عمل خواهد آمد.

ماده ۳۶۴- در صورتی که بهای ترکه بیش از ده میلیون (۱۰۰۰۰۰۰۰) ریال نباشد، دادگاه بدون انتشار آگهی به ادله درخواست کننده رسیدگی و درخواست صدور گواهی حصر وراثت را حسب اقتضای دلائل قبول یا رد می نماید. در مورد وراثت روستائیان در صورتی که بهای ترکه بیش از مبلغ فوق باشد فقط به الصاق آگهی برای یک بار و در یک روز در معابر و اماکن عمومی روستای محل اقامت متوفی اکتفا خواهد شد و پس از انقضای یک ماه از تاریخ الصاق، دادگاه رسیدگی و تصمیم مقتضی اتخاذ می کند. وزارت دادگستری می تواند هر سه سال یک بار با تصویب رئیس قوه قضائیه، با توجه به شاخص قیمت ها و هزینه زندگی مبلغ مذکور را افزایش یا کاهش دهد. (اصلاحی مصوب ۱۳۷۴/۰۴/۱۸)

ماده ۳۶۵- در صورتی که به واسطه معلوم نبودن ورثه یا برای تصفیه ترکه و غیره قبلاً برای معرفی ورثه آگهی شده باشد، صدور تصدیق انحصار وراثت محتاج به آگهی جدید نبوده و در صورت درخواست هر یک از ورثه یا اشخاص ذی نفع، تصدیق انحصار وراثت صادر خواهد شد.

ماده ۳۶۶- رأی دادگاه دایر به رد درخواست تصدیق قابل پژوهش و فرجام است.

ماده ۳۶۷- در کلیه مواردی که دادستان تشخیص دهد که متوفی بلاوارث بوده و درخواست اشخاص برای صدور تصدیق بی اساس است، می تواند به درخواست تصدیق وراثت اعتراض نماید و نیز می تواند در صورتی که متوفی را بلاوارث بداند به تصدیق انحصار وراثت در موردی هم که تصدیق مسبوق به آگهی نبوده است اعتراض کند و در هر حال دادستان حق دارد از رأی دادگاه پژوهش و فرجام بخواهد.

ماده ۳۶۸- مادامی که برای محجور قیم و برای غائب امین معین نشده، دادستان می تواند به نام محجور و غائب به درخواست تصدیق انحصار وراثت اعتراض نماید.

ماده ۳۶۹- در مورد ماده ۳۶۴ اشخاص ذی نفع می توانند به درخواست تصدیق و همچنین به تصدیقی که در موضوع وراثت صادر می شود اعتراض نمایند و رأی دادگاه در این خصوص قابل پژوهش و فرجام است.

ماده ۳۷۰- اشخاصی که تصدیق انحصار وراثت تحصیل کرده اند می توانند مطابق تصدیق نام برده ترکه و مطالبات متوفی را از کسانی که مدیون یا متصرف مال متوفی هستند مطالبه نمایند. مدیون یا متصرف اموال متوفی باید ترکه و مطالبات متوفی را به آنها تسلیم نماید. و در صورت تأدیه دین و یا تسلیم مال در مقابل هر مدعی وراثت، بریء محسوب خواهند شد و مدعی نام برده حق رجوع به شخص یا اشخاصی خواهند داشت که طلب متوفی را وصول و یا مال متعلق به او را دریافت نموده اند.

تبصره ۱- چنانچه دین یا مال یا اوراق بهادار از طرف اشخاص به عنوان وراثت مورد مطالبه قرار گیرد، در صورتی که بهای آن زائد از مبلغ ۵۰ هزار ریال نبوده، خواستن تصدیق انحصار وراثت از طرف متصرف یا مدیون ضرورتی ندارد و در این مورد مطالبه کنندگان مال یا دین می توانند استشهادی که مثبت سمت و انحصار وراثت آنها باشد ارائه دهند و متصرف یا مدیون اگر وجود مال یا سند یا دین را منکر نباشد، باید آنچه را که مورد مطالبه واقع شده است به آنان تسلیم و تأدیه کند.

تبصره ۲- در موردی که سهم الارث هر یک از ورثه از مجموع ترکه مورث بیشتر از معادل مبلغ ۵۰ هزار ریال نباشد، تسلیم تصدیق انحصار وراثت یا رونوشت گواهی شده آن به اداره ثبت و دفتر اسناد رسمی الزامی نبوده و ورثه می توانند

استشهادی که وراثت و انحصار آنها را محرز نماید و در سهم الارث هم توافق داشته باشند تسلیم کنند تا ملک غیرمنقول که به نام مورث ثبت شده است به نام آنها ثبت گردد یا مورد معامله قرار گیرد.

تبصره ۳- میزان بهای ترکه مذکور در ماده ۳۶۴ قانون امور حسبی از مبلغ یک هزار ریال به ۵۰ هزار ریال مقرر می شود. (الحاقی مصوب ۱۳۳۵/۰۷/۱۹)

ماده ۳۷۱- مدیون که بدهی خود را به وراثت متوفی می دهد، می تواند رونوشت گواهی شده انحصار وراثت را از وارث بخواهد.

ماده ۳۷۲- در تصدیق انحصار وراثت باید نسبتی که وارث یا ورثه به مورث خود دارند از متروکات به نحو اشاعه معین شود.

ماده ۳۷۳- در تصدیق انحصار وراثت به درخواست ورثه، دادگاه حصه هر یک از ورثه را معین می نماید.

ماده ۳۷۴- در صورتی که ورثه بخواهند ملک غیرمنقولی که به نام مورث ثبت شده است به نام آنها ثبت گردد، باید تصدیق انحصار وراثت یا رونوشت گواهی شده آن را که مشتمل بر تعیین سهام باشد به اداره ثبت تسلیم نمایند.

• باب ششم: در هزینه

ماده ۳۷۵- هزینه رسیدگی به امور حسبی منحصر به موارد زیر بوده و در هر مورد موقع درخواست یکصد (۱۰۰) ریال گرفته می شود: (اصلاحی به موجب قانون افزایش هزینه دادرسی و سایر هزینه های منظور در قانون آیین دادرسی مدنی و امور حسبی، مصوب ۱۳۴۲/۰۹/۲۰)

۱- درخواست تسلیم اموال غائب به ورثه؛

۲- درخواست حکم موت فرضی؛

۳- درخواست پژوهش از ردّ درخواست حکم موت فرضی؛

۴- درخواست مهر و موم ترکه؛

۵- درخواست برداشتن مهر و موم ترکه؛

۶- درخواست تحریر ترکه؛

۷- درخواست تصفیۀ ترکه؛

۸- درخواست تقسیم ترکه؛

۹- درخواست تصدیق انحصار وراثت.

ماده ۳۷۶- درخواست‌هایی که دادستان از دادگاه می‌نماید و همچنین اقداماتی که دادگاه بدون درخواست مکلف به انجام آن است هزینه ندارد.

ماده ۳۷۷- هزینه آگهی تصدیق انحصار وراثت از درخواست‌کننده گرفته می‌شود و هزینه حفظ و اداره ترکه و تحریر و تصفیۀ ترکه از ترکه برداشته می‌شود.

ماده ۳۷۸- وزیر دادگستری مجاز است آیین‌نامه‌های لازم برای اجرای این قانون را تهیه و به موقع اجرا بگذارد.

این قانون که مشتمل بر سیصد و هفتاد و هشت ماده است، در جلسه دوم تیرماه یک‌هزار و سیصد و نوزده به تصویب مجلس شورای ملی رسید.

قانون پیش فروش ساختمان

مصوب ۱۳۸۹/۱۰/۱۲

ماده ۱- هر قراردادی با هر عنوان که به موجب آن، مالک رسمی زمین (پیش فروشنده) متعهد به احداث یا تکمیل واحد ساختمانی مشخص در آن زمین شود و واحد ساختمانی مذکور با هر نوع کاربری از ابتدا یا در حین احداث و تکمیل یا پس از اتمام عملیات ساختمانی به مالکیت طرف دیگر قرارداد (پیش خریدار) درآید، از نظر مقررات این قانون «قرارداد پیش فروش ساختمان» محسوب می شود.

تبصره- اشخاص ذیل نیز می توانند در چارچوب این قانون و قراردادی که به موجب آن زمینی در اختیارشان قرار می گیرد، اقدام به پیش فروش ساختمان نمایند:

۱- سرمایه گذارانی که در ازای سرمایه گذاری از طریق احداث بنا بر روی زمین متعلق به دیگری، واحدهای ساختمانی مشخصی از بنای احداثی بر روی آن زمین، ضمن عقد و به موجب سند رسمی به آنان اختصاص می یابد.

۲- مستأجرین اراضی اعم از ملکی، دولتی، موقوفه که به موجب سند رسمی حق احداث بنا بر روی عین مستأجره را دارند.

ماده ۲- در قرارداد پیش فروش باید حداقل به موارد زیر تصریح شود:

۱- اسم و مشخصات طرفین قرارداد، اعم از حقیقی یا حقوقی؛

۲- پلاک و مشخصات ثبتی و نشانی وقوع ملک؛

۳- اوصاف و امکانات واحد ساختمانی مورد معامله، مانند مساحت اعیانی، تعداد اتاق‌ها، شماره طبقه، شماره واحد، توقف‌گاه (پارکینگ) و انباری؛

۴- مشخصات فنی و معماری ساختمانی که واحد در آن احداث می‌شود؛ مانند موقعیت، کاربری و مساحت کل عرصه و زیربنا، تعداد طبقات و کل واحدها، نما، نوع مصالح مصرفی ساختمان، سیستم گرمایش و سرمایش و قسمت‌های مشترک و سایر مواردی که در پروانه ساخت و شناس‌نامه فنی هر واحد قید شده یا عرفاً در قیمت مؤثر است؛

۵- بها یا عوض در قراردادهای معوض، تعداد اقساط و نحوه پرداخت؛

۶- شماره قبوض اقساطی برای بها، تحویل و انتقال قطعی؛

۷- زمان تحویل واحد ساختمانی پیش‌فروش‌شده و تنظیم سند رسمی انتقال قطعی؛

۸- تعیین تکلیف راجع به خسارات، تضمین‌ها و قرارداد بیمه‌ای، تغییر قیمت و تغییر مشخصات مورد معامله؛

۹- تعهدات پیش‌فروشنده به مرجع صادرکننده پروانه و سایر مراجع قانونی؛

۱۰- معرفی داوران؛

۱۱- احکام مذکور در مواد ۶، ۷ و ۸ (و تبصره آن) و ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۴، ۱۶ و ۲۰ این قانون.

ماده ۳- قرارداد پیش‌فروش و نیز قرارداد واگذاری حقوق و تعهدات ناشی از آن باید با رعایت ماده ۲ این قانون از طریق تنظیم سند رسمی نزد دفاتر اسناد رسمی و با درج در سند مالکیت و ارسال خلاصه آن به اداره ثبت محل صورت گیرد.

ماده ۴- تنظیم قرارداد پیش‌فروش منوط به ارائه مدارک زیر است:

۱- سند رسمی مالکیت یا سند رسمی اجاره با حقّ احداث بنا یا قرارداد رسمی حاکی از اینکه مورد معامله در ازای سرمایه‌گذاری با حقّ فروش از طریق احداث بنا بر روی عرصه به پیش‌فروشنده اختصاص یافته است؛

۲- پروانه ساخت کلّ ساختمان و شناس‌نامه فنی مستقل برای هر واحد؛

۳- بیمه‌نامه مربوط به مسئولیت موضوع ماده ۹ این قانون؛

۴- تأییدیه مهندس ناظر ساختمان مبنی بر پایان عملیات پی ساختمان؛

۵- پاسخ استعلام از اداره ثبت اسناد و املاک محلّ وقوع ملک؛

تبصره- در مجموعه‌های احداثی که پیش‌فروشنده تعهداتی در برابر مرجع صادرکننده پروانه از قبیل آماده سازی و انجام فضاهای عمومی و خدماتی با پرداخت حقوق دولتی و عمومی و نظارت آن دارد، اجازه پیش‌فروش واحدهای مذکور منوط به حداقل سی درصد (۳۰٪) پیشرفت در انجام سرجمع تعهدات مربوط و تأیید آن توسط مرجع صادرکننده پروانه می‌باشد.

ماده ۵- تنظیم قرارداد پیش‌فروش و واگذاری حقوق و تعهدات ناشی از آن نزد دفاتر اسناد رسمی با پرداخت حق‌الثبت و بدون ارائه گواهی مالیاتی صرفاً در قبال پرداخت حق‌التحریر طبق تعرفه خاص قوه قضائیه صورت می‌گیرد.

ماده ۶- چنانچه پیش‌فروشنده در تاریخ مقرر در قرارداد، واحد پیش‌فروش شده را تحویل پیش‌خریدار ندهد و یا به تعهدات خود عمل ننماید، علاوه بر اجرای بند ۹ ماده ۲ این قانون، مکلف است به شرح زیر جریمه تأخیر به پیش‌خریدار بپردازد، مگر اینکه به مبالغ بیشتری به نفع پیش‌خریدار توافق نمایند. اجرای مقررات این ماده مانع از اعمال اختیارات برای پیش‌خریدار نیست.

۱- در صورتی که واحد پیش فروش شده و بخش های اختصاصی نظیر توقف گاه (پارکینگ) و انباری در زمان مقرر قابل بهره برداری نباشد، تا زمان تحویل واحد به پیش خریدار، معادل اجرت المثل بخش تحویل نشده.

۲- در صورت عدم انجام تعهدات در قسمت های مشاعی، روزانه به میزان نیم درصد (۰/۵٪) بهای روز تعهدات انجام نشده به میزان قدرالسهم پیش خریدار؛

۳- در صورت عدم انجام تعهدات در قسمت های خدمات عمومی موضوع بند ۹ ماده ۲ این قانون از قبیل خیابان، فضای سبز، مساجد، مدارس و امثال آن، روزانه به میزان یک در هزار بهای روز تعهدات انجام شده به میزان قدرالسهم پیش خریدار؛

۴- در صورت عدم اقدام به موقع به سند رسمی انتقال، روزانه به میزان یک در هزار مبلغ قرارداد.

ماده ۷- در صورتی که مساحت بنا براساس صورت مجلس تفکیکی، کمتر یا بیشتر از مقدار مشخص شده در قرارداد باشد، مابه التفاوت براساس نرخ مندرج در قرارداد مورد محاسبه قرار خواهد گرفت، لیکن چنانچه مساحت بنا تا پنج درصد (۵٪) افزون بر زیربنای مقرر در قرارداد باشد، هیچ کدام از طرفین، حق فسخ قرارداد را ندارند و در صورتی که بیش از پنج درصد (۵٪) باشد، صرفاً خریدار حق فسخ قرارداد را دارد. چنانچه مساحت واحد تحویل شده کمتر از نود و پنج درصد (۹۵٪) مقدار توافق شده باشد، پیش خریدار حق فسخ قرارداد را دارد یا می تواند خسارت وارده را بر پایه قیمت روز بنا و براساس نظر کارشناسی از پیش فروشنده مطالبه کند.

ماده ۸- در تمامی مواردی که به دلیل تخلف پیش فروشنده، پیش خریدار حق فسخ خود را اعمال می نماید، پیش فروشنده باید خسارت وارده را بر مبنای مصالحه طرفین یا برآورد کارشناس مرضی الطرفین به پیش خریدار بپردازد. **تبصره-** در صورت عدم توافق طرفین، پیش فروشنده باید تمام مبالغ پرداختی را براساس قیمت روز بنا، طبق نظر کارشناس منتخب مراجع قضائی همراه سایر خسارات قانونی به پیش خریدار مسترد نماید.

ماده ۹- پیش فروشنده در قبال خسارات ناشی از عیب بنا و تجهیزات آن و نیز خسارات ناشی از عدم رعایت ضوابط قانونی، در برابر پیش خریدار و اشخاص ثالث مسئول است و باید مسئولیت خود را از این جهت بیمه نماید. چنانچه میزان خسارت وارده بیش از مبلغی باشد که از طریق بیمه پرداخت می شود، پیش فروشنده ضامن پرداخت مابه التفاوت خسارت وارده خواهد بود.

ماده ۱۰- در مواردی که بانکها به پیش خریداران براساس قرارداد پیش فروش، تسهیلات خرید می دهند، وجه تسهیلات از طرف پیش خریدار توسط بانک به حساب پیش فروشنده واریز و مالکیت عرصه به نسبت سهم واحد پیش خریداری شده و نیز حقوق پیش خریدار نسبت به آن واحد به عنوان تضمین اخذ می گردد.

ماده ۱۱- در پیش فروش ساختمان نحوه پرداخت اقساط بهای مورد قرارداد، توافق طرفین خواهد بود، ولی حداقل ده درصد (۱۰٪) از بها هم زمان با تنظیم سند قطعی قابل وصول خواهد بود و طرفین نمی توانند برخلاف آن توافق کنند.

ماده ۱۲- در صورتی که عملیات ساختمانی متناسب با مفاد قرارداد پیشرفت نداشته باشد، پیش خریدار می تواند پرداخت اقساط را منوط به ارائه تأییدیه

مهندس ناظر مبنی بر تحقق پیشرفت از سوی پیش فروشنده نماید و مهندس ناظر مکلف است به تقاضای هر یک از طرفین، ظرف یک ماه گزارش پیشرفت کار را ارائه نماید.

ماده ۱۳- پیش خریدار به نسبت اقساط پرداختی یا عوض قراردادی، مالک ملک پیش فروش شده می گردد و در پایان مدت قرارداد پیش فروش و اتمام ساختمان، با تأیید مهندس ناظر در صورتی که تمام اقساط را پرداخت یا عوض قراردادی را تحویل داده باشد، با ارائه مدارک مبنی بر ایفای تعهدات، می تواند با مراجعه به یکی از دفاتر اسناد رسمی، تنظیم سند رسمی انتقال به نام خود را درخواست نماید. چنانچه پیش فروشنده حداکثر ظرف ده روز پس از اعلام دفترخانه از انتقال رسمی مال پیش فروش شده خودداری نماید، دفترخانه با تصریح مراتب، مبادرت به تنظیم سند رسمی به نام پیش خریدار یا قائم مقام وی می نماید. اداره ثبت اسناد و املاک محل وقوع ملک مکلف است به تقاضای ذی نفع نسبت به تفکیک و یا افراز ملک پیش فروش شده اقدام نماید.

ماده ۱۴- در صورت انجام کامل تعهدات از سوی پیش خریدار، چنانچه پیش فروشنده تا زمان انقضای مدت قرارداد موفق به تکمیل پروژه نگردد، با تأیید مهندس ناظر ساختمان مبنی بر اینکه صرفاً اقدامات جزئی تا تکمیل پروژه باقی مانده است (کمتر از ده درصد (۱۰٪) پیشرفت فیزیکی مانده باشد)، پیش خریدار می تواند با قبول تکمیل باقی قرارداد به دفتر اسناد رسمی مراجعه نماید و خواستار تنظیم سند رسمی به قدرالسهم خود گردد. حقوق دولتی و هزینه هایی که طبق مقررات برعهده پیش فروشنده بوده و توسط پیش خریدار پرداخت می گردد، مانع از استیفای مبلغ هزینه شده از محل ماده ۱۱ و غیره با کسب نظر هیأت داورى مندرج در ماده ۲۰ این قانون نخواهد بود.

ماده ۱۵- عرصه و اعیان واحد پیش‌فروش‌شده و نیز اقساط و وجوه وصول و یا تعهدشده بابت آن، قبل از انتقال رسمی واحد پیش‌فروش‌شده به پیش‌خريدار قابل توقیف و تأمین به‌نفع پیش‌فروشنده یا طلبکار او نیست.

ماده ۱۶- در صورت عدم پرداخت اقساط بها یا عوض قراردادی در مواعد مقرر، پیش‌فروشنده باید مراتب را کتباً به دفترخانه تنظیم‌کننده سند اعلام کند. دفترخانه مکلف است ظرف مهلت یک هفته به پیش‌خريدار اخطار نماید تا ظرف یک ماه نسبت به پرداخت اقساط معوقه اقدام نماید. در غیر این‌صورت پیش‌فروشنده حق فسخ قرارداد را خواهد داشت.

ماده ۱۷- واگذاری تمام یا بخشی از حقوق و تعهدات پیش‌فروشنده نسبت به واحد پیش‌فروش‌شده و عرصه آن پس از اخذ رضایت همه پیش‌خريداران یا قائم‌مقام قانونی آنها بلامانع است.

ماده ۱۸- در صورت انتقال حقوق و تعهدات پیش‌خريدار نسبت به واحد پیش‌فروش‌شده بدون رضایت پیش‌فروشنده، پیش‌خريدار عهده‌دار پرداخت بها یا عوض قرارداد خواهد بود.

ماده ۱۹- پس از انتقال قطعی واحد پیش‌فروش‌شده و انجام کلیه تعهدات، قرارداد پیش‌فروش از درجه اعتبار ساقط و طرفین ملزم به اعاده آن به دفترخانه می‌باشند.

ماده ۲۰- کلیه اختلافات ناشی از تعبیر، تفسیر و اجرای مفاد قرارداد پیش‌فروش توسط هیأت داوران متشکل از یک داور از سوی خريدار و یک داور از سوی فروشنده و یک داور مرضی‌الطرفین و در صورت عدم توافق بر داور مرضی‌الطرفین یک داور با معرفی رئیس دادگستری شهرستان مربوطه انجام می‌پذیرد. در

صورت نیاز، داوران می‌توانند از نظر کارشناسان رسمی محل استفاده نمایند. آیین‌نامه اجرائی این ماده توسط وزارت مسکن و شهرسازی و وزارت دادگستری تهیه و به تأیید هیأت وزیران خواهد رسید. داوری موضوع این قانون تابع مقررات آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب خواهد بود.

ماده ۲۱- پیش‌فروشنده باید قبل از هرگونه اقدام جهت تبلیغ و آگهی پیش‌فروش به هر طریق از جمله درج در مطبوعات و پایگاه‌های اطلاع‌رسانی و سایر رسانه‌های گروهی و نصب در اماکن و غیره، مجوز انتشار آگهی را از مراجع ذی‌صلاح که در آیین‌نامه اجرائی این قانون مشخص می‌شود، اخذ و ضمیمه درخواست آگهی به مطبوعات و رسانه‌های یادشده ارائه نماید. شماره و تاریخ این مجوز باید در آگهی، درج و به اطلاع عموم رسانده شود. مطبوعات و رسانه‌ها قبل از دریافت مجوز یادشده حق درج و انتشار آگهی پیش‌فروش را ندارند. در غیر این‌صورت به توقیف به‌مدت حداکثر دو ماه و جزای نقدی از ده میلیون (۱۰۰۰۰۰۰۰) ریال تا یکصد میلیون (۱۰۰۰۰۰۰۰۰) ریال و در صورت تکرار به حداکثر مجازات محکوم خواهند شد.

ماده ۲۲- شهرداری‌ها مکلفاند هنگام صدور پروانه ساختمان برای هر واحد نیز شناس‌نامه فنی مستقل با ذکر مشخصات کامل و ملحقات و سایر حقوق با شماره مسلسل صادر و به متقاضی تسلیم نمایند.

ماده ۲۳- اشخاصی که بدون تنظیم سند رسمی اقدام به پیش‌فروش ساختمان یا بدون اخذ مجوز اقدام به درج یا انتشار آگهی نمایند، به حبس از ۹۱ روز تا یک سال یا جزای نقدی به‌میزان دو تا چهار برابر وجوه و اموال دریافتی محکوم می‌شوند.

تبصره- جرائم مذکور در این ماده تعقیب نمی‌شود، مگر با شکایت شاکی خصوصی یا وزارت مسکن و شهرسازی و با گذشت شاکی، تعقیب یا اجرای آن موقوف می‌شود.

ماده ۲۴- مشاوران املاک باید پس از انجام مذاکرات مقدماتی، طرفین را جهت تنظیم سند رسمی قرارداد پیش‌فروش به یکی از دفاتر اسناد رسمی دلالت نمایند و نمی‌توانند رأساً مبادرت به تنظیم قرارداد پیش‌فروش نمایند. در غیر این صورت برای بار اول تا یک سال و برای بار دوم تا دو سال، تعلیق پروانه کسب و برای بار سوم به ابطال پروانه کسب محکوم می‌شوند.

ماده ۲۵- آیین‌نامه اجرائی این قانون ظرف سه ماه از تاریخ تصویب توسط وزارت دادگستری با همکاری وزارت مسکن و شهرسازی و سازمان ثبت اسناد و املاک کشور تهیه و پس از تأیید رئیس قوه قضائیه به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.

قانون فوق مشتمل بر بیست‌وپنج ماده و چهار تبصره در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ دوازدهم دی‌ماه یک‌هزار و سیصد و هشتاد و نه مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۲۹/ ۱۰/ ۱۳۸۹ به تأیید شورای نگهبان رسید.

قانون بیمه اجباری
خسارات وارد شده به شخص
ثالث در اثر حوادث ناشی از
وسائل نقلیه

مصوب ۱۳۹۵/۰۲/۰۲

• بخش نخست: کلیّات

ماده ۱- اصطلاحات به کار برده شده در این قانون، دارای معانی به شرح زیر است:

الف) خسارت بدنی: هر نوع دیه یا ارش ناشی از هر نوع صدمه به بدن مانند شکستگی، نقص و از کارافتادگی عضو، اعم از جزئی یا کلی، موقت یا دائم، دیه فوت و هزینه معالجه با رعایت ماده ۳۵ این قانون به سبب حوادث مشمول بیمه موضوع این قانون.

ب) خسارت مالی: زیان‌هایی که به سبب حوادث مشمول بیمه موضوع این قانون به اموال شخص ثالث وارد شود.

پ) حوادث: هرگونه سانحه ناشی از وسایل نقلیه موضوع بند (ث) این ماده و محمولات آنها از قبیل تصادم، تصادف، سقوط، واژگونی، آتش‌سوزی و یا انفجار یا هر نوع سانحه ناشی از وسایل نقلیه بر اثر حوادث غیرمترقبه.

ت) شخص ثالث: هر شخصی است که به سبب حوادث موضوع این قانون، دچار خسارت بدنی و یا مالی شود به استثنای راننده مسبب حادثه.

ث) وسیله نقلیه: وسایل نقلیه موتوری زمینی و ریلی، شهری و بین شهری و واگن متصل یا غیرمتصل به آن و یدک و کفی (تریلر) متصل به آنها.

ج) صندوق: صندوق تأمین خسارت‌های بدنی.

چ) بیمه مرکزی: بیمه مرکزی جمهوری اسلامی ایران.
ح) راهنمایی و رانندگی: پلیس راهنمایی و رانندگی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران.

ماده ۲- کلیه دارندگان وسائل نقلیه موضوع این قانون، اعم از اینکه اشخاص حقیقی یا حقوقی باشند مکلفاند وسائل نقلیه خود را در قبال خسارت بدنی و مالی که در اثر حوادث وسائل نقلیه مذکور به اشخاص ثالث وارد می‌شود، حداقل به مقدار مندرج در ماده ۸ این قانون نزد شرکت بیمه‌ای که مجوز فعالیت در این رشته را از بیمه مرکزی داشته باشد، بیمه کنند.

تبصره ۱- دارنده از نظر این قانون، اعم از مالک و یا متصرف وسیله نقلیه است و هرکدام که بیمه‌نامه موضوع این ماده را تحصیل کند تکلیف از دیگری ساقط می‌شود.

تبصره ۲- مسئولیت دارنده وسیله نقلیه در تحصیل بیمه‌نامه موضوع این قانون مانع از مسئولیت شخصی که حادثه منسوب به فعل یا ترک فعل او است نمی‌باشد. در هر حال خسارت وارد شده از محل بیمه‌نامه وسیله نقلیه مسبب حادثه پرداخت می‌گردد.

ماده ۳- دارنده وسیله نقلیه مکلف است برای پوشش خسارت‌های بدنی وارد شده به راننده مسبب حادثه، حداقل به میزان دیه مرد مسلمان در ماه غیر حرام، بیمه حوادث اخذ کند؛ مبنای محاسبه میزان خسارت قابل پرداخت به راننده مسبب حادثه، معادل دیه فوت یا دیه و یا ارزش جرح در فرض ورود خسارت بدنی به مرد مسلمان در ماه غیر حرام و هزینه معالجه آن می‌باشد. سازمان پزشکی قانونی مکلف است با درخواست راننده مسبب حادثه یا شرکت بیمه مربوط، نوع و درصد صدمه بدنی وارد شده را تعیین و اعلام کند. آیین‌نامه

اجرائی و حق بیمه مربوط به این بیمه‌نامه به پیشنهاد بیمه مرکزی پس از تصویب شورای عالی بیمه به تصویب هیأت وزیران می‌رسد.

ماده ۴- در صورت وقوع حادثه و ایجاد خسارت بدنی یا مالی برای شخص ثالث: **الف)** در صورتی که وسیله نقلیه مسبب حادثه، دارای بیمه‌نامه موضوع این قانون باشد، جبران خسارت‌های وارده در حدود مقررات این قانون بر عهده بیمه‌گر است. در صورت نیاز به طرح دعوی در خصوص مطالبه خسارت، زیان‌دیده یا قائم‌مقام وی دعوی را علیه بیمه‌گر و مسبب حادثه طرح می‌کند. این حکم، نافی مسئولیت‌های کیفری راننده مسبب حادثه نیست.

ب) در صورتی که وسیله نقلیه، فاقد بیمه‌نامه موضوع این قانون یا مشمول یکی از موارد مندرج در ماده ۲۱ این قانون باشد، خسارت‌های بدنی وارده توسط صندوق با رعایت ماده ۲۵ این قانون جبران می‌شود. در صورت نیاز به طرح دعوی در این خصوص، زیان‌دیده یا قائم‌مقام وی دعوی را علیه راننده مسبب حادثه و صندوق طرح می‌کند.

پ) در صورتی که خودرو، فاقد بیمه‌نامه موضوع این قانون بوده و وسیله نقلیه با اذن مالک در اختیار راننده مسبب حادثه قرار گرفته باشد، در صورتی که مالک، شخص حقوقی باشد، به‌جزای نقدی معادل بیست درصد (۲۰٪) و در صورتی که مالک شخص حقیقی باشد به‌جزای نقدی معادل ده درصد (۱۰٪) مجموع خسارات بدنی وارده محکوم می‌شود. مبلغ مذکور به حساب درآمدهای اختصاصی صندوق نزد خزانه‌داری کل کشور واریز می‌شود و با پیش‌بینی در بودجه‌های سالانه، صد درصد (۱۰۰٪) آن به صندوق اختصاص می‌یابد. (این بند در قسمت مربوط به واریز جزای نقدی به حساب درآمدهای اختصاصی به‌موجب

تبصره یک ماده ۱۱۸ قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه موقوف الاجراء اعلام شده است.

ماده ۵- شرکت سهامی بیمه ایران مکلف است طبق مقررات این قانون و آیین نامه های مربوط به آن، با دارندگان وسائل نقلیه موضوع این قانون قرارداد بیمه منعقد کند. سایر شرکت های بیمه متقاضی فعالیت در رشته بیمه شخص ثالث می توانند پس از اخذ مجوز از بیمه مرکزی اقدام به فروش بیمه نامه شخص ثالث کنند. بیمه مرکزی موظف است براساس آیین نامه اجرائی که به پیشنهاد بیمه مرکزی و تأیید شورای عالی بیمه به تصویب هیأت وزیران می رسد، برای شرکت های متقاضی، مجوز فعالیت در رشته شخص ثالث صادر کند. در آیین نامه اجرائی موضوع این ماده مواردی از قبیل حداقل توانگری مالی شرکت بیمه، سابقه مناسب پرداخت خسارت، داشتن نیروی انسانی و ظرفیت های لازم برای صدور بیمه نامه و پرداخت خسارت باید مد نظر قرار گیرد. شرکت هایی که مجوز فعالیت در این رشته بیمه ای را از بیمه مرکزی دریافت می کنند، موظفاند طبق مقررات این قانون و آیین نامه های مربوط به آن، با کلیه دارندگان وسائل نقلیه موضوع این قانون قرارداد بیمه منعقد کنند. ادامه فعالیت در رشته شخص ثالث برای شرکت هایی که در زمان تصویب این قانون در رشته بیمه شخص ثالث فعال هستند، منوط به اخذ مجوز از بیمه مرکزی ظرف مدت دو سال از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون می باشد.

ماده ۶- از تاریخ انتقال مالکیت وسیله نقلیه، کلیه حقوق و تعهدات ناشی از قرارداد بیمه موضوع این قانون به انتقال گیرنده منتقل می شود و انتقال گیرنده تا پایان مدت قرارداد بیمه، بیمه گذار محسوب می شود.

تبصره - کلیه تخفیفاتی که به واسطه نداشتن حوادث منجر به خسارت، در قرارداد بیمه موضوع این قانون اعمال شده باشد، متعلق به انتقال دهنده است.

انتقال دهنده می تواند تخفیفات مذکور را به وسیله نقلیه دیگر از همان نوع، که متعلق به او یا متعلق به همسر، والدین یا اولاد بلاواسطه وی باشد، منتقل کند. آیین نامه اجرائی این تبصره به پیشنهاد بیمه مرکزی و تأیید شورای عالی بیمه به تصویب هیأت وزیران می رسد.

ماده ۷- دارندگان وسیله نقلیه موتوری زمینی که از خارج وارد ایران می شوند، در صورتی که خارج از کشور وسیله نقلیه خود را در مقابل خساراتی که بر اثر حوادث ناشی از آن به موجب بیمه نامه ای که از طرف بیمه مرکزی معتبر شناخته می شود بیمه نکرده باشند، مکلفاند هنگام ورود به مرز ایران وسیله نقلیه خود را در قبال خسارت های بدنی و مالی که در اثر حوادث نقلیه مزبور یا محمولات آنها به اشخاص ثالث وارد می شود، حداقل به میزان مندرج در ماده ۸ این قانون بیمه کنند.

همچنین دارندگان وسیله نقلیه ایرانی که از کشور خارج می شوند، موظفاند هنگام خروج با پرداخت حق بیمه مربوط، وسیله نقلیه خود را در مقابل خساراتی که بر اثر حوادث نقلیه مذکور در خارج از کشور به اشخاص ثالث ایرانی وارد شود، حداقل به میزان مندرج در ماده ۸ این قانون و نیز بیمه حوادث راننده موضوع ماده ۳ این قانون بیمه کنند. در غیر این صورت از تردد وسائل مزبور توسط مراجع ذی ربط جلوگیری می شود.

• بخش دوم: حقوق و تعهدات بیمه گر و بیمه گذار

ماده ۸- حداقل مبلغ بیمه موضوع این قانون در بخش خسارت بدنی معادل حداقل ریالی دیه یک مرد مسلمان در ماهای حرام با رعایت تبصره ماده ۹ این قانون است و در هر حال بیمه گذار موظف به اخذ الحاقیه نمی باشد. همچنین

حداقل مبلغ بیمه‌موضوع این قانون در بخش خسارت مالی، معادل دوونیم درصد (۲٪/۵) تعهدات بدنی است. بیمه‌گذار می‌تواند برای جبران خسارت‌های مالی بیش از حداقل مزبور، در زمان صدور بیمه‌نامه یا پس از آن، بیمه تکمیلی تحصیل کند.

تبصره ۱- در صورتی که بیمه‌گذار در خصوص خسارت‌های مالی، تقاضای پوشش بیمه‌ای بیش از سقف مندرج در این ماده را داشته باشد، بیمه‌گر مکلف به انعقاد قرارداد بیمه تکمیلی با بیمه‌گذار می‌باشد. حق بیمه در این مورد در چارچوب ضوابط کلی که توسط بیمه مرکزی اعلام می‌شود، توسط بیمه‌گر تعیین می‌گردد.

تبصره ۲- در صورت بروز حادثه، بیمه‌گر مکلف است کلیه خسارات وارده را مطابق این قانون پرداخت کند و مواد ۱۲ و ۱۳ قانون بیمه، مصوب ۱۳۱۶/۰۲/۰۷ در این مورد اعمال نمی‌شود.

تبصره ۳- خسارت مالی ناشی از حوادث رانندگی صرفاً تا میزان خسارت متناظر وارده به گران‌ترین خودروی متعارف از طریق بیمه‌نامه شخص ثالث و یا مقصر حادثه قابل جبران خواهد بود.

تبصره ۴- منظور از خودروی متعارف خودرویی است که قیمت آن کمتر از پنجاه درصد (۵۰٪) سقف تعهدات بدنی که در ابتدای هر سال مشخص می‌شود، باشد.

تبصره ۵- ارزیابان خسارات موضوع ماده ۳۹ و کارشناسان ارزیاب خسارت شرکت‌های بیمه و کارشناسان رسمی دادگستری در هنگام برآورد خسارت، موظف‌اند مطابق این ماده اعلام‌نظر کنند.

ماده ۹- بیمه‌گر ملزم به جبران خسارت‌های وارده به اشخاص ثالث مطابق مقررات این قانون است.

تبصره- در صورتی که در یک حادثه، مسئول آن به پرداخت بیش از یک دیه به هر یک از زیان دیدگان محکوم شود، بیمه‌گر مکلف به پرداخت کل خسارات بدنی است، اعم از اینکه مبلغ مازاد بر دیه، کمتر از یک دیه کامل یا بیشتر از آن باشد.

ماده ۱۰- بیمه‌گر مکلف است در ایفای تعهدات مندرج در این قانون، خسارت وارده به زیان دیدگان را بدون لحاظ جنسیت و دین تا سقف تعهدات بیمه‌نامه پرداخت کند. مراجع قضائی موظف‌اند در انشای حکم پرداخت دیه، مبلغ مازاد بر دیه موضوع این ماده را به عنوان بیمه حوادث درج کنند.

ماده ۱۱- درج هرگونه شرط در بیمه‌نامه که برای بیمه‌گذار یا زیان دیده مزایای کمتر از مزایای مندرج در این قانون مقرر کند، یا درج شرط تعلیق تعهدات بیمه‌گر در قرارداد به هر نحوی، باطل و بلااثر است. بطلان شرط، سبب بطلان بیمه‌نامه نمی‌شود. همچنین اخذ هرگونه رضایت‌نامه از زیان دیده توسط بیمه‌گر و صندوق مبنی بر رضایت به پرداخت خسارت کمتر از مزایای مندرج در این قانون ممنوع است و چنین رضایت‌نامه‌ای بلااثر است.

ماده ۱۲- تعهد ریالی بیمه‌گر در قبال زیان دیدگان داخل وسیله نقلیه مسبب حادثه، برابر حاصل ضرب ظرفیت مجاز وسیله نقلیه در سقف تعهدات بدنی بیمه‌نامه با رعایت تبصره ماده ۹ و ماده ۱۳ این قانون است.

در مواردی که به علت عدم رعایت ظرفیت مجاز وسیله نقلیه، مجموع خسارات بدنی زیان دیدگان وسیله نقلیه مقصر حادثه، بیش از سقف مذکور باشد، مبلغ خسارت مورد تعهد بیمه‌گر به نسبت خسارت وارده به هر یک از زیان دیدگان بین آنان تسهیم می‌گردد و مابه‌التفاوت خسارت بدنی هر

یک از زیان دیدگان توسط صندوق تأمین خسارت‌های بدنی وفق مقررات مربوط پرداخت و مطابق مقررات این قانون از مسبب حادثه باز یافت می‌شود. میزان ظرفیت مجاز وسائل نقلیه با توجه به نوع و کاربری آنها به موجب آیین‌نامه‌ای خواهد بود که توسط وزارت کشور با همکاری وزارتخانه‌های صنعت، معدن و تجارت و راه و شهرسازی و بیمه مرکزی تهیه می‌شود و به تصویب هیأت وزیران می‌رسد.

در هر صورت تعداد جنین و اطفال زیر دو سال داخل وسیله نقلیه به ظرفیت مجاز خودرو اضافه می‌شود.

تبصره - تعهد ریالی بیمه‌گر در قبال زیان دیدگان خارج از وسیله نقلیه مسبب حادثه ده برابر سقف تعهدات بدنی بیمه‌نامه با رعایت تبصره ماده ۹ و ماده ۱۳ این قانون می‌باشد. در مواردی که مجموع خسارت بدنی زیان دیدگان خارج از وسیله نقلیه مسبب حادثه بیش از سقف مذکور باشد، مبلغ خسارت مورد تعهد بیمه‌گر به نسبت خسارت وارد شده به هر یک از زیان دیدگان بین آنان تسهیم می‌گردد و مابه‌التفاوت خسارت بدنی هر یک از زیان دیدگان توسط صندوق تأمین خسارت‌های بدنی وفق مقررات مربوط پرداخت می‌شود.

ماده ۱۳ - بیمه‌گر یا صندوق حسب مورد مکلف‌اند خسارت بدنی تعلق گرفته به شخص ثالث را به قیمت یوم‌الاداء و با رعایت این قانون و سایر قوانین و مقررات مربوطه پرداخت کنند. بیمه‌گر، در صورتی که خسارت بدنی که به زیان دیده پرداخت نموده، بیشتر از تعهد وی مندرج در ماده ۸ این قانون باشد، می‌تواند نسبت به مازاد پرداختی، به صندوق رجوع یا در صورت موافقت صندوق در حساب‌های فیمابین منظور کند، مشروط بر اینکه افزایش مبلغ قابل پرداخت بابت دیه منتسب به تأخیر بیمه‌گر نباشد.

تبصره - در صورتی که خسارت بدنی زیان دیده بیشتر از تعهد شرکت بیمه مندرج در ماده ۸ این قانون باشد، شرکت بیمه مکلف است، بلافاصله مراتب مذکور و کلیه مستندات پرونده مربوط را از طریق سامانه الکترونیک موضوع ماده ۵۵ به صندوق و بیمه مرکزی اطلاع دهد.

ماده ۱۴ - در حوادث رانندگی منجر به جرح یا فوت که به استناد گزارش کارشناس تصادفات راهنمایی و رانندگی یا پلیس راه، علت اصلی وقوع تصادف یکی از تخلفات رانندگی حادثه ساز باشد، بیمه گر مکلف است خسارت زیان دیده را بدون هیچ شرط و اخذ تضمین پرداخت کند و پس از آن می تواند به شرح زیر برای باز یافت به مسبب حادثه مراجعه کند:

الف) در اولین حادثه ناشی از تخلف حادثه ساز راننده مسبب در طول مدت بیمه نامه: معادل دوونیم درصد (۲/۵٪) از خسارت های بدنی و مالی پرداخت شده.

ب) در دومین حادثه ناشی از تخلف حادثه ساز راننده مسبب در طول مدت بیمه نامه: معادل پنج درصد (۵٪) از خسارت های بدنی و مالی پرداخت شده.

پ) در سومین حادثه ناشی از تخلف حادثه ساز و حوادث بعد از آن در طول مدت بیمه نامه: معادل ده درصد (۱۰٪) از خسارت های بدنی و مالی پرداخت شده.

تبصره - مصادیق و عناوین تخلفات رانندگی حادثه ساز به موجب ماده ۷ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی، مصوب ۱۳۸۹/۱۲/۰۸ تعیین می شود.

ماده ۱۵ - در موارد زیر بیمه گر مکلف است بدون هیچ شرط و اخذ تضمین، خسارت زیان دیده را پرداخت کند و پس از آن می تواند به قائم مقامی زیان دیده از طریق مراجع قانونی برای باز یافت تمام یا بخشی از وجوه پرداخت شده به شخصی که موجب خسارت شده است مراجعه کند:

الف) اثبات عمد مسبب در ایجاد حادثه نزد مراجع قضائی؛

ب) رانندگی در حالت مستی یا استعمال مواد مخدر یا روانگردان مؤثر در وقوع حادثه که به تأیید نیروی انتظامی یا پزشکی قانونی یا دادگاه رسیده باشد؛
پ) در صورتی که راننده مسبب، فاقد گواهینامه رانندگی باشد یا گواهینامه او متناسب با نوع وسیله نقلیه نباشد؛

ت) در صورتی که راننده مسبب، وسیله نقلیه را سرقت کرده یا از مسروقه بودن آن، آگاه باشد.

تبصره ۱- در صورت وجود اختلاف میان بیمه گر و مسبب حادثه، اثبات موارد فوق در مراجع قضائی صالح صورت خواهد گرفت.

تبصره ۲- در مواردی که طبق این قانون بیمه گر حق رجوع به مسبب حادثه یا قائم مقام قانونی وی را دارد، اسناد پرداخت خسارت از سوی بیمه گر در حکم اسناد لازم الاجراء است و از طریق دواير اجرای سازمان ثبت اسناد و املاک کشور قابل مطالبه و وصول می باشد.

تبصره ۳- در صورتی که حادثه در حین آموزش رانندگی توسط مراکز مجاز یا آزمون اخذ گواهینامه رخ دهد، خسارت پرداخت شده به وسیله شرکت بیمه از آموزش گیرنده یا آزمون دهنده قابل باز یافت نخواهد بود و حسب مورد، آموزش دهنده یا آزمون گیرنده، راننده محسوب می شود.

ماده ۱۶- چنانچه به حکم مرجع قضائی اثبات شود، عواملی نظیر نقص راه، نبودن یا نقص علائم رانندگی و نقص تجهیزات مربوط یا عیب ذاتی وسیله نقلیه، یا ایجاد مانع توسط دستگاه های اجرائی یا هر شخص حقیقی یا حقوقی دیگر در وقوع حادثه مؤثر بوده است، بیمه گر و صندوق پس از پرداخت خسارت زیان دیده می تواند برای باز یافت به نسبت درجه تقصیر که درصد آن در حکم دادگاه مشخص می شود به مسببان ذی ربط مراجعه کند.

دستگاه‌های ذی‌ربط مجازند مسئولیت کارکنان خویش را در قبال مسئولیت‌های موضوع این ماده از محل اعتبارات جاری و تملک دارایی‌های سرمایه‌ای تحت اختیار، بیمه کنند.

تبصره - در صورتی که حسب نظریه افسران موضوع ماده ۱۷ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی، نقص راه، وسیله نقلیه یا عامل انسانی مؤثر در بروز تصادف اعلام شود در صورت اعتراض ذی‌نفع، موضوع حسب مورد به کارشناس یا هیأت کارشناسان رسمی مستقل در امور مرتبط با موضوع از قبیل راه و مهندسی ترافیک، مکانیک و تصادفات با نظر دادگاه ارجاع می‌شود.

ماده ۱۷ - موارد زیر از شمول بیمه موضوع این قانون خارج است:

(الف) خسارت وارده به وسیله نقلیه مسبب حادثه و محمولات آن؛

(ب) خسارت مستقیم و یا غیرمستقیم ناشی از تشعشعات اتمی و رادیواکتیو؛
(پ) جریمه یا جزای نقدی؛

(ت) اثبات قصد زیان‌دیده در ایراد صدمه به خود مانند خودکشی، اسقاط جنین و نظایر آن و نیز اثبات هر نوع خدعه و تبانی نزد مراجع قضائی.

تبصره - در صورتی که در موارد بندهای (الف) و (ب) اختلافی وجود داشته باشد، معترض می‌تواند به مرجع قضائی صالح رجوع کند.

ماده ۱۸ - آیین‌نامه مربوط به تعیین سقف حق بیمه موضوع این قانون و نحوه تخفیف، افزایش یا تقسیط آن توسط بیمه مرکزی تهیه می‌شود و پس از تأیید شورای عالی بیمه به تصویب هیأت وزیران می‌رسد.
در آیین‌نامه مذکور باید عوامل زیر مدّ نظر قرار گیرد:

(الف) ویژگی‌های وسیله نقلیه از قبیل نوع کاربری، سال ساخت و وضعیت ایمنی آن؛

ب) سوابق رانندگی و بیمه‌ای دارنده شامل نمرات منفی و تخلفات ثبت شده توسط نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران موضوع قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی، خسارت‌های پرداختی توسط بیمه‌گر یا صندوق، بابت حوادث منتسب به وی؛

پ) رایج بودن استفاده از وسیله نقلیه برای اقشار متوسط و ضعیف شامل موتورسیکلت و خودروهای سواری ارزان قیمت؛
در آیین‌نامه موضوع این ماده باید ملاحظات اجتماعی در تعیین حق بیمه وسائل نقلیه پر کاربرد اقشار متوسط و ضعیف جامعه مدنظر قرار گیرد.

تبصره ۱- بیمه مرکزی موظف است با همکاری نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران ترتیبی اتخاذ کند که حداکثر تا پایان برنامه پنج‌ساله ششم توسعه، امکان صدور بیمه‌نامه شخص ثالث براساس ویژگی‌های "راننده" فراهم شود. تا آن زمان، سوابق رانندگی و بیمه‌ای شخصی که پلاک وسیله نقلیه به نام اوست و خسارت‌های پرداختی بابت حوادث منتسب به وی ملاک عمل است.

تبصره ۲- در آیین‌نامه موضوع این ماده، نحوه تخفیف یا افزایش در حق بیمه به صورت پلکانی و متناظر به تفکیک در مورد خسارات مالی و بدنی تعیین می‌شود.

تبصره ۳- نرخ‌نامه حق بیمه موضوع این قانون در ابتدای هر سال با رعایت آیین‌نامه مصوب هیأت وزیران به وسیله بیمه مرکزی محاسبه و پس از تأیید شورای عالی بیمه، ابلاغ می‌شود. در جلسات شورای عالی بیمه برای تعیین نرخ‌نامه موضوع این تبصره دبیر کل اتحادیه (سندیکای) بیمه‌گران و دو نفر صاحب‌نظر به انتخاب اتحادیه (سندیکای) بیمه‌گران ایران با حق رأی شرکت می‌کنند. همچنین رئیس کل بیمه مرکزی در جلسات مذکور حق رأی دارد.

تبصره ۴- شرکت‌های بیمه می‌توانند تا دوونیم درصد (۲/۵٪) کمتر از نرخ‌های مصوب شورای عالی بیمه را ملاک عمل خود قرار دهند. اعمال تخفیف بیشتر از دوونیم درصد (۲/۵٪) توسط شرکت‌های بیمه، منوط به کسب مجوز از بیمه مرکزی است. بیمه مرکزی در اعطای این مجوز باید توانگری مالی شرکت و شرایط عمومی بازار و حفظ رقابت‌پذیری شرکت‌های بیمه را مدنظر قرار دهد. همچنین شرکت‌های بیمه می‌توانند در صورت ارائه خدمات ویژه به مشتریان، با تأیید بیمه مرکزی تا دوونیم درصد (۲/۵٪) بیش از قیمت‌های تعیین‌شده توسط بیمه مرکزی، از بیمه‌گذار دریافت کنند.

تبصره ۵- شرکت‌های بیمه موظفاند در چارچوب ضوابط مربوط نسبت به اعطای تخفیف به رانندگانی که دوره‌های آموزشی رانندگی ایمن و کم‌خطر را سپری نموده و موفق به اخذ گواهینامه مربوط شده‌اند، اقدام کنند. آیین‌نامه مربوط به این تبصره به پیشنهاد بیمه مرکزی و نیروی انتظامی به تصویب هیأت وزیران می‌رسد.

ماده ۱۹- هرگونه قصور یا تقصیر بیمه‌گر یا نماینده وی در صدور بیمه‌نامه موضوع این قانون رافع مسئولیت بیمه‌گر نیست.

ماده ۲۰- پوشش‌های بیمه موضوع این قانون محدود به قلمرو جمهوری اسلامی ایران است، مگر آنکه در بیمه‌نامه به نحو دیگری توافق شده باشد.

• بخش سوم: حقوق و تعهدات صندوق

ماده ۲۱- به منظور حمایت از زیان‌دیدگان حوادث ناشی از وسایل نقلیه، خسارت‌های بدنی وارد به اشخاص ثالث که به علت فقدان یا انقضای بیمه‌نامه، بطلان قرارداد بیمه، شناخته‌نشدن وسیله نقلیه مسبب حادثه، کسری

پوشش بیمه نامه ناشی از افزایش مبلغ ریالی دیه یا تعلیق یا لغو پروانه فعالیت شرکت بیمه یا صدور حکم توقف یا ورشکستگی بیمه گر موضوع ماده ۲۲ این قانون، قابل پرداخت نباشد، یا به طور کلی خسارت های بدنی که خارج از تعهدات قانونی بیمه گر مطابق مقررات این قانون است به استثنای موارد مصرح در ماده ۱۷ توسط صندوق مستقلی به نام «صندوق تأمین خسارت های بدنی» جبران می شود.

تبصره ۱- میزان تعهدات صندوق برای جبران خسارت های بدنی معادل مبلغ مقرر در ماده ۸ با رعایت تبصره ماده ۹ و مواد ۱۰ و ۱۳ این قانون است.

تبصره ۲- تشخیص موارد خارج از تعهد بیمه گر مطابق مقررات این قانون، برعهده شورای عالی بیمه است.

تبصره ۳- صندوق مکلف است هر شش ماه یک بار، گزارش عملکرد خود را به کمیسیون اقتصادی مجلس ارائه کند.

ماده ۲۲- در صورت تعلیق یا لغو پروانه فعالیت شرکت بیمه در رشته بیمه شخص ثالث و ناتوانی آن از پرداخت خسارت به زیان دیدگان، به تشخیص بیمه مرکزی یا شورای عالی بیمه، یا صدور حکم توقف یا ورشکستگی آن به وسیله دادگاه صالح، صندوق، خسارت بدنی که به موجب صدور بیمه نامه های موضوع این قانون به عهده بیمه گر است را پرداخته، پس از آن به قائم مقامی زیان دیدگان به بیمه گر مراجعه می کند.

تبصره ۱- دادگاه مکلف است نسبت به صدور حکم انتقال اموال و دارایی های بیمه گر مذکور تا میزان مبالغ پرداختی و خسارات وارده به صندوق اقدام کند.

تبصره ۲- در صورت تعلیق یا لغو پروان فعالیت شرکت بیمه، پرداخت خسارات مالی که برعهده شرکت بیمه مذکور است، مشمول ماده ۴۴ قانون تأسیس بیمه مرکزی ایران و بیمه گری، مصوب ۱۳۵۰/۰۳/۳۰ خواهد بود.

ماده ۲۳- در صورتی که زیان دیده، جز در موارد بیمه اختیاری، تمام یا بخشی از خسارت بدنی وارده شده را از مراجع دیگری مانند سازمان بیمه‌های اجتماعی یا سازمان بیمه کارمندان دولت یا صندوق‌های ویژه جبران خسارت دریافت کند، نسبت به همان میزان حق مراجعه به صندوق را ندارد. سازمان‌ها و صندوق‌های ویژه مذکور حقه مراجعه به صندوق و استرداد خسارت پرداخت شده به اشخاص ثالث را ندارند و مکلفاند اطلاعات مربوط را در اختیار صندوق قرار دهند. در هر حال در صورتی که زیان دیده علاوه بر دریافت خسارت از سازمان‌ها و صندوق‌های ویژه مذکور از صندوق نیز خسارتی دریافت کند، صندوق حق استرداد دارد.

ماده ۲۴- منابع مالی صندوق به شرح زیر است:

الف) هشت درصد (۸٪) از حق بیمه اجباری موضوع این قانون بر مبنای نرخ‌نامه مذکور در تبصره ۳ ماده ۱۸ این قانون.

ب) مبلغی معادل حداکثر یک سال حق بیمه اجباری که از دارندگان وسیله نقلیه‌ای که از انجام بیمه موضوع این قانون خودداری کنند وصول می‌شود. میزان مبلغ مذکور، نحوه وصول، تخفیف، تقسیط و بخشودگی آن به پیشنهاد بیمه مرکزی به تصویب مجمع عمومی صندوق می‌رسد.

پ) مبالغ بازیافتی از مسببان حوادث، دارندگان وسائل نقلیه، بیمه‌گران و سایر اشخاصی که صندوق پس از جبران خسارت زیان دیدگان مطابق مقررات این قانون حسب مورد دریافت می‌کند.

ت) درآمد حاصل از سرمایه‌گذاری وجوه صندوق با رعایت ماده ۲۷ این قانون.

ث) بیست درصد (۲۰٪) از جریمه‌های وصولی راهنمایی و رانندگی در کل کشور.

ج) بیست درصد (۲۰٪) از کل هزینه‌های دادرسی و جزای نقدی وصولی توسط قوه قضائیه و تعزیرات حکومتی.

چ) جرمه‌های موضوع بند (پ) ماده ۴، ماده ۴۴ و بند (ت) ماده ۵۷ این قانون.

ح) کمک‌های اعطائی از سوی اشخاص حقیقی یا حقوقی.

تبصره ۱- مدیر صندوق و هیأت نظارت مکلفاند هر سه ماه یک بار، گزارش عملکرد بند (پ) را به اعضای مجمع عمومی صندوق اعلام کنند.

تبصره ۲- کلیه درآمدهای منابع موضوع بندهای (ث) و (ج) به محض تحقق، به حساب درآمدهای اختصاصی صندوق نزد خزانه‌داری کل کشور واریز می‌شود و صددرصد (۱۰۰٪) آن به صندوق اختصاص می‌یابد.

تبصره ۳- در صورت کمبود منابع مالی صندوق، دولت موظف است در بودجه سنواتی سال بعد، کسری منابع صندوق را تأمین کند.

تبصره ۴- درآمدهای صندوق مشمول مالیات به‌نرخ صفر بوده و از هرگونه عوارض معاف است. همچنین صندوق از پرداخت هزینه‌های دادرسی و اوراق و حق‌الاجراء معاف می‌باشد.

تبصره ۵- صندوق می‌تواند با تصویب مجمع عمومی مربوطه، حداکثر تا دو درصد (۲٪) از منابع مالی خود را جهت تعمیم امر بیمه، گسترش فرهنگ بیمه، ترغیب رانندگان فاقد بیمه‌نامه شخص ثالث به اخذ بیمه‌نامه و پیشگیری از زیان‌های ناشی از حوادث رانندگی از طریق عقد قرارداد با وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های اجرائی ذی‌ربط از قبیل سازمان صداوسیما، وزارتخانه‌های آموزش و پرورش، علوم، تحقیقات و فناوری، فرهنگ و ارشاد اسلامی و ورزش و جوانان اختصاص دهد.

تبصره ۶- در آرای غیابی برای بازیافت خسارات موضوع بند (پ) این ماده، صندوق می‌تواند بدون سپردن تأمین یا تضمین موضوع تبصره ۲ ماده ۳۰۶ قانون

آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی)، مصوب ۱۳۷۹/۰۱/۲۱ نسبت به تقاضای اجرای احکام غیابی اقدام کند.

تبصره ۷- دولت می‌تواند در بودجه‌های سنواتی بخشی از درآمدهای ناشی از فروش حامل‌های انرژی را به صندوق اختصاص دهد. در صورت تصویب به تناسب سهم صندوق از محل فروش بیمه‌نامه موضوع بند (الف) این ماده کاهش پیدا می‌کند.

ماده ۲۵- صندوق مکلف است بدون اخذ تضمین از زیان‌دیده یا مسبب زیان، خسارت زیان‌دیده را پرداخت نموده و پس از آن مکلف است به شرح زیر به قائم‌مقامی زیان‌دیده از طریق مراجع قانونی وجوه پرداخت‌شده را بازیافت کند:

الف) در صورتی که پرداخت خسارت به سبب نداشتن، انقضا یا بطلان بیمه‌نامه باشد، به مسبب حادثه رجوع می‌کند.

ب) در صورتی که پرداخت خسارت به سبب تعلیق یا لغو پروانه یا توقف یا ورشکستگی بیمه‌گر موضوع ماده ۲۲ این قانون باشد، به بیمه‌گر و مدیران آن رجوع می‌کند.

پ) در صورتی که پرداخت خسارت به سبب شناخته‌نشدن وسیله نقلیه مسبب حادثه باشد، پس از شناخته‌شدن آن، حسب مورد به مسبب حادثه یا بیمه‌گر وی رجوع می‌کند.

ت) در صورتی که پرداخت خسارت به سبب خارج از ظرفیت بودن سرنشینان داخل وسیله نقلیه مسبب حادثه باشد، به مسبب حادثه رجوع می‌کند.

تبصره ۱- در موارد زیر صندوق نمی‌تواند برای بازیافت به مسبب حادثه رجوع کند:

۱- در موارد جبران کسری پوشش بیمه نامه، ناشی از افزایش مبلغ ریالی دیه؛ (پرداخت خسارت به استناد ماده ۱۳ این قانون)

۲- تعلیق یا لغو پروانه فعالیت شرکت بیمه یا صدور حکم توقف یا ورشکستگی بیمه گر موضوع ماده ۲۲ این قانون؛

۳- در مواردی که زیان دیدگان خارج از وسیله نقلیه، بیش از سقف تعهدات بیمه گر موضوع تبصره ماده ۱۲ این قانون باشند؛

۴- در مواردی که صندوق به موجب قانون، معادل دیه مرد مسلمان را به زیان دیده یا قائم مقام قانونی وی پرداخت می کند برای بازپرداخت مابه التفاوت دیه شرعی با دیه مرد مسلمان.

تبصره ۲- صندوق مجاز است با در نظر گرفتن شرایط و وضعیت وقوع حادثه، علت نداشتن بیمه نامه، سوابق بیمه ای مسبب حادثه، وضعیت مالی و معیشتی مسبب حادثه و سایر اوضاع و احوال مؤثر در وقوع حادثه نسبت به تقسیط یا تخفیف در بازپرداخت خسارت از مسبب حادثه اقدام کند. نحوه بازپرداخت از مسبب حادثه با رعایت مقررات راجع به نحوه اجرای محکومیت های مالی و میزان بازپرداخت، مطابق آیین نامه ای است که بنابه پیشنهاد هیأت نظارت صندوق و مجمع عمومی صندوق به تصویب وزیر امور اقتصادی و دارایی می رسد.

ماده ۲۶- اسناد مربوط به مطالبات و پرداخت های خسارت صندوق در حکم اسناد لازم الاجراء است و از طریق دوائر اجرای سازمان ثبت اسناد و املاک قابل مطالبه و وصول می باشد.

ماده ۲۷- صندوق مجاز است موجودی نقدی مازاد خود را نزد بانک های دولتی سپرده گذاری و یا اوراق بهادار بدون خطر (ریسک) خریداری کند، مشروط بر آنکه سرمایه گذاری های مذکور به نحوی برنامه ریزی شود که همواره امکان انجام تعهدات صندوق وجود داشته باشد.

ماده ۲۸- صندوق، نهاد عمومی غیردولتی است و چگونگی اداره آن براساس اساسنامه‌ای است که با رعایت موارد زیر و به پیشنهاد وزیر امور اقتصادی و دارایی تهیه می‌شود و ظرف مهلت شش ماه پس از لازم‌الاجراء شدن این قانون به تصویب هیأت وزیران می‌رسد:

الف) ارکان صندوق عبارت‌اند از: مجمع عمومی، هیأت نظارت، مدیر صندوق و حسابرس؛

ب) اعضای مجمع عمومی صندوق عبارت از وزرای امور اقتصادی و دارایی به‌عنوان رئیس مجمع، تعاون، کار و رفاه اجتماعی، دادگستری و صنعت، معدن و تجارت، دادستان کل کشور (بدون حق رأی) و رئیس کل بیمه مرکزی است. مجمع عمومی صندوق حداقل یک بار در سال تشکیل می‌شود. مجمع عمومی عادی به‌طور فوق‌العاده نیز به تقاضای هر یک از اعضا به دعوت رئیس مجمع تشکیل می‌شود.

یکی از نمایندگان عضو کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی، به پیشنهاد کمیسیون مذکور و تصویب مجلس شورای اسلامی به‌عنوان عضو ناظر و بدون حق رأی در جلسات مجمع شرکت می‌کند. مدیر صندوق بدون حق رأی دبیر مجمع عمومی است.

پ) اعضای هیأت نظارت صندوق عبارت از نمایندگان وزرای امور اقتصادی و دارایی، تعاون، کار و رفاه اجتماعی و دادگستری، دادستان کل کشور (بدون حق رأی)، بیمه مرکزی و اتحادیه (سندیکای) بیمه‌گران ایران است. اعضای هیأت نظارت غیر از مدیر صندوق به‌صورت غیرموظف خواهند بود.

تبصره- نماینده وزیر امور اقتصادی و دارایی در هیأت نظارت، مدیر صندوق است که دبیر هیأت نظارت نیز خواهد بود. مدیرعامل ستاد مردمی رسیدگی به

امور دیه و کمک به زندانیان نیازمند، بدون حق رأی در جلسات هیأت نظارت شرکت می‌کند.

ت) مدیر صندوق به پیشنهاد رئیس کل بیمه مرکزی و تصویب مجمع عمومی انتخاب و با حکم رئیس مجمع عمومی برای مدت چهار سال منصوب می‌شود. انتخاب مجدد مدیر صندوق برای یک دوره بلامانع است. مجمع عمومی می‌تواند نسبت به عزل مدیر صندوق، قبل از پایان مدت مذکور اتخاذ تصمیم کند.

ث) مرکز اصلی صندوق، تهران است. در صورت لزوم با تصویب مجمع عمومی می‌تواند در مراکز استان‌ها شعبه ایجاد یا نمایندگی اعطا کند. اقامه دعوی علیه صندوق در محل استقرار شعب صندوق نیز ممکن است.

وظائف و اختیارات مجمع عمومی، هیأت نظارت و مدیر صندوق و نیز نحوه انتخاب و وظائف و اختیارات حسابرس به موجب اساسنامه مصوب هیأت وزیران تعیین می‌شود.

ماده ۲۹- کلیه اختلافات بین صندوق و شرکت‌های بیمه که ممکن است در اجرای این قانون به وجود آید به وسیله هیأتی مرکب از دو نفر حقوقدان آشنا با حقوق بیمه به انتخاب وزیر دادگستری و سه متخصص بیمه به انتخاب بیمه مرکزی، صندوق و اتحادیه (سندیکای) بیمه‌گران هر کدام یک نفر حل و فصل می‌شود. ملاک تصمیم‌گیری، رأی اکثریت اعضای هیأت است و رأی صادر شده لازم‌الاجراء می‌باشد. هر یک از طرفین می‌تواند ظرف مدت بیست روز از ابلاغ رأی در مرجع قضائی ذی صلاح اقامه دعوی کند.

ماده ۳۰- اشخاص ثالث زیان‌دیده حق دارند با ارائه مدارک لازم برای دریافت خسارت به طور مستقیم حسب مورد به شرکت بیمه مربوط و یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی مراجعه کنند. همچنین مسبب حادثه می‌تواند با ارائه مدارک

لازم جهت تشکیل پرونده پرداخت خسارت به زیان دیده، حسب مورد به بیمه گر یا صندوق مراجعه کند.

آیین نامه اجرائی این ماده توسط بیمه مرکزی تهیه می شود و به پیشنهاد وزیر امور اقتصادی و دارایی ظرف مدت سه ماه از تاریخ ابلاغ این قانون به تصویب هیأت وزیران می رسد.

• بخش چهارم: پرداخت خسارت

ماده ۳۱- بیمه گر و صندوق، حسب مورد مکلفاند حداکثر پانزده روز پس از دریافت مدارک مورد نیاز، خسارت متعلقه را پرداخت کنند.

ماده ۳۲- در حوادث منجر به خسارت بدنی، زیان دیده، اولیای دم یا وراثت قانونی موظفاند پس از قطعی شدن مبلغ خسارت، برای تکمیل مدارک به منظور دریافت خسارت، به بیمه گر مراجعه کنند. بیمه گر مکلف است حداکثر ظرف مدت بیست روز از تاریخ قطعی شدن مبلغ خسارت، مبلغ خسارت را به زیان دیده پرداخت و در صورت عدم مراجعه وی در مهلت مذکور نزد صندوق تودیع و قبض واریز را به مرجع قضائی مربوطه تحویل دهد. در این صورت تعهد بیمه گر و مسبب حادثه، ایفا شده تلقی می شود. صندوق مکلف است بلافاصله پس از درخواست زیان دیده مبلغ مذکور را عیناً به وی پرداخت نماید.

تبصره ۱- در مواردی که صندوق مطابق مقررات این قانون رأساً مکلف به پرداخت خسارت بدنی است، پس از قطعی شدن مبلغ خسارت چنانچه زیان دیده یا قائم مقام وی، تا بیست روز پس از ابلاغ اظهارنامه رسمی به وی برای دریافت خسارت به صندوق مراجعه نکند، مبلغ مذکور به عنوان امانت نزد صندوق باقی مانده و در زمان مراجعه زیان دیده یا قائم مقام قانونی وی عیناً پرداخت می شود.

تبصره ۲- در مواردی که رأی صادر شده از دادگاه بدوی، صرفاً از جنبه عمومی مورد تجدیدنظرخواهی قرار گرفته باشد، زیان دیده یا وراث قانونی و بیمه گر یا صندوق باید طبق مفاد این ماده اقدام کنند.

تبصره ۳- ملاک قطعی شدن میزان خسارت موضوع این ماده، قطعیت حکم دادگاه است.

ماده ۳۳- چنانچه بیمه گر یا صندوق به رغم کامل بودن مدارک، تکلیف مقرر در ماده ۳۱ این قانون را انجام ندهند و در پرداخت خسارت تأخیر کنند و یا بیمه گر تکلیف مقرر در ماده ۳۲ این قانون را انجام ندهد، به پرداخت جریمه ای معادل نیم درهزار به ازای هر روز تأخیر در حق زیان دیده یا قائم مقام وی محکوم می شود.

ماده ۳۴- در حوادث رانندگی منجر به خسارت بدنی غیر از فوت، در صورت مطالبه زیان دیده، پس از دریافت گزارش کارشناس راهنمایی و رانندگی و یا پلیس راه و یا کمیسیون جلوگیری از سوانح راه آهن موضوع تبصره ۲ ماده ۲ قانون دسترسی آزاد به شبکل حمل و نقل ریلی، مصوب ۱۳۸۴/۰۷/۰۶ (در خصوص حوادث مربوط به قطارهای شهری و بین شهری) و پزشکی قانونی، بیمه گر وسیله نقلیه مسبب حادثه و یا صندوق، حسب مورد مکلفاند بلافاصله حداقل پنجاه درصد (۵۰٪) از دیه تقریبی را به اشخاص ثالث زیان دیده پرداخت کرده و باقی مانده آن را پس از معین شدن میزان قطعی دیه با رعایت ماده ۳۱ و ۳۲ این قانون بپردازند.

ماده ۳۵- هزینه های معالجه اشخاص ثالث زیان دیده و راننده مسبب حادثه در صورتی که مشمول قانون دیگری نباشد، با لحاظ ماده ۳۰ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) حسب مورد، برعهده بیمه گر مربوطه یا صندوق است.

ماده ۳۶- در حوادث منجر به فوت، در صورت مطالبه اولیای دم یا قائم مقام متوفی یا درخواست مسبب حادثه، بدون نیاز به رأی مراجع قضائی، پس از دریافت گزارش کارشناس راهنمایی و رانندگی، کمیسیون جلوگیری از سوانح راه آهن موضوع تبصره ۲ ماده ۲ قانون دسترسی آزاد به شبکه حمل و نقل ریلی (در خصوص حوادث مربوط به قطارهای شهری و بین شهری) یا پلیس راه و در صورت لزوم گزارش سایر مقامات انتظامی و پزشکی قانونی بیمه گر وسیله نقلیه مسبب حادثه و یا صندوق حسب مورد می توانند خسارت بدنی را به ورثه قانونی متوفی با رعایت ماده ۳۱ این قانون بپردازند.

در صورت عدم مطالبه نیز، بیمه گر می تواند بدون نیاز به رأی مرجع قضائی، خسارت بدنی را مطابق ماده ۳۲ این قانون به صندوق تودیع کند.

تبصره- چنانچه علی رغم وجود گزارش کارشناس راهنمایی و رانندگی و یا پلیس راه و یا کمیسیون جلوگیری از سوانح راه آهن (موضوع تبصره ۲ ماده ۲ قانون دسترسی آزاد به شبکه حمل و نقل ریلی) و نظر نهائی پزشکی قانونی، شرکت بیمه پرداخت خسارات بدنی را موکول به رأی دادگاه کند، پس از صدور رأی، مکلف به پرداخت خسارات بدنی به قیمت یوم الاداء بوده و نمی تواند بابت مابه التفاوت خسارت پرداختی و میزان تعهد وی (موضوع ماده ۱۳ این قانون) به صندوق رجوع کند.

ماده ۳۷- بیمه گر، صندوق یا مسبب حادثه به میزان درصد دیه ای که به زیان دیده پرداخت شده یا مطابق ماده ۳۲ این قانون و تبصره آن به صندوق تودیع شده است، بریءالذمه هستند.

ماده ۳۸- هرگاه پس از اینکه بیمه گر یا صندوق به موجب این قانون خسارتی را پرداخت کند و به موجب حکم قطعی، برای پرداخت تمام یا بخشی از خسارت

مسئول شناخته نشوند، بیمه‌گر یا صندوق می‌تواند به همان میزان به محکوم علیه حکم قطعی، رجوع کند.

ماده ۳۹- در حوادث رانندگی منجر به خسارت مالی، پرداخت خسارت به صورت نقدی و با توافق زیان دیده و شرکت بیمه مربوطه صورت می‌گیرد. در صورت عدم توافق طرفین در خصوص میزان خسارت قابل پرداخت، شرکت بیمه موظف است در صورت تقاضای زیان دیده، وسیله نقلیه خسارت دیده را در تعمیرگاه مجاز و یا تعمیرگاهی که مورد قبول زیان دیده باشد تعمیر نموده و هزینه‌های تعمیر را تا سقف تعهدات مالی مندرج در بیمه‌نامه مذکور پرداخت کند.

تبصره - در صورتی که اختلاف از طریق مذکور حل و فصل نشود، موضوع به یک ارزیاب خسارت (دارای مجوز ارزیابی خسارت از بیمه مرکزی) به انتخاب و هزینه زیان دیده ارجاع می‌شود. هر یک از طرفین ظرف مدت بیست روز از تاریخ اعلام نظر کتبی ارزیاب می‌توانند در مرجع صالح، اقامه دعوی کنند. در صورت عدم طرح دعوی توسط طرفین در مهلت مقرر نظر ارزیاب خسارت، قطعی و لازم الاجراء است. هزینه ارزیابی خسارت براساس تعرفه‌ای است که در ابتدای هر سال توسط بیمه مرکزی پیشنهاد و به تصویب شورای عالی بیمه می‌رسد. بیمه مرکزی موظف است در صدور مجوز ارزیابی خسارت به گونه‌ای عمل کند که در تمام شهرستان‌ها متناسب با نیاز آن شهرستان، ارزیاب خسارت وجود داشته باشد.

ماده ۴۰- شرکت‌های بیمه مکلف‌اند خسارت مالی ناشی از حوادث رانندگی موضوع این قانون را در مواردی که وسائل نقلیه مسبب و زیان دیده در زمان حادثه دارای بیمه‌نامه معتبر بوده و بین طرفین حادثه، اختلافی وجود نداشته

باشد، حداکثر تا سقف تعهدات مالی مندرج در ماده ۸ این قانون بدون اخذ گزارش مقامات انتظامی پرداخت کنند.

• بخش پنجم: تکالیف سایر نهادها و دستگاه‌های مرتبط

ماده ۴۱- به منظور ساماندهی امور مربوط به حوادث رانندگی، دولت مکلف است «سامانه جامع حوادث رانندگی» را مطابق مقررات این قانون با مشارکت همه دستگاه‌های ذی‌ربط ایجاد و نسبت به روزآمد کردن و تحلیل مستمر داده‌های آن اقدام کند.

نیروی انتظامی، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی (مراکز فوریت‌های پزشکی (اورژانس) و بیمارستان‌ها)، سازمان پزشکی قانونی و جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران موظفاند اطلاعات مربوط به سوانح رانندگی را فوراً در سامانه مذکور ثبت کنند.

قوه قضائیه نیز مکلف است اطلاعات مربوط به آرای قضائی راجع به حوادث رانندگی را در سامانه مذکور قرار دهد.

دولت موظف است حداکثر ظرف مدت شش ماه پس از لازم‌الاجراء شدن این قانون، سامانه مزبور را راه‌اندازی و دسترسی برخط (آنلاین) به آن را برای کلیه واحدهای نیروی انتظامی و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، شرکت‌های بیمه، صندوق و واحدهای قضائی فراهم کند.

تبصره- نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران موظف است همزمان با تعویض پلاک وسیله نقلیه، مشخصات مالک جدید را در «سامانه جامع حوادث رانندگی» درج کند. همچنین سازمان ثبت اسناد و املاک کشور نیز مکلف است اسناد تنظیم‌شده در خصوص وسائل نقلیه مانند نقل و انتقال، وکالت و رهن را در سامانه مذکور درج کند.

ماده ۴۲- حرکت وسائل نقلیه موتوری زمینی بدون داشتن بیمه نامه موضوع این قانون ممنوع است. کلیه دارندگان وسائل مزبور مکلفاند سند حاکی از انعقاد قرارداد بیمه را هنگام رانندگی همراه داشته باشند و در صورت درخواست مأموران راهنمایی و رانندگی و یا پلیس راه ارائه کنند. مأموران راهنمایی و رانندگی و پلیس راه موظفاند از طرق مقتضی مانند دوربین های نظارت ترافیکی ضمن شناسایی وسائل نقلیه فاقد بیمه نامه، نسبت به اعمال جریمه های مربوط اقدام کنند. همچنین مأموران راهنمایی و رانندگی و پلیس راه موظفاند در صورت احراز فقدان بیمه نامه، وسائل نقلیه فاقد بیمه نامه موضوع این قانون را تا هنگام ارائه بیمه نامه مربوطه در محل مطمئنی متوقف کنند. آیین نامه مربوط به نحوه توقیف وسائل نقلیه فاقد بیمه نامه شخص ثالث ظرف مدت سه ماه پس از تصویب این قانون توسط وزارت کشور با همکاری وزارتخانه های راه و شهرسازی و دادگستری و بیمه مرکزی تهیه می شود و به تصویب هیأت وزیران می رسد.

تبصره- نیروی انتظامی مکلف است هر شش ماه یک بار، گزارش اجرای این ماده را به دادستانی کل کشور، بیمه مرکزی و کمیسیون های قضائی و حقوقی، اقتصادی، اجتماعی و امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی ارسال کند.

ماده ۴۳- بیمه مرکزی و شرکت های بیمه موظفاند ترتیبی اتخاذ کنند که با استفاده از ابزار مناسب، امکان شناسایی وسائل نقلیه فاقد بیمه نامه موضوع این قانون برای پلیس راهنمایی و رانندگی و یا پلیس راه فراهم شود.

ماده ۴۴- دادن بار یا مسافر و یا ارائه هرگونه خدمات به دارندگان وسائل نقلیه موتوری زمینی فاقد بیمه نامه شخص ثالث معتبر، از سوی شرکت ها و مؤسسات حمل و نقل بار و مسافر درون شهری و برون شهری ممنوع است. نظارت بر حسن اجرای این ماده برعهده وزارتخانه های کشور و راه و شهرسازی می باشد تا حسب

مورد، شرکت‌ها و مؤسسات متخلف را به مراجع مذکور در تبصره ۱ ماده ۳۱ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی معرفی نمایند.

در صورت احراز تخلف شرکت‌ها و مؤسسات مذکور توسط مراجع یادشده، پروانه فعالیت آنان از یک ماه تا یک سال معلق و در صورت تکرار تخلف یادشده برای بار چهارم به صورت دائم لغو می‌شود.

بیمه مرکزی جمهوری اسلامی ایران موظف است امکان احراز اصالت بیمه‌نامه از طریق سامانه‌های الکترونیکی را به صورت برخط برای وزارتخانه‌های راه و شهرسازی و کشور فراهم کند.

تبصره - اعتراض به هر نوع تصمیمات مراجع دولتی موضوع تبصره ۱ ماده ۳۱ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی در دیوان عدالت اداری رسیدگی می‌شود.

ماده ۴۵ - ارائه هرگونه خدمات به وسایل نقلیه فاقد بیمه‌نامه و رفع توقیف از آنها، توسط راهنمایی و رانندگی، دفاتر اسناد رسمی و سازمان‌ها و نهادهای مرتبط با امر حمل‌ونقل از قبیل تعویض پلاک وسیله نقلیه، تنظیم اسناد رسمی معاملات و سائل مذکور ممنوع می‌باشد. عدم اجرای تکالیف فوق، حسب مورد تخلف اداری یا انتظامی محسوب می‌شود.

تبصره - انتقال وسایل نقلیه اسقاطی به مراجع و نهادهای ذی‌ربط و نیز انتقال وسایل نقلیه مشمول خسارت بیمه بدنه به بیمه‌گر مربوط، از حکم این ماده مستثنی است.

ماده ۴۶ - عقد هرگونه قرارداد حمل‌ونقل بار یا مسافر از سوی دستگاه‌های اجرائی و مؤسسات دولتی و نهادهای عمومی غیردولتی و مراکز آموزشی و کلیه اشخاص حقوقی در مواردی که به موجب قوانین و مقررات مربوطه مجاز می‌باشد با دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی فاقد بیمه‌نامه شخص ثالث معتبر، ممنوع

است. عدم اجرای تکلیف فوق، حسب مورد تخلف اداری یا انتظامی محسوب می‌شود.

ماده ۴۷- نیروی انتظامی مکلف است ظرف مدت یک سال از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون، کلیه واحدهای ثابت و سیار راهنمایی و رانندگی و پلیس راه را به ابزار لازم برای استعلام برخط وضعیت بیمه شخص ثالث وسائل نقلیه، تجهیز و سامانه مورد نیاز را طراحی یا تکمیل کند.

ماده ۴۸- ستاد مدیریت حمل‌ونقل و سوخت مکلف است از صدور هرگونه کارت سوخت و تخصیص اولیه سهمیه یا ادامه آن برای وسائل نقلیه فاقد بیمه‌نامه خودداری کند.

تبصره- بیمه مرکزی و نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مکلف‌اند اطلاعات مربوط به وسائل نقلیه مذکور را به‌صورت برخط در اختیار ستاد مدیریت حمل‌ونقل و سوخت قرار دهند.

ماده ۴۹- مراجع قضائی مکلف‌اند در دعاوی مربوط به حوادث رانندگی، در صورت وجود بیمه‌نامه معتبر و مکفی و احراز اصالت آن، صرفاً متناسب با جنبه عمومی جرم برای راننده مسبب حادثه قرار تأمین صادر کنند.

تبصره- عدم اجرای این ماده مستوجب مجازات انتظامی درجه سه موضوع ماده ۱۳ قانون نظارت بر رفتار قضات، مصوب ۱۳۹۰/۰۷/۱۷ برای متخلف است. بیمه مرکزی مکلف است با رعایت مفاد ماده ۵۶ این قانون اطلاعات مربوط به بیمه‌نامه و بیمه‌گذاران را به‌نحوی در اختیار قوه قضائیه قرار دهد که امکان دسترسی مراجع قضائی برای بررسی اصالت بیمه‌نامه وجود داشته باشد.

ماده ۵۰- کلیه مراجع قانونی رسیدگی به دعاوی مرتبط با حوادث رانندگی از قبیل دادسرا و دادگاه‌های رسیدگی‌کننده به دعاوی ناشی از حوادث موضوع این قانون مکلف‌اند صندوق یا شرکت بیمه مربوط را در مواردی که صندوق یا شرکت

بیمه، طرف دعوی نباشند از طرح دعوی علیه مسبب حادثه مطلع نموده، زمان تشکیل جلسات دادگاه را رسماً به آنان اطلاع دهند. همچنین دادگاه مکلف است پس از صدور رأی، نسخه‌ای از رأی صادر شده را به آنها ابلاغ کند. در این موارد، بیمه‌گر یا صندوق می‌تواند با رعایت مقررات قانون آیین دادرسی مدنی نسبت به خسارات بدنی و مالی در دعوی وارد شده یا پس از صدور رأی قطعی مطابق مقررات آیین دادرسی مدنی اعتراض ثالث کند.

تبصره ۱- اعتراض ثالث شرکت بیمه یا صندوق، مانع از اجرای حکم نیست.

تبصره ۲- عدم اعلام مراتب طرح دعاوی مرتبط با حوادث رانندگی موضوع این قانون، حسب مورد به بیمه‌گر مربوطه یا صندوق یا عدم ابلاغ رأی به آنها مستوجب مجازات انتظامی درجه سه موضوع ماده ۱۳ قانون نظارت بر رفتار قضات است.

ماده ۵۱- طرح دعاوی واهی موضوع تبصره ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) در دعاوی راجع به حوادث رانندگی توسط صندوق یا بیمه‌گر - اعم از اینکه به صورت ورود ثالث یا اعتراض ثالث یا تجدیدنظرخواهی باشد - در صورتی که منجر به تأخیر در پرداخت خسارت شود، مشمول ماده ۳۳ این قانون می‌شود.

ماده ۵۲- قوه قضائیه مکلف است تا پایان پانزدهم اسفند هر سال، میزان ریالی دیه موضوع ماده ۵۴۹ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲/۰۲/۰۱ را تعیین و برای اجرا از ابتدای سال بعد اعلام کند.

ماده ۵۳- ادارات راهنمایی و رانندگی و پلیس راه، حسب مورد مکلفاند علاوه بر ثبت جزئیات حادثه در «سامانه جامع حوادث رانندگی» نسخه‌ای از آن را به زیان‌دیده و مسبب حادثه تسلیم نموده، رسید دریافت نمایند.

عدم اجرای تکلیف مذکور مستوجب مجازات مقرر برای لغو دستور موضوع ماده ۳۸ قانون جرائم نیروهای مسلح، مصوب ۱۳۸۲/۱۰/۰۹ است.

ماده ۵۴- نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مکلف است ظرف مدت سه ماه از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون، ترتیبی اتخاذ کند که امکان دسترسی به بانک های اطلاعاتی آن نیرو در ارتباط با موضوعات مورد نیاز از قبیل مشخصات وسائل نقلیه و دارندگان آنها و گواهینامه های صادر شده و همچنین سوابق تخلفات و تصادفات رانندگان، از طریق سامانه های الکترونیکی به صورت برخط برای مراجع قضائی، صندوق و بیمه مرکزی فراهم شود. اخذ گواهینامه نیازمند کارت پایان خدمت و معافیت سربازی نیست.

ماده ۵۵- شرکت های بیمه مجاز به فعالیت در رشته بیمه موضوع این قانون مکلف اند ظرف مدت سه ماه از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون با استفاده از سامانه های الکترونیکی امکان دسترسی به کلیه اطلاعات مورد نیاز بیمه مرکزی در رابطه با بیمه نامه های صادر شده و خسارت های مربوط به آنها را به صورت برخط برای بیمه مرکزی فراهم کنند.

ماده ۵۶- بیمه مرکزی مکلف است ظرف مدت شش ماه از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون ترتیبی اتخاذ کند که امکان دسترسی به اطلاعات مذکور در مواد ۵۴ و ۵۵ این قانون برای کلیه مراجع قضائی، شرکت های بیمه ذی ربط، نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران و صندوق فراهم شود.

ماده ۵۷- بیمه مرکزی بر حسن اجرای این قانون نظارت نموده و در صورت قصور یا تخلف هر یک از شرکت های بیمه در اجرای قانون، اقدامات زیر را به عمل می آورد. اعمال موارد زیر متناسب با نوع قصور یا تخلف و تعدد و تکرار آن به موجب آیین نامه ای است که به پیشنهاد بیمه مرکزی و تأیید شورای عالی بیمه به تصویب هیأت وزیران می رسد:

الف) توبیخ کتبی مدیران شرکت بیمه؛

ب) سلب صلاحیت حرفه‌ای مسئول فنی یا مدیر یا معاون فنی یا مدیرعامل یا هیأت‌مدیره شرکت بیمه، برای حداکثر پنج سال با تأیید شورای عالی بیمه؛
پ) سلب صلاحیت افراد موضوع بند (ب) به‌طور دائم با تأیید شورای عالی بیمه؛
ت) محکوم‌نمودن شرکت بیمه به پرداخت جریمه نقدی حداکثر تا مبلغ بیست برابر حداقل تعهدات بدنی موضوع ماده ۸ این قانون در زمان پرداخت؛
ث) تعلیق فعالیت شرکت بیمه در یک یا چند رشته بیمه برای حداکثر یک سال با تأیید شورای عالی بیمه؛

ج) لغو پروانه فعالیت در یک یا چند رشته بیمه به‌طور دائم با تأیید شورای عالی بیمه.

تبصره ۱- در مورد بندهای (ت)، (ث) و (ج) این ماده، بیمه مرکزی نظر مشورتی و تخصصی اتحادیه بیمه‌گران ایران را قبل از اتخاذ تصمیم، اخذ می‌کند. چنانچه اتحادیه ظرف مدت پانزده روز از تاریخ دریافت نامه بیمه مرکزی، کتباً نظر خود را اعلام نکند، بیمه مرکزی رأساً اقدام می‌کند.

تبصره ۲- در صورت سلب صلاحیت اکثریت هیأت‌مدیره شرکت بیمه حسب اعلام بیمه مرکزی، بیمه مرکزی با تأیید شورای عالی بیمه می‌تواند برای اداره امور شرکت، فرد واجد شرایطی را به‌عنوان سرپرست شرکت بیمه تا زمان تعیین و تأیید اعضای جدید هیأت‌مدیره منصوب کند. صاحبان سهام شرکت بیمه (مجمع) موظف‌اند حداکثر ظرف مدت یک ماه اعضای هیأت‌مدیره جدید خود را معرفی کنند تا پس از تأیید توسط بیمه مرکزی جایگزین اعضای قبلی سلب صلاحیت شده شوند و براساس قانون تجارت شرکت را اداره کنند. سرپرست جدید منصوب تا زمان جایگزینی اعضای هیأت‌مدیره جدید دارای اختیارات

هیأت مدیره شرکت است و مسئولیت کلیه اقدامات او برعهده بیمه مرکزی است. حقوق و مزایای سرپرست منصوب تا تعیین مدیرعامل که حداکثر سه ماه می باشد، توسط بیمه مرکزی پیشنهاد و پس از تصویب مجمع شرکت به سرپرست منصوب پرداخت می شود.

تبصره ۳- جریمه موضوع بند (ت) این ماده به حساب اختصاصی صندوق نزد خزانه داری کل واریز و با پیش بینی در بودجه های سنواتی به صندوق مذکور تخصیص داده می شود. عدم پرداخت جریمه از سوی شرکت بیمه در حکم تصرف غیرقانونی در وجوه عمومی است.

تبصره ۴- نحوه وصول، تخفیف و یا بخشودگی جریمه موضوع بند (ت) این ماده به موجب آیین نامه ای است که ظرف مدت شش ماه از تاریخ ابلاغ این قانون به پیشنهاد بیمه مرکزی پس از تأیید شورای عالی بیمه به تصویب وزیر امور اقتصادی و دارایی می رسد.

تبصره ۵- رسیدگی به اعتراض شرکت های بیمه در خصوص تصمیم بیمه مرکزی یا شورای عالی بیمه مبنی بر اعمال مجازات های مندرج در این ماده (به جز بند (الف)) برعهده کمیسیونی متشکل از یک نفر قاضی دادگستری با انتخاب رئیس قوه قضائیه (به عنوان رئیس کمیسیون)، نماینده بیمه مرکزی و یک نفر نماینده اتحادیه (سندیکای) بیمه گران می باشد. تصمیم گیری کمیسیون مذکور با اکثریت آرای اعضا، لازم الاجراء و ظرف مدت بیست روز از تاریخ ابلاغ، حسب مورد قابل اعتراض در مرجع قضائی ذیصلاح است. دبیرخانه این کمیسیون در بیمه مرکزی مستقر می باشد.

ماده ۵۸- بیمه مرکزی مکلف است مطابق مقررات مربوط بر اجرای تعهدات شرکت های بیمه و نحوه محاسبه ذخایر آنها در رشته بیمه شخص ثالث نظارت

نموده و از کفایت ذخایر مذکور جهت ایفای تعهدات آتی شرکت‌های بیمه اطمینان حاصل کند.

شرکت‌های بیمه مکلفاند ذخایر تأییدشده از سوی بیمه مرکزی را در دفاتر و صورت‌های مالی خود، مطابق دستورالعمل بیمه مرکزی ثبت کنند.

• بخش ششم: مقررات کیفری

ماده ۵۹- عدم پرداخت حقوق قانونی صندوق از سوی بیمه‌گر یا نمایندگی آنان، مصرف درآمدهای صندوق در غیر از موارد مصرح قانونی و همچنین عدم اجرای تکالیف مقرر در مواد ۴۵ و ۴۶ و ۴۸ این قانون علاوه بر تخلف اداری یا انتظامی در حکم دخل و تصرف در وجوه عمومی است.

ماده ۶۰- فروش هر نوع بیمه‌نامه یا مبادرت به عملیات بیمه‌گری یا نمایندگی بیمه بدون مجوز قانونی، در حکم کلاهبرداری است و مرتکب علاوه بر مجازات کلاهبرداری، ضامن جبران خسارت وارده حسب مورد به زیان‌دیده یا صندوق به‌نرخ روز جبران می‌باشد.

ماده ۶۱- هرکس با انجام اعمال متقلبانه مانند صحنه‌سازی صوری تصادف، تعویض خودرو یا ایجاد خسارت عمدی، وجوهی را بابت خسارت دریافت کند، به حبس تعزیری درجه شش و جزای نقدی معادل دو برابر وجوه دریافتی محکوم می‌شود. شروع به جرم مندرج در این ماده علاوه بر مجازات مقرر برای شروع به جرم در قانون مجازات اسلامی، مستوجب جزای نقدی درجه پنج می‌باشد.

ماده ۶۲- هرگاه شخصی برخلاف واقع خود را به‌عنوان راننده وسیله نقلیه مسبب حادثه معرفی کند، به مجازات حبس درجه هفت محکوم می‌شود؛ راننده نیز چنانچه در این امر تبانی کرده باشد به مجازات مذکور محکوم می‌شود.

ماده ۶۳- در صورتی که مسئولیت مسبب حادثه، مشمول تعهدات بیمه گر باشد، جز در موارد مصرح در ماده ۱۵ این قانون، مقررات مربوط به نحوه اجرای محکومیت های مالی در خصوص وی قابل اجرا نیست.

• بخش هفتم: مقررات نهائی

ماده ۶۴- کلیه آیین نامه های اجرائی این قانون جز در مواردی که به نحو دیگری مقرر شده است، ظرف مدت یک سال از تاریخ ابلاغ آن توسط بیمه مرکزی و شورای عالی بیمه تهیه می شود و پس از تأیید وزیر امور اقتصادی و دارایی به تصویب هیأت وزیران می رسد. مادامی که آیین نامه های مذکور، تهیه و تصویب نشده است، آیین نامه های اجرائی موجود، در حدودی که مغایر این قانون نباشد معتبر است.

ماده ۶۵- بیمه نامه های صادره پیش از لازم الاجراء شدن این قانون مشمول قانون زمان صدور خود هستند، لکن در هر حال احکام بندهای (الف) و (ب) ماده ۴، مواد ۱۱، ۱۹، ۲۲، ۲۵، ۳۰ و ماده ۳۲ و تبصره های آن، مواد ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۴۹، ۵۰ و ۶۰ در مورد بیمه نامه هایی که هنوز خسارات تحت پوشش آنها پرداخت نشده نیز لازم الرعایه است.

ماده ۶۶- از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون، «قانون اصلاح قانون بیمه مسئولیت مدنی دارندگان وسائل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث، مصوب ۱۳۸۷» نسخ می شود. هرگونه نسخ یا اصلاح مواد این قانون باید صریحاً در قوانین بعدی قید شود.

قانون فوق مشتمل بر شصت و شش ماده و پنجاه و پنج تبصره در جلسه علنی روز دوشنبه مورخ بیستم اردیبهشت ماه یک هزار و سیصد و نود و پنج مجلس شورای اسلامی تصویب شد و در تاریخ ۱۳۹۵/۰۲/۲۹ به تأیید شورای نگهبان رسید.

قانون حمايت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان

مصدوب ۱۳۴۸/۱۰/۱۱

با آخرين اصلاحات تا

تاريخ ۱۳۸۹/۰۵/۳۱

• فصل یکم: تعاریف

ماده ۱- از نظر این قانون به مؤلف و مصنف و هنرمند "پدیدآورنده" و به آنچه از راه دانش یا هنر و یا ابتکار آنان پدید می‌آید، بدون در نظر گرفتن طریقه یا روشی که در بیان و یا ظهور و یا ایجاد آن به کار رفته "اثر" اطلاق می‌شود.

ماده ۲- اثرهای مورد حمایت این قانون به شرح زیر است:

۱- کتاب و رساله و جزوه و نمایش‌نامه و هر نوشته دیگر علمی و فنی و ادبی و هنری؛

۲- شعر و ترانه و سرود و تصنیف که به هر ترتیب و روش نوشته یا ضبط یا نشر شده باشد؛

۳- اثر سمعی و بصری به منظور اجرا در صحنه‌های نمایش یا پرده سینما یا پخش از رادیو یا تلویزیون که به هر ترتیب و روش نوشته یا ضبط یا نشر شده باشد؛

۴- اثر موسیقی که به هر ترتیب و روش نوشته یا ضبط یا نشر شده باشد؛

۵- نقاشی و تصویر و طرح و نقش و نقشه جغرافیایی ابتکاری و نوشته‌ها و خط‌های تزئینی و هرگونه اثر تزئینی و اثر تجسمی که به هر طریق و روش به صورت ساده یا ترکیبی به وجود آمده باشد؛

۶- هرگونه پیکره (مجسمه)؛

- ۷- اثر معماری از قبیل طرح و نقشه ساختمان؛
- ۸- اثر عکاسی که با روش ابتکاری و ابداع پدید آمده باشد؛
- ۹- اثر ابتکاری مربوط به هنرهای دستی یا صنعتی و نقشه قالی و گلیم؛
- ۱۰- اثر ابتکاری که بر پایه فرهنگ عامه (فولکلور) یا میراث فرهنگی و هنری ملی پدید آمده باشد؛
- ۱۱- اثر فنی که جنبه ابداع و ابتکار داشته باشد؛
- ۱۲- هرگونه اثر مبتکرانه دیگر که از ترکیب چند اثر از اثرهای نامبرده در این فصل پدید آمده باشد.

• فصل دوم: حقوق پدیدآورنده

ماده ۳- حقوق پدیدآورنده شامل حق انحصاری نشر و پخش و عرضه و اجرای اثر و حق بهره‌برداری مادی و معنوی از نام و اثر او است.

ماده ۴- حقوق معنوی پدیدآورنده محدود به زمان و مکان نیست و غیرقابل انتقال است.

ماده ۵- پدیدآورنده اثرهای مورد حمایت این قانون می‌تواند استفاده از حقوق مادی خود را در کلیه موارد و از جمله موارد زیر به غیر واگذار کند:

- ۱- تهیه فیلم‌های سینمایی و تلویزیونی و مانند آن؛
- ۲- نمایش صحنه‌ای مانند تئاتر و باله و نمایش‌های دیگر؛
- ۳- ضبط تصویری یا صوتی اثر بر روی صفحه یا نوار یا هر وسیله دیگر؛
- ۴- پخش از رادیو و تلویزیون و وسائل دیگر؛
- ۵- ترجمه و نشر و تکثیر و عرضه اثر از راه چاپ و نقاشی و عکاسی و گراور و کلیشه و قالب‌ریزی و مانند آن؛
- ۶- استفاده از اثر در کارهای علمی و ادبی و صنعتی و هنری و تبلیغاتی؛

۷- به کاربردن اثر در فراهم کردن یا پدیدآوردن اثرهای دیگری که در ماده دوم این قانون درج شده است.

ماده ۶- اثری که با همکاری دو یا چند پدیدآورنده به وجود آمده باشد و کار یکایک آنان جدا و متمایز نباشد "اثر مشترک" نامیده می شود و حقوق ناشی از آن حق مشاع پدیدآورندگان است.

ماده ۷- نقل از اثرهایی که انتشار یافته است و استناد به آنها به مقاصد ادبی و علمی و فنی و آموزشی و تربیتی و به صورت انتقاد و تقریظ با ذکر مأخذ در حدود متعارف مجاز است.

تبصره- ذکر مأخذ در مورد جزوه هایی که برای تدریس در مؤسسات آموزشی توسط معلمان آنها تهیه و تکثیر می شود الزامی نیست، مشروط بر اینکه جنبه انتفاعی نداشته باشد.

ماده ۸- کتابخانه های عمومی و مؤسسات جمع آوری نشریات و مؤسسات علمی و آموزشی که به صورت غیرانتفاعی اداره می شوند می توانند طبق آیین نامه ای که به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید از اثرهای مورد حمایت این قانون از راه عکس برداری یا طرق مشابه آن به میزان مورد نیاز و متناسب با فعالیت خود نسخه برداری کنند.

ماده ۹- وزارت اطلاعات می تواند آثاری را که قبل از تصویب این قانون پخش کرده و یا انتشار داده است پس از تصویب این قانون نیز کماکان مورد استفاده قرار دهد.

ماده ۱۰- وزارت آموزش و پرورش می تواند کتاب های درسی را که قبل از تصویب این قانون به موجب قانون کتاب های درسی چاپ و منتشر کرده است کماکان مورد استفاده قرار دهد.

ماده ۱۱- نسخه برداری از اثرهای مورد حمایت این قانون مذکور در بند ۱ از ماده ۲ و ضبط برنامه های رادیویی و تلویزیونی فقط در صورتی که برای استفاده شخصی و غیرانتفاعی باشد مجاز است.

• فصل سوم: مدت حمایت از حق پدیدآورنده و حمایت های قانونی دیگر

ماده ۱۲- مدت استفاده از حقوق مادی پدیدآورنده موضوع این قانون که به موجب وصایت یا وراثت منتقل می شود از تاریخ مرگ پدیدآورنده پنجاه سال است و اگر وارثی وجود نداشته باشد یا بر اثر وصایت به کسی منتقل نشده باشد، برای همان مدت به منظور استفاده عمومی در اختیار حاکم اسلامی (ولی فقیه) قرار می گیرد.

تبصره - مدت حمایت اثر مشترک موضوع ماده ۶ این قانون پنجاه سال بعد از فوت آخرین پدیدآورنده خواهد بود. (اصلاحی مصوب ۱۳۸۹/۰۵/۳۱)

ماده ۱۳- حقوق مادی اثرهایی که در نتیجه سفارش پدید می آید تا سی سال از تاریخ پدید آمدن اثر متعلق به سفارش دهنده است، مگر آنکه برای مدت کمتر یا ترتیب محدودتری توافق شده باشد.

تبصره - پاداش و جایزه نقدی و امتیازاتی که در مسابقات علمی و هنری و ادبی طبق شرائط مسابقه به آثار مورد حمایت این قانون موضوع این ماده تعلق می گیرد متعلق به پدیدآورنده خواهد بود.

ماده ۱۴- انتقال گیرنده حق پدیدآورنده می تواند تا سی سال پس از واگذاری از این حق استفاده کند، مگر اینکه برای مدت کمتر توافق شده باشد.

ماده ۱۵- در مورد مواد ۱۳ و ۱۴ پس از انقضای مدت های مندرج در آن مواد، استفاده از حق مذکور در صورت حیات پدیدآورنده متعلق به خود او و در غیر این صورت تابع ترتیب مقرر در ماده ۱۲ خواهد بود.

ماده ۱۶- در موارد زیر حقوق مادی پدیدآورنده از تاریخ نشر یا عرضه به مدت سی سال مورد حمایت این قانون خواهد بود:

۱- اثرهای سینمایی یا عکاسی؛

۲- هرگاه اثر متعلق به شخص حقوقی باشد و یا حق استفاده از آن به شخص حقوقی واگذار شده باشد.

ماده ۱۷- نام و عنوان و نشانه ویژه‌ای که معرف اثر است از حمایت این قانون برخوردار خواهد بود و هیچ کس نمی‌تواند آنها را برای اثر دیگری از همان نوع یا مانند آن به ترتیبی که القای شبهه کند به کار برد.

ماده ۱۸- انتقال‌گیرنده و ناشر و کسانی که طبق این قانون اجازه استفاده یا استناد یا اقتباس از اثری را به منظور انتفاع دارند باید نام پدیدآورنده را با عنوان و نشانه ویژه معرف اثر همراه اثر یا روی نسخه اصلی یا نسخه‌های چاپی یا تکثیرشده به‌روش معمول و متداول اعلام و درج نمایند، مگر اینکه پدیدآورنده به ترتیب دیگری موافقت کرده باشد.

ماده ۱۹- هرگونه تغییر یا تحریف در اثرهای مورد حمایت این قانون و نشر آن بدون اجازه پدیدآورنده ممنوع است.

ماده ۲۰- چاپ‌خانه‌ها و بنگاه‌های ضبط صوت و کارگاه‌ها و اشخاصی که به چاپ یا نشر یا پخش یا ضبط و یا تکثیر اثرهای مورد حمایت این قانون می‌پردازد باید شماره دفعات چاپ و تعداد نسخه کتاب یا ضبط یا تکثیر یا پخش یا انتشار و شماره مسلسل روی صفحه موسیقی و صدا را بر تمام نسخه‌هایی که پخش می‌شود با ذکر تاریخ و نام چاپ‌خانه یا بنگاه و کارگاه مربوط بر حسب مورد درج نمایند.

ماده ۲۱- پدیدآورندگان می‌توانند اثر و نام و عنوان و نشانه ویژه اثر خود را در مراکزی که وزارت فرهنگ و هنر با تعیین نوع آثار آگهی می‌نماید به ثبت برسانند.

آیین‌نامه چگونگی و ترتیب انجام یافتن تشریفات ثبت و همچنین مرجع پذیرفتن درخواست ثبت به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.

ماده ۲۲- حقوق مادی پدیدآورنده موقعی از حمایت این قانون برخوردار خواهد بود که اثر برای نخستین بار در ایران چاپ یا پخش یا نشر یا اجرا شده باشد و قبلاً در هیچ کشوری چاپ یا نشر یا پخش و یا اجرا نشده باشد.

• فصل چهارم: تخلفات و مجازات‌ها

ماده ۲۳- هرکس تمام یا قسمتی از اثر دیگری را که مورد حمایت این قانون است به نام خود یا به نام پدیدآورنده بدون اجازه او و یا عالماً عامداً به نام شخص دیگری غیر از پدیدآورنده نشر یا پخش یا عرضه کند، به حبس تأدیبی از شش ماه تا ۳ سال محکوم خواهد شد.

ماده ۲۴- هرکس بدون اجازه ترجمه دیگری را به نام خود یا دیگری چاپ و پخش و نشر کند به حبس تأدیبی از سه ماه تا یک سال محکوم خواهند شد.

ماده ۲۵- متخلفین از مواد ۱۷، ۱۸، ۱۹ و ۲۰ این قانون به حبس تأدیبی از سه ماه تا یک سال محکوم خواهند شد.

ماده ۲۶- نسبت به متخلفان از مواد ۱۷، ۱۸، ۱۹ و ۲۰ این قانون در مواردی که به سبب سپری شدن مدت حق پدیدآورنده استفاده از اثر با رعایت مقررات این قانون برای همگان آزاد است. وزارت فرهنگ و هنر عنوان شاکی خصوصی را خواهد داشت.

ماده ۲۷- شاکی خصوصی می‌تواند از دادگاه صادرکننده حکم نهائی درخواست کند که مفاد حکم در یکی از روزنامه‌ها به انتخاب و هزینه او آگهی شود.

ماده ۲۸- هرگاه متخلف از این قانون شخص حقوقی باشد علاوه بر تعقیب جزائی شخص حقیقی مسئول که جرم ناشی از تصمیم او باشد خسارات شاکی خصوصی از اموال شخص حقوقی جبران خواهد شد و در صورتی که اموال شخص حقوقی به تنهایی تکافو نکند مابه‌التفاوت از اموال مرتکب جرم جبران می‌شود.

ماده ۲۹- مراجع قضائی می‌توانند ضمن رسیدگی به شکایت شاکی خصوصی، نسبت به جلوگیری از نشر و پخش و عرضه آثار مورد شکایت و ضبط آن دستور لازم به ضابطین دادگستری بدهند.

ماده ۳۰- اثرهایی که پیش از تصویب این قانون پدید آمده، از حمایت این قانون برخوردار است. اشخاصی که بدون اجازه از اثرهای دیگران تا تاریخ تصویب این قانون استفاده یا بهره‌برداری کرده‌اند، حق نشر یا اجرا یا پخش یا تکثیر یا ارائه مجدد یا فروش آن آثار را ندارند، مگر به اجازه پدیدآورنده یا قائم مقام او با رعایت این قانون. متخلفین از حکم این ماده و همچنین کسانی که برای فرار از کیفر به تاریخ مقدم بر تصویب این قانون اثر را به چاپ رسانند یا ضبط یا تکثیر یا از آن بهره‌برداری کنند، به کیفر مقرر در ماده ۲۳ محکوم خواهند شد.

دعای و شکایاتی که قبل از تصویب این قانون در مراجع قضائی مطرح گردیده به اعتبار خود باقی است.

ماده ۳۱- تعقیب بزه‌های مذکور در این قانون با شکایت شاکی خصوصی شروع و با گذشت او موقوف می‌شود.

ماده ۳۲- مواد ۲۴۵ و ۲۴۶ و ۲۴۷ و ۲۴۸ قانون مجازات عمومی ملغی است.

ماده ۳۳- آیین نامه های اجرائی این قانون از طرف وزارت فرهنگ و هنر و وزارت دادگستری و وزارت اطلاعات تهیه و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید. قانون فوق مشتمل بر سی و سه ماده و سه تبصره پس از تصویب مجلس سنا در تاریخ روز دوشنبه سوم آذرماه ۱۳۴۸ در جلسه روز پنجشنبه یازدهم دی ماه یک هزار و سیصد و چهل و هشت شمسی به تصویب مجلس شورای ملی رسید.